

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۸

آبان ۱۳۵۵

در این شماره:

- پیوند کارپنهانی و آشکار تبلیغاتی و تشکیلاتی یگانه شیوه درست مبارزه در شرایط اختلاف سیاسی است (۲)
- تندیس انگلس میهن خود را باز می باید! (۹)
- مذ هب و ملت گرایی (۱۰)
- با تمام قوا بهاری جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان بشتابیم (۱۴)
- ۲۱ آذر (۱۸)
- سخنی درباره سفسطه های "چپ" (۲۵)
- اعتراف رژیم به شکست "انقلاب آموزشی" (۳۰)
- سیاست تسلیحاتی رژیم سیاستی است ضد ملی و خطرناک (۳۶)
- مجله "نوول کریتیک" با یک روشنفکر ایرانی گفتگو میکند (۴۲)
- منشور جهانی حقوق بشر و تبهکارهای شاه (۴۷)
- زندان اوین - دهمه مرگ (۵۰)
- روزنامه "مردم" در جشنهای "نومانیته" و "ا و نیتا" (۵۲)
- صیغه برادری! (۵۵)
- پوعلی (۵۷)
- دستچینی از نامه های ایران (۵۸) - مردم شعار جبهه واحد ضد دیکتاتوری را تائید میکنند
- کارگران و دانشجو یان به مبارزات خود ادامه میدهند
- حسیله های کثیف برای تشدید استثمار
- سلحظاتی از زندکی قهرمان شهید محکم جود زندان

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Nov. 1976, No. 8

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بپردازید زیر کاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالسلا ند" ۳۲۵ غتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2

پیوند کار پنهانی و کار آشکار تبلیغاتی و تشکیلاتی

یگانه شیوه درست مبارزه در شرایط اختناق سیاسی است

دردوران اخیر هر روز شماره بیشتری از مبارزان جوان که تا دیروز شیفته شیوه های "چریکی" مبارزه بودند به نادرستی وی سرانجامی این شیوه ها در شرایط مشخص کنونی مبین مایی میگردند. همزمان با این شناخت این پرسش در برابر بسیاری از آنان قرار میگیرد که پس چگونه باید مبارزه کرد و برد شواریهایی که رژیم اختناق سیاه پلیسی حاکم در ایران بر سر راه مبارزان میگذارد چیره شد؟

نامه های بسیاری از این مبارزان بمانرسد که در آنها پرسشها و پیشنهادهای رنگارنگی درباره شیوه کار در شرایط کنونی مطرح میکنند و از حزب توده ایران خواستار راهنمایی هستند. در میان این پیشنهادهای نمونه های بارز برخورد یکجانبه و غیر واقع بینانه دیده میشود. برخی از آنها اینطور اظهار نظر میکنند که در شرایط کنونی بعلاوه وجود اختناق سیاه پلیسی و اینکه هر مبارزه ای به سختی و ددمنشانه از طرف جلادان ساواک سرکوب میشود باید تنها به کار آموزش تئوریک توجه داشت، باید به مطالعه پرداختن افراد با استعداد و علاقه مند را پیدا کرد و آنها را از لحاظ تئوریک تربیت نمود و برای "فردا" فردائی که در آن امکانات مبارزه بیشتر خواهد شد کادرهای سیاسی آماده در اختیار داشت. البته این رفقا باین پرسش پاسخ نمیدهند که این "فردا" را چه کسی و چگونه نزدیک خواهد کرد؟ گروه دیگری از رفقا ضمن اینکه میباید پرسند که اقدامات و شیوه هایی که در سالهای اخیر گروه های چریکی انجام میدهند سرانجامی ندارد و جز هدر دادن نیروها نتیجه ای بیار نمیآورد، معذک اینطور اظهار نظر میکنند که رژیم کنونی را بدون قیام مسلحانه توده های زحمتکشان شهروده نمیتوان سرنگون کرد، لذا از هم اکنون باید عده ترین بخش کار انقلابی در جهت تدارک این قیام باشد، باید برای این ارتش از هم اکنون افسر تربیت کرد و آماده ساخت، باید افراد انقلابی را به فنون جنگی و جنگهای پارتیزانی و استفاده از اسلحه آشنا ساخت و در تدارک و جمع آوری سلاح بود تاروژی که توده ها برای قیام آماده شدند افسرومی کافی، در اختیار داشت.

همانند همین پرسشها از سوی عده ای از هیاداران قدیمی حزب نیز که دوران طولانی در کنار جریان مبارزه قرار داشتند و تحولات اخیر ایران و جهان دوباره آنها را بیدار کرده و بسوی مبارزه میکشاند، مطرح میشود. این رفقا که با انگیزه های گوناگون در وران درازی از مبارزه کنار بودند بر اثر برخورد نادرست و شناخت غیر کافی اینطور میمانند پسند که گویا چون مبارزات انقلابی در گذشته با شکست روبرو شد پس شیوه های قدیمی کار حزبی در شرایط اختناق دیگر مناسب نیستند و باید شیوه های تازه ای اختراع کرد، شیوه هایی که بیشتر اثر کنند و کمتر گزند پذیر باشند. این رفقا و بسیاری از مبارزان جوان که زیر تاثیر شیوه های نادرست مبارزه چریکی قرار داشتند، با وجودیکه بی سرانجامی این شیوه ها را با تجربه شخصی دریافته اند، باز هم شیوه های "سنتی" کار تبلیغاتی و تشکیلاتی و آموزشی در شرایط اختناق رانگی میکنند. پروش است که نفی این شیوه ها که در دوره های پیش از یک قرن

مبارزه کمونیستها در سراسر جهان آزموده شده، در صورتیکه صادقانه و از روی عقیده باشد تنها نشانه نارسائی آگاهی تئوریک است.

وجه مشترک مشخص تقریباً همه این نظریات در عدم درک لزوم تلاش پیگیر در رسیدن به اهداف اصلی مبارزه طبقاتی، یعنی مبارزه اقتصادی، سیاسی واید تئوریک ویا به دیگر سخن عدم درک درست اصول مارکسیسم - لنینیسم در زمینه مبارزات انقلابی است. مارکسیسم - لنینیسم بمانماید که تنها در جهان مبارزه پیگیر و همه جانبه، طبقه کارگر بود نیال آن سایر زحمتکشان با تجربه شخصی به لزوم برانداختن نظام کنونی وجود آوردن درگرونیهای بنیادی در جامعه معتقد میشوند و به نقش تاریخی و نیروی عظیم خویش می میرند و برای کارزار نهائی آماد میگردند. بدون تردید، این راه آسانی نیست و مبارزین انقلابی در این راه با دشواری های بسیاری روبرو خواهند شد. ولی این یگانه راهی است که جنبش انقلابی را بسوی هدف واقعی میبرد. یکی از جهات اساسی محتوی تمام مبارزین علیه انواع نظریات گاهی پر زرق و برق انقلابی نمای آنارشیست ها، ناز و نیک ها، سوسیالیست های انقلابی و کمونیست های "چپ" بر سر همین اصل مهم تاکتیک انقلابی دور میزند.

در پاسخ به رفقای که در شرایط کنونی تنها آموزش تئوریک و ترویج آنرا ممکن و درست میدانند باید آوریم که لنین آموزش تئوریک را تنها در پیوند با کار پیگیر انقلابی میسر میدانند و کار انقلابی را در دورانهایی که نبرد های عظیم نهائی طبقاتی در درونمای بسیار نزدیک قرار گرفته است در درجه اول در کار توده ای پیگیر و بر حوصله، کار ترویج و تبلیغ سازماندهی میداند و پیشرفت این مبارزه را تنها در چهارچوب پیوند همه جانبه شیوه های مخفی و شیوه های علنی مبارزه، یعنی استفاده از همه امکانات میسر میسازد. لنین میگوید:

"من با این تکیه روی ضرورت، اهمیت و گستردگی عظیم فعالیت سوسیال - دموکراتها بهیچوجه نمیخواهم بگویم که این فعالیت نسبت به فعالیت عملی در جای اول قرار داده شود و بطریق اولی نمیخواهم بگویم که فعالیت عملی تا پایان فعالیت تئوریک بتعویق افتد. "برعکس" آنچه حتما در جای اول قرار داده میشود همیشه فعالیت عملی در زمینه تبلیغ و ترویج است. زیرا اولاً، فعالیت تئوریک فقط به مسائلی پاسخ میدهد که فعالیت عملی مطرح میسازد و ثانیاً، سوسیال دموکراتها بنا به اوضاع و احوالی که مستقل از اراده آنهاست، در موارد بسیار مجبورند فقط به فعالیت تئوریک بسنده کنند و این موارد آنقدر زیاد است که وقتی فرصتی برای فعالیت عملی دست میدهد، نمیتوانند آنها را گرانها بشمارند و "و... وقتی وظیفه سوسیالیست ها این میشود که در مبارزه واقعی پروتارها علیه دشمنان واقعی و تمام عیاری که سد راه واقعی رشد اجتماعی و اقتصادی معین هستند، رهبران اید-تئوریک پروتارها باشند، در چنین مواردی فعالیت تئوریک و عملی با هم در میآمیزد و بصورت کار واحدی در میآید که لیکتشت، کهن رزنده سوسیال دموکراسی آلمان آنها را چنین کلای، صائب توصیف کرده است: پژوهش، ترویج، سازماندهی" (لنین).

"دوستان خلق" کیانند و چگونه علیه سوسیال دموکراتها مبارزه میکنند؟

لنین این کار عملی را برای دورانهایی که رهبریهای بزرگ انقلابی بلاواسطه در رهبری نیستند در کار توده ای میداند و محتوی این کار توده ای را نزدیک شدن و رآمیختن انقلابیون با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان، شرکت دوش بدوش آنان در مبارزات روزمره و بیخطر خواستهایشان، راهنمایی

آنان در این مبارزات، چه در پیشروی و چه در عقب نشینی، آموزش زحمتکشان بر پایه تجربیات خودشان در نبردهای کوچک و بزرگ، نگاه باشکست و ناکامی پایان میابند و در نتیجه کمک به رشد آگاهی اجتماعی و سیاسی طبقات زحمتکش و گام به گام آماده ساختن آنان برای شرکت در مبارزات قطعی تر.

در این باره این گفته لنین بسیار روشن و سواست :

"فعالیت سیاسی سوسیال دموکراتها عبارت از اینست که برای گسترش سازمان بانی جنبش کارگری روسیه کوشش کنند و آنرا از حالت تکنونی اثر یعنی حالت از هم پاشیدگی مبارزات تخصصی آنرا به موازات طبقات و تلاشهای اعتراض آمیز فاقد یک اندیشه رهبری کنند و بیرون بکشند و بسوی مبارزه سازمان گرفته مجموعه طبقه کارگر روسیه علیه رژیم سرمایه داری برای سلب مالکیت از سرمایه الکت کنندگان، برای نابود ساختن آن نظام اجتماعی که بر پایه فشار بر زحمتکشان استوار است رهبری کنند... درست بسوی طبقه کارگراست که سوسیال دموکراتها تمام توجه خود را مبدول میدارند و تمام فعالیت خود را متوجه میسازند."

لنین یگانه شیوه درست این کار بوده ای، این عمدترین وظیفه "انقلابیون سوسیال دموکرات" و پایه اصطلاح امروزی مائارکسیست - لنینست هارادراین میدانند که از همه امکانات موجود در جامعه با تلفیق همه امکانات کارطنی و قانونی با امکانات کارپنهانی و غیرقانونی مبارزان انقلابی بطور همه جانبه و یکپارچه برداری شود. لنین این تلفیق همه جانبه شیوه های پنهانی و آشکارا را شرط نگهداری و پایداری حزب طبقه کارگر در دوران اختناق سیاه سیاسی میسازد.

لنین در پاسخ به جیب گرایان در جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی آلمان پس از انقلاب اکتبر با تکیه تمام بر این نکته میسوید :

"اکنون که به عقب میگردیم و این دوران تاریخی کاملا پایان یافته را که پیوندش با ادوار بعدی کاملا آشکار شده است، از مد نظر میگذرانیم، باروشنی خاص می بینیم که اگر بلشویکها به کمک همکاری بسیارید شوارروی و جویب در آمیختن اشکال علنی مبارزه با اشکال غیرطنی و جویب شرکت در ارتجاهی ترین پارلمان و در یک سلسله سازمانهای دیگر که قوانین ارتجاهی بر آنها حاکم بود، با فشاری نمیکردند، نمیتوانستند هسته پایداری حزب انقلابی پرولتاریا را در طول سالهای ۱۹۰۸-۱۹۱۴ محفوظ نگه دارند (صطریق اولی آنرا تحکیم بخشند، گسترش دهند و تقویت کنند)" (لنین، بیماری کودکی "جیب گرائی" در کمونیسم، چاپ ریز، صفحه ۱۴).

در جای دیگر از همین اثر لنین بازم باین مسئله مهم اشاره شده است :

"از یکسوم اکتوبر ۱۹۰۳ بر بنیاد کاملا استوار تئوری مارکسیسم پدید آمد... از سوی دیگر بلشویسم پس از آنکه بر چنین بنیاد استوار تئوریک پدیدگشت مکتب علنی پانزده ساله ای را (از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷) گذراند که از لحاظ فضا تجربه درجهان همتا ندارد. زیرا طی این پانزده سال در هیچ کشوری، حتی بطور تقریبی، اینهمه تجربه انقلابی اندوخته نشد و تبدیل اشکال گوناگون جنبش به یکدیگر - اهم ازطنی و غیرطنی، مسالمت آمیز و طوفانی، قانونی و غیرقانونی، محلی و ستوده ای پارلمانی و تروریستی - چنین سرمتوتوتوی نداشت... در میان تمام احزاب شکست خورده اپوزیسیون و انقلابی، بلشویکها عقب نشینی خود را از همه منظم تر، با حداقل

زبان برای ارتش خویش وحد اکثر حفظ هسته آن، با کمترین تفرقه و انشعاب (از نظر عق و درمان ناپذیری آن) با کمترین ضعف روحی انجام دادند و توانائی آنان برای آنکه فعالیت خویش را در مقیاسی هر چه وسیعتر و به شیوه های صحیح و وجدانه تجدید کنند از همه بیشتر بود. ضمانت توفیق بلشویکها در این زمینه فقط آن بود که انقلابیون اهل حرف، یعنی کسانی را که نمیتوانستند ضرورت عقب نشینی و چگونگی عقب نشینی را دریابند و به این نکته پی ببرند که حتما باید شیوه کارطنی در ارتجاهی ترین پارلمان ها و در ارتجاهی ترین سازمان های سندیکائی، تعاونی، بیمه های اجتماعی و غیره را آموخت، بهرحالنه افشا کردند و از صفوف خود راندند."

و اما پاسخ آن رفقا و آن مبارزانی که معتقدند از هم اکنون باید دست بکار تدارک وسائل و آماده کردن افسران برای قیام مسلحانه آیند، طبقه کارگروسا بر زحمتکشان گردید، در این باره تاریخ جنبشهای انقلابی در سراسر جهان باندازه کافی گویاست. در این تاریخ ما خوبی و روشنی می بینیم که هر گاه تودهای انقلابی برای نبرد نهائی برای برانداختن نظام کهنه سیاسی و اجتماعی آماده میشوند اگر با آگاهی تئوریک درست مجهز باشند تدارک وسائل فنی، دشواری از میان برداشتنی نیست و کار افسری را خود جنبش انقلابی در درون خود میسروراند. گذشته از این اصول در کشورهای نظیر ایران بخش عمده زحمتکشان شهروده که سنشان از ۲۰ سال تجاوز میکند خدمت سربازی را میگذرانند و با چگونگی استفاده از وسائل جنگی و امور نظامی آشنا هستند و بنا بر این، بسد و ن تردید فرماندهان شایسته ای میتوانند از میان آنان بر حیزند.

اصولا قبل از اینکه مبارزه گسترش یابد و به مراحل نهائی اش نزدیک شود پیشگویی قطعی درباره شیوه ای که در آخرین مرحله نبرد برای سرنگون کردن دشمن بکاربرد خواهد شد جز تسلیم به ذهنی گری و خیال پردازی چیز دیگری نیست. تئود رچریان گسترش مبارزه است که میتوان گام به گام برنامه عمل نزدیک مرحله بعدی را مشخص کرد و آنرا تدارک دید. عدم پیروی از این اصل مهم تاکتیکی مبارزات انقلابی و در شرایط اختناق سیاسی سرانجام جز تلف کردن وقتگرانها و نیرو و از دست دادن بیموده بخشی از بهترین مبارزان انقلابی نتیجه ای نخواهد داشت.

لنین در این باره باروشنی میآموزد :

"... اما اگر ارتش پرولتاریا باید و نزلزل و زیر رهبری یک سازمان نیرومند سوسیال دموکرات برای آزادی اقتصادی و سیاسی خویش مبارزه کند، آنگاه این ارتش خودش ژنرال ها و شیوه ها و وسائل علنی را مشخص خواهد کرد. آنگاه و تنها آنگاه میتوان در باره این مسئله تصمیم گرفت که از چه راه میتوان ضربه مهلک را بر نظام استبدادی وارد ساخت، زیرا تصمیم در باره این مسئله مربوط است به وضع جنبش کارگری در آن لحظه به ایجاد آن، به آن شیوه های مبارزه که جنبش برداخته است، به خصوصیات سازمان انقلابی که جنبش را رهبری میکند، به موضوعگیری سایر عناصر اجتماعی نسبت به پرولتاریا و نسبت به استبداد، به شرایط سیاست داخلی و خارجی - به یک کلام به هزاران شرط که اگر نخواهیم از پیش آنها را حدس بزنیم همانقدر زحیم ممکن است که بی فایده" (لنین، وظائف سوسیال دموکراتهای روس، چاپ فارسی).

رفقای عزیز، بجای اینکه این نیروی عظیم را صرف کارهایی نمائیم که جز اتلاف وقت و به خطر انداختن بهترین نیروها و از دست دادن امکانات برای پیشبردن کار اساسی جنبش انقلابی در لحظه کنونی، یعنی آموزش و تبلیغ سازماندهی جنبش کارگری نتیجه ای ندارد، بسا باید این

نیرو را در راه درست، یعنی نزدیک تر شدن به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بالا بردن شناساحت اجتماعی و آگاهی سیاسی شان و کمک به سازمان یابی آنان بکار اندازیم.
 حزب توده ایران با پیروی از این آموزشهای لنین بر آنست که عده تهرین وظیفه مبارزان توده ای، یعنی مارکسیست-لنینیست های پیگیر، در لحظه کنونی، مبارزست از تلاش همه جانبه برای پیوند دادن مبارزه محلی سیاسی انقلابی با همه امکانات عینی و قانونی، هر اندازه هم که این امکانات محدود و ناچیز باشد.

آبادهای آن رفقای که میگویند در شرایط اختناق سیاه فاشیستی کنونی هیچگونه امکانی برای کار عینی وجود ندارد درست است؟ بنظر ما این ادعایان از یک برخورد غیرلنینی به واقعیت اجتماعی موجود در مین ماست. این واقعیت نشان میدهد که امکانات بسیار وسیعی برای فعالیت عینی در شهر بدو طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش و قشرهای اجتماعی زیر فشار در ایران موجود است. در هباید همباعتصاب کوچک و بزرگ کارگری در یکسال گذشته، نمایشات اعتراضی دانشجویان، اعتصابیکارمندان موسسات گوناگون، اعتراضات مردم در زمینه کمبود و گرانی خواربار، بدی شرایط حمل و نقل، نداشتن خانه، گرانی مسکن و اجاره بها، نبودن آب، قطع برق و غیره و غیره، برخورد با مامورین دولت و شهرداری و شهرهای و زاندامری، اعتراض در هقانان در مقابل فشار بانك عمران، سلف خران، غارتگران ده و وگردانندگان در شرکت های تعاونی، و فشار و جنایات ژاندارمها و مامورین دولت و نمونه های بسیار دیگری که از گسترش روز افزون ناخشنودی بر اثر گرانی طاقت فرسا عقب ماندن افزایش درآمد ها از افزایش بها بقیه های کالاهای مصرفی و کرایه خانه و ترور و اختناق و سیاست ضد ملی رژیم ناشی میشود، بهترین شاهد وجود امکانات عینی برای مبارزه است، امکاناتی که به بهترین وجه میتوان آنها را با مبارزه محلی انقلابی و روشنگری سیاسی بهم پیوند داد.

بنك واحد حزبی هر اندازه هم که کوچک باشد اگر محیط کار روزندگی خود را مورد بررسی عمیق قرار دهد و در این بررسی برخوردی مبارزه جویانه داشته باشد هم امکان پیدا میکند که بتواند از راه های گوناگون کار محلی و روشنگری انقلابی خود را با مبارزات عینی زحمتکشان پیوند دهد، این مبارزه را تدارک به بیند، راه نمائی کند و در پایان از آن ارزیابی آموزنده ای بنماید.

شاید بررسی يك نمونه راه نمائی باشد برای استفاده از امکانات دیگر. فرض کنیم يك واحد حزبی کوچک در تهران امکان یافته است که از راه يك یا دو نفر از اعضا گروه که کارگری از کارخانه های نسبتاً بزرگ تهران هستند با زندگی روزمره این کارخانه پیوند برقرار کنند. این واحد حزبی می تواند از راه کارگران نامبرده با تمام زندگی کارخانه؛ وضع کار، دستمزد، دشواریها و درخواستهای کارگران، روش غارتگران صاحبان کارخانه، روش غیر انسانی بعضی از مهندسان، دزدیهای مسئولین از مزد کارگران و غیره آشنا شود. گروه از کارگران عضو میتواند خصوصیات و نشانی عده ای از کارگران آگاه را بدست آورد و بطور غیر مستقیم برای بالا بردن دانش سیاسی آنان عمل کند (از این راه که برای آنان کتب سیاسی و نشریات حزبی که متناسب با رشد سیاسی و شعوریک آنان باشد بفرستد و آنها را به مطالعه این نشریات تشویق و ترغیب نماید). واحد حزبی میتواند بوسیله این کارگران آگاه پیوندی با اکثریت کارگران برقرار کند، باین ترتیب که هر چند يك تراکت کوچک بزبان ساده و قابل فهم برای کارگران تهیه کرده در چند نسخه از راه ارسال بوسیله پست و یا انداختن در خانه ها و یا قرار دادن در محل کار و غیره به کارگران آگاه برساند و بآنها توصیه کند که پراخ خواندن و آشناسدن با محتوی آنها بطور غیر مستقیم به رفقای دیگر کارگر خود برسانند. محتوی این تراکت ها گاه درباره زندگی و دشواری های کارگران در کارخانه، فشار جناح پت میز مسئولان، فشار مامورین ساواک که بنام امنیت در کارخانه

میلوند، گام درباره مسائل سیاست روز ایران و گاه درباره یکی از وقایع مهم جهان از دید زحمتکشان میتواند باشد. هدف این تراکتها آگاه کردن کارگران بپیروی شکست ناپذیر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و آزاد خواهان و نشان دادن این حقیقت است که با مبارزه پیگیر، با وجود دشواریها سرانجام پیروزی بدست خواهد آمد. هدف تراکت های مربوط به زندگی کارگران و دشواریهای آنها آگاه ساختن کارگران بعلل واقعی این دشواریها و عوشرها و نمائی آنها بوسیله مبارزه متحد و مشترک علیه دشمن طبقاتی است. این تراکتها باید طوری تنظیم شوند که کارگران را در برگیرند، احساسات عقیدتی آنانرا تحریک و جریحه دار ننمایند، بطوریکه کارگران آنها را واقعا از آن خود بدانند. در این تراکتها باید کارگران را به حقوق سند یکائی شان، به امکاناتی که در همان چارچوب تنگ رژیم اختناق کنونی و قوانین ساواکی موجود است آشنا ساخت و آنانرا برای استفاده از این حقوق راهنمائی کرد. در مواردی، واحد حزبی میتواند این راهنمائیها را بوسیله نامه برای نماینده کارگران و یا چند کارگر مبارز که در میان سایر کارگران نفوذ دارند بفرستد و در بهترین شرایط با آنها رابطه داشته و مشورت آمیز برقرار کند. این پیوند غیر مستقیم ولی منظم کمک و گاهی اگر شرایط عینی کمک نماید بسیار سریع اثر خود را در رشد آگاهی کارگران نشان خواهد داد و بهیچ میاید که زیر تاثیر این روشنگری پیگیر يك رویداد کوچک و فوری مانند جرقه ای آتش يك مبارزه جدی را روشن سازد.

در جریان مبارزه باید واحد حزبی خود را مسئول رهبری سیاسی نبرد بداند و گام بگام کارگران را روشن نماید تا با حساب درستی و درستی خود و میزان نیرو و مقاومت و احتیاج دشمن تاکتیک متناسب مبارزه را برگزیند و اجازت دهد عناصری تجربه و باحوال دشمن مبارزه شان را به اقدامات ماجراجویانه و تحریک آمیز بکشاند و با بر اثر ازبایی نادرست نیروی خود و دشمن حد و خواستهای خود را تا اندازه ای بالا بگیرند که رسیدن بآن در شرایط مشخص غیر ممکن گردد. حتی المقدور باید مبارزه را در چارچوبی نگه داشت که با پیروزی زحمتکشان پایان پذیرد، هر اندازه هم که این پیروزی کوچک باشد. و اما اگر پیروزی بدست نیاید باید واحد حزبی بموقع کارگران را راهنمائی کند تا با عقب نشینی حساب شد و موقع حد و گذر را هر اندازه از ممکن است تنگ تر سازند و از هم پاشیدگی صفوف کارگران جلوگیری نمایند و آموزش از جنبه های مثبت و منفی این نبرد خود را برای نبرد آینده آماده سازند.

در جریان گسترش این پیوند واحد حزبی آگاهترین و مبارزترین کارگران را می شناسد، از راههای گوناگون بآنها نزدیک میشود و آنانرا به صفوف حزب فرامیخواند و با باری و همکاری آنان میدان عمل واحد حزبی را گسترش میدهد. واحد های حزبی که کار در میان واحد های کارگری را جزو برنامه خود میگذارند، باید این هدف را در برابر خود قرار دهند که در هر واحد کارگری يك گروه فشرده از چند کارگر مبارز کمسیون محلی برای استفاده از امکانات عینی برای بدست آوردن خواستهای حق کارگران بوجود آورند. این کمسیون کارگری میتواند نطفه سند یکائی واقعی کارگری آینده در کارخانه گردد. حد و سازمانی این کمسیون کارگری نباید از چند نفر کارگر مطمئن و مبارز تجاوز نماید و باید با استفاده از همه قوانین پنهان کاری وجود خود را از پنهان نگه دارد و کارگران را بطور غیر مستقیم رهبری نماید. در غیر اینصورت خیلی زود به جنگ مامورین ساواک خواهد افتاد و از کارگران جدا خواهد شد.

این يك نمونه ای بود از امکان پیوند دادن کار محلی انقلابی يك واحد فعال از حزب طبقه کارگر. امکانات مبارزات عینی در این نمونه خیالی نیست. تجربه مبارزات جنبشهای انقلابی کارگری در سراسر جهان از دوران پرافتخار مبارزات بلشویکهای روسیه گرفته تا مبارزات جنبشهای کارگری کنونی در کشور های فاشیسم زده نشان میدهد که در هر جا احزاب انقلابی موفق به پیوند کار انقلابی خود با جنبش کارگری شده اند این شیوه مشهورهای همانند آن را بکار برد و صیقل دهند.



_____ تندیس انگلس

_____ میهن خود را

_____ باز می یابد!

سرمایه داری را از نام سوسیالیسم ویاد بنیاد گذاشتن هر سوسیالیست را بیمارگونه در نهاد است. حتی اگر روکشی "زیین" بنام "سوسیال - دموکراسی" بر خود داشته باشد. آوازی پرطنین باید تا این هراس را تسلیم هراسی دیگر کند: هراس از خشم "خاموش" سازندگان تاریخ، هراس در برابر رسوائی و ننگ افز و ننگر شورای شهر "و پرتال" (پارین سابق) ، زادگاه فریدریش انگلس، نیز سرانجام در برابر این هراس بزانودرآمد و با برها داشتن تندیس انگلس در این شهر موافقت کرد.

در آینده پیکره انگلس، یکی از بنیاد گذاران سوسیالیسم علمی، یار و فسادار، هم اندیشی همتای مارکس و حامی جاوید زحمتکشان جهان، پس از سالها عناد و مقاومت جهان "آزاد" و کوشش و تلاش کمونیست ها و نیروهای ترقیحخواه آلمان فدرال و با پشتیبانی احزاب برادر، در شهر زادگاهش به بزرگداشت آنچه که در راه رهائی کار، در اندیشه و گفتار و کردار، انجام داده بود، برپا خواهد شد. هم اکنون در این شهر نمایشگاهی از آثار و اندیشه های پیروزی آفرین ود و رانساز مارکس و انگلس و لنین همراه با تصاویر و پیکره های آنان بوجود آمده است. توفیق در برپا داشتن تندیس انگلس در آلمان غربی يك پیروزی دیگر علم برجسته، روشنی بر تاریکی و پیروزی همه زحمتکشان جهان است. در همین روزها در مسکو نیز از تندیس انگلس پرده برداری شد

مبارزان توده ای در ایران باید کوشش کنند تا تجربیات گرانمایه های جنبش کمونیستی جهانی و درجه اول تجربیات حزب بلشویک در دوران طولانی سالهای پیش از انقلاب اکتبر را به ما موزنند و خطوط عمده و اساسی این تجربیات را با شرایط مشخص جامعه فاشیسم زده کتونی ایران تطبیق دهند و راههای مشخص کار توده ای را بر پایه تلفیق همه جانبه کارهای پنهانی با کارهای آشکار، اقدامات تغییر قانونی با مبارزات قانونی را پیدا کنند.

کار هر اندازه بیشتر گسترده توده ای، پیوند حزب ما، حزب طبقه کارگر را با طبقه خود و سایر زحمتکشان تحکیم میبخشد و آن پایه نهادی را بوجود میآورد که بر روی آن حزب ما میتواند در شرایط مساعد نقش موثر و تعیین کننده را در تغییر اوضاع سیاسی ایران ایفا نماید و حتی اگر پیش آمد از زویداد های تضاد فی و غیر منتظره به سود جنبش رهائی بخش ود موکراتیک میهن به بهترین شکل بهره برداری نماید.



دشمن مردم حيله گر و قسی و پشتیبانان جهانی آن آزمند و زورمندند .
تنها بازو های متحد همه مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را در هم شکند . تفرقه نیرو های مخالف رژیم ارتجاعی بهترین «ارمغان» باین رژیم است . در راه وحدت عمل همه نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ کوشش و نرمشی دریغ نکنیم !

منه‌ب و ملت‌گرائی *

در باره روش حزب توده ایران نسبت به مذ‌هب و ملت‌گرائی (ناسیونالیسم) درگذشته در یاد بوی پیک ایران و مطبوعات و نشریات حزب بارها توضیحات روشن کننده داده ایم . ولی بدیهی است که در شرایط کنونی - هنگامیکه سنگ رابسته و سنگ راگشاده اند - آوای حزب بهمه جانمیرسد و ضرورت آن پدید می‌آید که مطلبی بازهم تکرار شود .

کسانی از روی خیرخواهی نسبت به ما و لاقه بمردم گام می‌گویند : آیا بهترینست که حزب توده ایران ، در جهت هماهنگی ساختن مارکسیسم و اسلام گام بردارد ، یکی بودن محتوی آن دو امر هر دو سازد ، از انترناسیونالیسم که بهانه میدهد او را نهاله روی " ابرقدرت " شوروی معرفی کند ، از حالا تا پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی (که بنظر این خیرخواهان در آن موقع اعلام انترناسیونالیسم البته ضرور است) دست بردارد و هر چه ملت‌گرائی را برافرازد ، تا بتواند توده‌های عقبمانده را به دنبال خود بکشد ، و خود را از " انفراد " خارج سازد ، برای آنکه در واقع قادر گردد به ساط و روزخی استبداد را برچیند ؟

این سخنانی است که از روی نیت خصمانه‌ای مطرح نمیشود و مسلماً از جهت لحن و شیوه طرح مطلب ، با آن طرز کاذبی ردیف کردن انواع دشمنان و افترا ها ، تفاوت فاحش دارد .

سعی می‌کنیم باین مطلب کوتاه و روشن پاسخ دهیم .
از مذ‌هب آغاز کنیم : جهان بینی حزب توده ایران ، چنانکه در برنامه اثر تصریح شده ، مارکسیسم - لنینیسم است ، که جهان بینی علمی و انقلابی طبقه کارگراست . جهان بینی مذ‌هبی اسلامی از جهت بینش خود در باره پیدایش عالم و قوانین آن و در باره انسان و حال و آینده اشوجه مشترکی با این جهان بینی ندارد . لذا ما که در تعیین جهان بینی حزب خود نه لحظه و محمل محدود ، بلکه سیرتکامل بشریت ، ابعاد جهانی ، فواصل زمانی را در نظر می‌گیریم و مطمئنیم که اشکال غیر عقلی و غیر علمی تفکر ناگزیر ، باین نحو ، جای خویش را به اشکال عقلی و علمی خواهند داد ، دست به شعبده و فریب پراگماتیسم و سوداگرانه نیز نمی‌زیرای نیل به " اشخشی " کوتاه مدت اصلیت و استواری اصولی خود را ، که دارای اشخشی دراز مدت است ، فدائی کنیم .

دین اسلام و از آن جمله مذ‌هب جعفری (شیعه اثنا عشریه) مذ‌هب رسمی کشور ما و مورع‌اعتقاد توده‌های مردم کشور ما است . روش ما احترام عمیق بتوده‌های مردم و معتقدات آنان است . علاوه بر احترام بمردم و معتقدات مردم که ما را موظف میکند به اسلام و تشیع حرمت گذاریم ، در حال نیز بر این امر مزیه میشود :

« همچنین بمقالات زیر مراجعه فرمائید : " پیام حزب توده ایران به مجاهدین خلق ایران " (ماهنامه " مردم " شماره ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۳) ، " اسلام و نهضت رهائی بخش مین ما " (مجله " دنیا " سال ۱۳۴۴ ، شماره ۲) ، " رژیم مذ‌هب " (دنیا ، ۱۳۵۳ ، شماره ۵) . احسان طبری " برخی بررسی‌ها در باره جهان بینی و جنبشهای اجتماعی در ایران " ۱۳۴۸ . احسان طبری " فروغی نظام سنتی و زایش سرما به داری در ایران " ۱۳۵۴ . " ملت‌گرائی در دوران ما " (مجله " دنیا " ۱۳۵۳ ، شماره ۱) روش انترناسیونالیستی حزب توده ایران " (مجله " دنیا " ۱۳۵۳ ، شماره ۶) .

الف - اسلام در تحول و پیشرفت مثبت جامعه ما و نوزائی فرهنگی آن تاثیر مستقیم داشته است . اسلام نسبت به برخی ادیان خصلت‌انسانی و حیاتی بیشتری دارد و احکام فراوانی از آن در خورد تعبیر می‌شود اندیشه‌های مترقی عصر ما است و ما هر گاه می‌بینیم که عده‌ای از مسلمانان این احکام را برجسته میکنند و آنرا حربه نبرد و پیشرفت قرار میدهند بنهه خود شادمان می‌شویم . مجله " دنیا " (دوره دوم) از نخستین طراحان این مسئله در نوشته‌های فارسی بود . ما در موقع خود آیات متعددی از قرآن را که برانگیزنده نبرد علیه ستم و فتنه خواری است از قرآن استخراج و مورد تصریح و تاکید قرار دادیم (رجوع کنید به مجله " دنیا " مقاله " نامور تحت عنوان " اسلام و نهضت رهائی بخش مین ما " ، شماره ۲ ، سال ششم) . بنظر ما اگر بین جهان بینی و منش عمومی مارکسیستی و اسلامی وجه مشترکی نباشد ، ولی مارکسیست‌ها و مسلمانان کاملاً میتوانند در تنظیم برنامه اجتماعی تحول مترقی کشور ما در شرایط کنونی به زبان مشترک برسند .

ب - تشیع که در بین فرق اسلامی در ایران طرفداران بمراتب بیشتری دارد از همان آغاز تسلط اعراب ، در دست اولاد علی و مدافعان فراوان ایرانی آنها به درفش نبرد در راه استقلال ماطبه خلافت بغداد ، علیه سطره امیران و سلاطین ترک ، علیه تجاوزگران مغول و تاتار و خون‌سند کاران عثمانی و خانان آنکه مبدل شد و بسیاری سنن اصیل ایرانی را در خود حفظ کرد . علاوه بر برخی از چهره‌های تشیع بویژه علی بن ابیطالب و حسین بن علی و مبارزات سردانه و شخصیت انسانی آنها مورد احترام عمیق ماست و حزب توده ایران از همان آغاز تاسیس خود این احساس را بیان کرده است . سخن علی : " کن للظالم خصماً و للمظلوم عوناً " (از شمارهای جاری حزب ما بود . روز عاشورا " حسینی ، با شگام مرکزی حزب پرچم سیاسی افزایش آوری در آن موقع برخی اعضاء نادان در حزب بودند که علیه مضمین سیاست صریح حزب و انقشی کامل رهنمودهای کلاسیک‌های مارکسیستی (مارکس ، انگلس ، لنین) ، به تظاهرات خنک طلبه‌ناید و آداب مذ‌هبی مردم دست می‌زدند . برخی ها از نادانی و برخی دیگر شاید بعینت خرابکاری . ولی همیشه علیه این نوع روشها از طرف رهبری و اکثریت مطلق رفقای حزبی بشدت اعتراض میشده است .

لذا ما با تلاشی که اکنون در ایران میشود ، و با اعتقاد ما طراح اولیای آن از ۳ سال پیش خود ما بودیم (اسناد آن : از جمله سرمقاله‌های آرگانهای حزب در روز عاشورا) یعنی برجسته کردن مبارزه حسین علیه یزید عصر محمد رضا پهلوی کاملاً موافقیم و یاد بوی حزب بارها در دست در همین زمینه گفتارها پخش کرده است و می‌کند .

ما آماده ایم با مذ‌هبیون مترقی ، نه فقط برای دورانیهای کوتاه مدت تاکتیکی ، بلکه برای دورانیهای تاریخی دراز مدت ، صمیمانه همکاری کنیم . در کشورهای سوسیالیستی ، پس از هفتاد سال گذشت از انقلاب ، نه فقط موسسات و اموال و مدارس و مقامات و نشریات ادواری و غیرادواری مذ‌هبی باقی است ، بلکه در برخی از آنها مذ‌هبیون صاحب مہمترین مقامات رسمی مانند معاون نخست‌وزیر ، وزیر ، رئیس مجلس و غیره اند .

تعلیقاتی که در باره روش ما نسبت به مذ‌هب میشود جزئی از شبای و وسیعی است که امپریالیسم و ارتجاع در این دورانیهای نزول و انحطاط خود ، در از روی بر آورد نمیشدنی حفظ خویش برآه انداخته اند . آری آنها با این تعلیقات سعی میکنند کسانی را گول بزنند و گول هم می‌زنند . ولی چاره آن ، این نیست که ما ، در مشی خود ، اوجاج غیر صادقانه‌ای ایجاد کنیم و عقیده نداریم که روش ما در جامعه ایران دچار انفراد میشود . تجربه گذشته جزاین نشان داده است . بهسر صورت ما طرفداران سرسخت همکاری توده‌ایها (مارکسیست‌ها) و مسلمانان مترقی هستیم و در این راه بنهه خود خواهم کوشید .

اینک چند کلمه درباره "ملتگرایی" . ما بد نوع " ملت گرایی " در عصر خود مان معتقدیم . ملتگرایی مترقی یعنی ضد امپریالیسمی و ضد انحصاری و خواهان صلح و ترقی اجتماعی . چنین ملتگرایانی ، اگرچه از قشرهای بورژوا و خورد و بورژوا و گامالک باشند (زیرا ملتگرایی ایده نولوزی سیاسی آنهاست ، نه پرولتاریا) ، با ران جنبش مردم مند و ما هم آنها را محترم بشمریم و حاضر به همکاری صمیمانه با آنها هستیم . ولی ملت گرایی ارتجاعی که با وجود تظاهرات " بقیه دران " و " رگ گردن " درباره " میهن عزیز " ، عملا با امپریالیسم مغالزه میکند و دعوا پیش پاشاه بر سر قدرت است و همکارهای خود را اول کرده ، افتاده و نهال بد و پیراه کفن به شوروی و حزب توده ایران ، ما با این پیش سر هم کاری نداریم . برعکس . با آن مبارزه می کنیم . اما اینکه خود مان ، بخاطر " وجهه " به گروه معلوم الحال افترا زنان به کشورهای سوسیالیستی ببینندیم ، خیلی معذرت می خواهیم . ما نهال چنین " وجهه های " نیرویسم و عقید مهم نداریم که " ضد شوروی بودن " از آن جمله در کشور ما ، در میان توده ها (نه در میان قشر معینی از روشنفکران) وجهه ای ایجاد میکند . برعکس ، توده ها با شتم خود دوست و دشمن را میشناسند و از چنین " طغیان " حقه بازی روی بر میگردانند . اما اگر از " ملتگرایی " (یعنی ناسیونالیسم) مطلب رایجی دیگر یعنی به " میهن پرستی " (یعنی پاتریوتیسم) بکشانیم ، آنگاه قضیه بکلی شکل دیگری بخود میگیرد . ما خود را از زمره اصیل ترین ، بیکرترین ، معتقدترین ، پرشورترین ، خادام ترین میهن پرستان ایران میدانیم :

ما شیفته خلقهای کشور خود و سعادت و رفاه و پیشرفت آنها هستیم ؛

ما مدافع تمامیت ارضی و استقلال کامل سیاسی و اقتصاد کشور هستیم ؛

ما قصد نداریم کشور خود را به کشور ست نشانده احدی مبدل کنیم و اعتقاد راسخ داریم که کشورهای سوسیالیستی ، طبق سرشت سازمان اجتماعی خود ، هرگز مایل به دست نشانده ساختن کشوری دیگر نیستند . تجربه تاریخی کشورهای سوسیالیستی نشان داد که سوسیالیسم تنها با آنها امکان یک ترقی جبهشی حیرت انگیز مادی و معنوی عطا کرده است و کشور دست نشانده نمیتواند چنین کشوری باشد .

ما بر مراتب پیش از مدعیان ، از دارودسته هیئت حاکمه گرفته ، تا مدعیان با اصطلاح " چپ " بفرهنگ و وطنان دل بسته ایم زیرا از آن وسیعتر یا حیرم ، آنرا زرقتر بررسی میکنیم تا آنرا به حربه نبرد امروز برای سعادت فردا بدل سازیم .

تمام این افسانههای قلابی درباره اینکه گویا حزب توده ایران " ستون پنجم سوسیالیسم امپریالیسم روس " است ، و تمام این حملات خائفانه اختراع مشتکی سردمداران چپ نما ، در آخرین تحلیل ، از طرف امپریالیسم ، علیه انقلاب جهانی و انقلاب ایران جعل شده است . اگر شخص مغرض نیست ، بسیار باید ساده باشد که این مطلب روشن را نفهمد .

این مواضع ما ، یعنی احترام صادقانه ما به اسلام و تشیع و رجال جاوید این دین و سیاست اصولی ما در این زمینه ، میهن پرستی عمیق ما ، احترام ما به ناسیونالیست های مترقی حتی وحتما باید مبارزان مذہبی وطنی را ، اگر دچار خلعانات " شیطنی " نیستند ، به همکاری با حزب توده ایران جلب کند .

حزب توده ایران مانند همه سازمانهای سیاسی گذشته و حال در ایران از میب و نقی و در روش و در اشخاص تهی نبوده و نمیتوانست باشد . ولی این معایب ، گاه با همه جدی بودنش ، بکلی در مجموعه فعالیت این حزب دارای جنبه فرعی است . هر فرد یا گروهی دعوی کند که حتی در فعالیت کوچک خود از اشتباهات بزرگ مصون بوده ، تنباهدی است . حزب توده ایران ۳۵ سال است در مقیاس وسیعی فعال است . امید است این نکات بکسانی که آماده روشن شدن اند ، کمک کند تا روشن شوند .

باید که دستها همه در دست هم دهیم!

(شعری از ایران)

من فکر میکنم :
اکنون زمان آن رسیده که ، ضحاک قرن را
پاشین بیاوریم ز تخت ستگری
گیرم که راهمان ، حتی یکی نباشد
اسا :

وقتی هدف رهایی خلق است
از یوغ بردگی
باید که دستها همه در دست هم دهیم
اینک به پیش

باران :
اکنون که این سموم وحشت و تاراج
دیگر هیچ گل مجال شکفتن نمیدهد
آها چسان سزد سخن از اختلاف گفت ؟

وزین سبب
باران توده ای
بهریگانگی
باد وستان خلق
آماره اند

با این شمار :
باید که دستها همه در دست هم دهیم
فرهاد ها همه باید یکی شود
تا از زمین این همه فرهاد های خشم
لرزان شود
ارکان سست این نظام تبهکار

و آنگاه ، در بنا و جنبش خلقی
ویران شود
بنیاد این حکومت جبار
سحر

تبدیل به پناهندگان فلسطینی در خارج از خاک خود شد و مهر "پناهندگی" به او خورد. دو میلیون نفر از انسانهای بیگانه و بی پناه رانده شده از خانه و لانه زیر چادرهای "مرحمتی" سازمان ملل متحد در بیابانهای اردن و در غربیه های لبنان و در سوریه و مصر و دیگر کشورهای عربی نزدیکه در فقر و نیستی سرگردان شدند و اکنون ۲۸ سال است که در چنین شرایطی با اصطلاح زندگی میکنند. هم اکنون یک میلیون دیگر از خلق عرب فلسطین در شرایط جانگدازی در داخل خاکهای اشغال شده و در داخل خاک اسرائیل زیر فشار بیرحمانه حکومت صهیونیستی قرار دارند.

مبارزه عادلانه خلق عرب فلسطین - اما این خلق چه در داخل و چه در خارج از خاک مهبین و دلیرانه برای رسیدن به حقوق ملی خود مبارزه میکند. اینکه در خارج سه میلیون عرب فلسطینی زیر رهبری سازمان آزادی فلسطین (PLO) با فدا کاری و از خود گذشتگی قهرمانانه بجایزه مسلح برای بدست آوردن حقوق خویشی از جمله ایجاد کشور مستقل خود در خاک فلسطین مبارزه میکنند، در داخل زیر فشار حکومت صهیونیستی اسرائیل جانانه به نبردی سخت و دشوار ادامه میدهند. نونیهای از این نبرد اعصاب و تظاهرات بیعی از نیم میلیون نفر از اعراب در ساحل غربی رود اردن و حاشیه غزه و در درون خاک اسرائیل در ماه مارس اسفال است (مقارن عید نوروز). این تظاهرات که با دادن قربانی و زتانی شدن صد هانفراز قشرهای گوناگون خلق عرب در زمینهای اشغالی و در اسرائیل همراه است و همچنان ادامه دارد. در نتیجه این مبارزات است که اینکه دیگر صحبت از پناهندگان فلسطینی در بین نیست بلکه گفتگوها در صحنه بین المللی در باره حقوق ملی خلق عرب فلسطین که از جانب سازمان ملل متحد و دیگر سازمانهای بین المللی حتی از جانب بسیاری از کشورهای سرمایه داری غربی بعنوان خلقی دارای حقوق ملی که نمایند رسی آن سازمان آزادی فلسطین است و باید حقوق آنها تا مین کرده و دور بوزند.

پیروزی خلق عرب فلسطین از نظر سیاسی، ضریب سختی به اسرائیل صهیونیستی را امپریالیسم آمریکا وارد کرد و نیروی تازه ای به جنبش مقاومت فلسطین بخشید. از آنپرو درصد برد آمدند که جنبش مقاومت را در داخل و خارج خاک فلسطین و زمینهای اشغال شده از راه نظامی نابود کنند. اولیسن ضریب را حکومت ارتجاعی اردن به این جنبش زد. هزاران نفر از مبارزان فلسطینی را از پای در آورد. پایگاههای آنها را در هم کوبید و عده زیادی از فلسطینیها را به ترک خاک اردن مجبور کرد. اما جنبش مقاومت فلسطین نابود نشد. بزودی صفوف خود را فشرده تر کرد و روز بروز برای ادامه مبارزه مسلح نیرومند تر شد و در خاک لبنان بویژه در جنوب این کشور طبق قراردادی که با تصویب جامعه عرب با دولت لبنان بست نزدیکه مرز اسرائیل پایگاههای نیرومندی بوجود آورد. اسرائیل و امپریالیسم بر آن شدند که ضریب تازه و نابود کنند، ای به جنبش مقاومت در خاک لبنان وارد کنند. در این کوشش، امپریالیسم آمریکا، حکومت صهیونیستی اسرائیل و ارتجاع عرب دست بدست هم دادند و جنگ خانگی لبنان را بوجود آوردند. اکنون بیش از ۱۸ ماه است که آتشی این جنگ در لبنان زبانه میکشد و با وجود آتشیس های مکرر و آمدن نیروهای چند کشور عربی برای پایان دادن بچنگ داخلی و تصمیحات اخیر ریاهی و قاهره پایان کامل این جنگ و برقراری آرامش و صلح در لبنان و نتایج کار روشن نیست. در این ۱۸ ماه بیش از پنجاه هزار نفر کشته و ده ها هزار زخمی و صد ها هزار تن بی خانمان شده. تمام سازمان های کشوری لبنان در هم ریخته و اصولا این کشور زیبا که روزی کعبه آمال جهانگردان بود بوبرانه ای تبدیل گردیده. ده ها هزار نفر از وحشت و ترس لبنان راترک کرده و بکشورهای مجاور پناه برده اند.

آغاز جنگ داخلی - بطوریکه معلوم است توطئه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع در لبنان علیه نیروهای مترقی این کشور و جنبش مقاومت فلسطین در لبنان از آنجا آغاز شد که گروه های فاشیستی "الکتاب" و حزب کاملی شمعون که خود از مرتجعترین عناصر سرشناس در لبنان است و همسه این

با تمام قوایاری جنبش مقاومت فلسطین

و نیروهای مترقی لبنان بشتایم

سرنوشت غم انگیز خلق عرب فلسطین و حوادث خونینی که در لبنان علیه این خلق و نیروهای پیشرو لبنانی بوقوع پیوسته نتیجه سیاست شوم و ضد انسانی امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و زاندارم او صهیونیسم در اسرائیل است. این سیاست در عین حال جزئی از سیاست امپریالیسم در خاور میانه و نزدیکه و بطور کلی از سیاست جهانی اوست. هدف این سیاست تا مین سلطه اقتصادی و نظامی و سیاسی امپریالیسم بویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه خاور میانه و نزدیکه و یعنی منطقه ای است که بزرگترین ذخایر نفتی جهان در آنجا قرار دارد و بعلاوه این منطقه چهارراه نظامی و اقتصادی بین سه قاره آسیا، افریقا و اروپا را تشکیل میدهد. برای رسیدن باین هدف امپریالیسم آمریکا از بکار بردن هیچگونه وسیله و هیچ نوع اقدامات جنایتکارانه ای خودداری نمیکند.

شیوه های تازه امپریالیسم - کوشش امپریالیسم در گذشته بصورت دخالت مستقیم نظامی در میآمد. اما اکنون بعلمت تغییر تناسب قواد رصحنه جهانی بزبان امپریالیسم و بسود صلح و دموکراسی و ترقی و سوسیالیسم و بویژه بعلمت شکست متضمانه نظامی در شبه جزیره هندوچین، امپریالیسم کوششهای خود را بشیوه های دیگری بکار میبرد که بطور خلاصه بباره ای از آنها در پائین اشاره میکنیم:

- ۱- ایجاد زاندارمهای منطقه ای و مسلح کردن آنها برای سرکوب جنبشهای ملی و مترقی و اجرای سیاست تجاوز و تعرض بسود امپریالیسم و ارتجاع. اسرائیل و ایران نمونه های برجسته اینگونه زاندارمها هستند.

- ۲- استفاده از قشرهای ارتجاعی منطقه ای و تقویت آنها برای اینکه قدرتهای حکومتی را بدست گیرند و همکار او باشند.

- ۳- استفاده از اختلافات ملی و مذهبی و نژادی و قبیله ای و رقابتهای محلی و جاد طلبی های شخصی بسود امپریالیسم.

- ۴- جدا کردن حکومتی که در مبارزه ملی مصمم و محکم نیستند از نیروهای ضد امپریالیستی داخلی و از بهترین نیروهای ضد امپریالیستی جهانی که پشتیبان جنبشهای ملی هستند و در درجه اول در ورگردن اینگونه حکومتی متزلزل از جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول از اتحاد جماهیر شوروی و یعنی از نیرومندترین یار وفادار خلقهای ضد امپریالیستی جهان و ایجاد شکاف در جبهه های ضد امپریالیستی بمنظور تضعیف این جبهه ها.

بد رستی میتوان گفت که امپریالیسم آمریکا تمام این شیوه های شیاطانی را در خاور میانه و نزدیکه بکار میبندد. از هنگام تسلط حکومت صهیونیستی بر اسرائیل کوشش این زاندارم به پشتیبانی آمریکا نابود کردن خلق عرب فلسطین و اجرای سیاست تجاوز و توسعه طلبی از راه اعمال قهر نسبت بسه کشورهای عربی همسایه بوده. برای اینکه آمریکا پایگاه مطمئن و نیرومندی بمنظور توسعه نفوذ اقتصادی و نظامی و سیاسی خود و سر پای برای رسیدن بپهدهای خویش داشته باشد. اسرائیل در جسر پان چهار جنگ تجار و کارانه دو میلیون نفر عرب فلسطینی را از مهبانشان راند و بخشهای بزرگی از کشورهای عربی مجاور یعنی مصر، سوریه و اردن را اشغال کرد. خلق عرب فلسطین که طبق تصمیم سازمان ملل متحد بنا بود در بخشی از خاک فلسطین کشور مستقل خود را در کنار "اجاق" اسرائیل تشکیل دهد

گروهها دارای نیروهای سازمان یافته مسلح هستند، برای جلوگیری از هرگونه تحول و رفرفی در لبنان که یک سیستم حکومتی مذموم دارد، بسروکوبی جبهه نیروهای شرقی لبنان پرداختند و در جریان برخورد-ها به پایگاههای فلسطینیها و افراد آنها تاجا و زکردند و ازهم آنوقت روشن بود که هدف این تجاوزها کشتادن جبهه مقاومت فلسطینیها بچنگهای داخلی و در صورت امکان نابود کردن پایگاههای آنهاست. فاشیستها و مرتجعین لبنان بایکار بستن پستترین و رذیلانهترین شیوه هاعلیه نیروهای شرقی و تحریکات گوناگون علیه فلسطینیها تانآجا پیچی رفتند که جبهه مقاومت فلسطین ناچار برای دفاع از خود به جنگ داخلی لبنان کشیده شد و خونریزی و ویرانی در لبنان هرروز گسترش بیشتری یافت. در این میان کشتیهای جنگی آمریکا به سواحل لبنان در دریای مدیترانه نزدیکتر شدند و اسرائیل با فرستادن نیروهای دریائی خود به سواحل لبنان به انواع مختلف علنا بیاری فاشیسم و ارتجاع لبنان آمد. سبیل سلاحهای مدرن و سنگین از راه دریا همراه با مزدوران آلمانی، انگلیسی و سایر بلاد مکتشان کشورهای سرمایه داری بسود ارتجاع به لبنان سرازیر شد. با اینحال جبهه مقاومت فلسطین و نیروهای شرقی این کشور دلیرانه از خود دفاع کرده و به پیروزیهای بزرگی نائل آمدند تا آنجا که نزدیک به هشتاد درصد از خاک لبنان را زیر کنترل خود درآوردند.

دخالت سوریه - اما در این میان ورود ارتش های سوریه بخاک لبنان از سوئی و تشدید کمکهای مستقیم نظامی اسرائیل از سوی دیگر وضع را بضرر جبهه مقاومت و نیروهای شرقی لبنان تغییر داد و بحران و جنگ داخلی این کشور را پیچیده تر کرد. دخالت ارتش سوریه در لبنان و افزایش شماره آن به ۶۰ هزار نفر و تصرف فرودگاه بیروت و قطع راه های مواصلاتی جبهه مقاومت فلسطین و نیروهای شرقی لبنان و محاصره لبنان از راه دریا از طرف اسرائیل و جلوگیری از رسیدن هرگونه کمک تسلیحاتی و غذایی و دارویی به نیروهای شرقی و جبهه مقاومت بطور کلی عملا بسود نیروهای ارتجاعی و فاشیستهای لبنان یعنی نمایندگان بورژوازی بزرگ لبنان و عوامل امپریالیسم تمام شد. ولی با اینحال جبهه مقاومت فلسطین و نیروهای شرقی با قهرمانی کم نظیری از خود دفاع کردند که نمونه آن مقاومت دلیرانه فلسطینی هادر "تل الزنتر" بدستی بیعی از پنجاه روز در مقابل شدیدترین حملات تانکها و توپخانه سنگین نیروهای ارتجاعی است. بی رحمی و مساوت فاشیستها و ارتجاع لبنان پس از تصرف این "تل" نسبت بزنان و کودکان و پسران از پافتاده از تنگن تنین و پلهد ترین اعمال آنهاست که نفرت و انزجار مردم جهان را علیه آنها برانگیخت.

در همان موقع که نیروهای سوریه میدان عمل را بر جبهه مقاومت و نیروهای شرقی لبنان، هر روز تنگتر میکردند در جنوب لبنان به کمک مستقیم توپخانه اسرائیل و کارشناسان آنها فشار فاشیستها و نیروهای ارتجاعی بر نیروهای شرقی رو به افزایش گذاشت. یک پل هوائی دریائی بین شمال و جنوب سواحل لبنان بدست اسرائیل بوجود آمد و نیروهای فاشیستی که هیچگاه در منطقه جنوب نبودند از این راه به اینجا منتقل شدند و نیروهای شرقی را در جبهه ای بطول پنجاه کیلومتر محقق رانند و بزرگترین پایگاه فلسطینی هارا که طبق قرارداد رسمی بآنها واگذار شده بود اشغال کردند. به این ترتیب دخالت ارتش سوریه در خاک لبنان - تاکنون که ما این مقاله را مینویسیم - نه تنها بسزایان فلسطینیها و نیروهای شرقی لبنان بلکه بزبان مبارزه تمام خلقهای عرب و از جمله خلق خود سوریه تمام شده است.

مسلم است که تا زمانیکه زمینهای اشغال شده کشورهای عربی تخلیه نشوند و حقوق خلق عرب فلسطین و از جمله حق تشکیل دولت مستقل او در خاک میهنش تا مین نگردد، صلح عادلانه و آرامش در خاور میانه و نزدیک برقرار نخواهد شد و همواره سایه شوم یک جنگ دیگر در این منطقه گسترده خواهد ماند.

رویه دولت ایران - سیاست حکومت دیکتاتوری شاه در مورد بحران خاور میانه و نزدیک دوریا نه است. بطور رسمی دولت ایران از تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد در حرف پشتیبانی میکند، اما در عمل همدست صهیونیستهاست. ایران بقدر کافی نفت برای بکار انداختن چرخ ماشینهای جنگی اسرائیل علیه اعراب به اسرائیل صادر میکند، ایران و اسرائیل مشترکاً در افریقا و بویژه در افریقای جنوبی سرمایه گذاری به حکومت فاشیستی افریقای جنوبی کمک نظامی میکنند، "ساواک" این دستگاه جنایت و آدم کشی با سازمانهای جاسوسی اسرائیل و آمریکا همکاری میکند، کارشناسان نظامی و امنیتی اسرائیل در رکنسار کارشناسان نظامی آمریکا در ایران بفعالیت مخرب مشغولند، ایران افسران ارتش و افراد "ساواک" را برای فراگرفتن فنون اهریضی به اسرائیل میفرستد. اینها نمونه هایی از همکاری ایران و اسرائیل است.

شاه دوست قدیمی "کامل شمعون" ه مجسمه مویهایی شده ارتجاع در لبنان است و در حوادث لبنان کمکهای شایان توجه تسلیحاتی و مالی به او کرده است. هویدا نخست وزیر ایران هنگام توقف خود در هفته های اخیر در پاریس با کمال وضوح از فاشیستها و ارتجاع لبنان پشتیبانی کرد. چنین است سیاست حکومت دیکتاتوری ایران در قبال حوادث لبنان و خاور میانه.

رویه مردم ایران - اما مردم ایران باتمام نیرو از مبارزه دلیرانه مردم فلسطین و ترقیخواهان این سازمان پشتیبانی میکنند. گرچه در شرایط تورم و اختناق در کشورمان نمیتوان بطور علنی از جنبش آزادی بخش فلسطین و نیروهای شرقی پشتیبانی کرد و کمیته هایی برای ابراز همبستگی عملی با آنها تشکیل داد، اما هم اکنون موجی از همبستگی و همدردی برای گرد آوردن کمک مالی و مادی زیر شعار "کمک ب مردم مسلمان لبنان" در جریان است. طبق مند رجعات روزنامه های رسمی تهران تنها در ظرف یکروز در تبریز کمیته همبستگی سه میلیون ریال پول نقد و مقدار قابل توجهی وسائل مادی زندگی برای فرستادن به لبنان فراهم آورده است. اینگونه اقدامات از سوئی نشانه ای از احساسات همدردی مردم ایران با خلق عرب فلسطین و نیروهای شرقی لبنان و از سوی دیگر تضاد هری علیه سیاست شاه مستبد ایران است که در کنار فاشیستها و ارتجاع لبنان قرار دارد.

از جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای شرقی لبنان پشتیبانی کنیم

هموطنان گرامی! آزاد بخوانان ایران! رفقای عزیز!

دهها هزار کارگروزمحتکف، هزاران نفر مرد و زن و کودک و سالخورده در لبنان گرسنه، لخت و بیخانمان، بیسار روز خسی هستند و این انسانهای محروم در آستانه زمستان با خطر نابودی وحشتناکی روبرو هستند. به یاری آنها بشتابیم. این کار وظیفه هر انسان شرافتمندیست. کمک به آنها در عین حال تقویت جبهه ایست که با خون و تمام هستی خود در برابر صهیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع یعنی دشمنان مردم ایران قهرمانانه ایستادگی میکند. آنها با ما هدفهای مشترک دارند. دشمنان ما و آنها یکی است. آنها علیه فاشیسم و ارتجاع میجنگند و ما علیه شاه دیکتاتور فاشیست تبرید میکنیم. نباید از کمک و لوهرفرد همس کوچک باشد دریغ کرد. ما یقین داریم که با پشتیبانی بیدریغ جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی و تمام مردم ضد امپریالیست و ترقیخواه جهان جنبش آزادی بخش فلسطین و نیروهای شرقی را در مبارزه با آنها و موکراتیک لبنان توطئه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع را در لبنان با ناکامی روبرو خواهند کرد. صلاح همه نیروهای ضد امپریالیستی در کشورهای عربی جز این نیست که در مقابل جبهه امپریالیسم و صهیونیسم متحد شوند و اجازه ندهند که مسئله تخلیه زمینهای اشغالی و اشغالی و حقوق خلق عرب فلسطین تبدیل به مسئله لبنان گردد و موضوع اصلی بدست فراموشی سپرده شود. امید است که حکومت سوریه از تجربه تلخی که کرد پند گیرد و از هرگونه سیاستی که نتیجه آن شکاف در جبهه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی است پرهیز نماید. ما نوشته خود را با این کلمات پایان میدهیم: بیاری خلق مظلوم و محروم اما دلیر و قهرمان فلسطین شتابید! وظیفه انسانی و وجدانی خود را انجام دهید!

۲۱ آذر

در تاریخ نهضت‌رهای پیش‌معاصر میهن ما ایران که سرشار از رویداد های فراموش‌نشده‌ای است جنبش ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ در آذربایجان مقام ویژه‌ای دارد. بهمین دلیل ۲۱ سال است که نپس و های مترقی خلق آذربایجان و دیگر خلقهای ایران پسا شور و علاقه از این نهضت یاد می کنند و آنرا جشن میگیرند. باز بهمین دلیل سسی سال است که دستگاه حاکمه ارتجاعی ایران در سالگرد سرکوب این جنبش پسا جنبشالی گوشخراش‌تر معرکه میگردانند.

در شهریور سال ۱۳۲۰ هنگامیکه پسا حکومت رضاشاه در یکروز فروپخت و ارتش شاهنشاهی که سالها ن متعادی سران آرمندش هست و نیست ایران را بلعید ه بود ند ، در چند ساعت شیرازه اش از هم گسیخت ، برای همه روشن شد که لاف و کزافهای چندین ساله در دوران رضاشاه در باره رسیدن " آزماهی بهما " بی اساس بوده است . حکومت رضاشاه که در دوران پر جوش و خروش جهان پس از انقلاب کبیرا کبیر ر واقع نقش ترمزگند ، ر همد مستقل ، مترقی و سریع کشور را بازی کرده بود ، ایرانیسی اصف انگیز از خود برجای گذاشت ، یعنی ایرانی تحت حاکمیت فئودالها و سرمایه داران دلال ، با یک دستگاه پوفالی حاکمیت که بهممن از دست دادن سرنیزه ، به علت ضد خلقی بودنش برق آسا فروپاشید ، ایرانی غارت شده و عقب مانده و وابسته با مردمی سرکوب شده و محروم ، ایرانی نیمه مستعمره و زائده امپریالیسم که دستگاه حاکمه رضاشاهی آن در تکاپوی ارباب بابی دست بدامان فاشیسم دراز کرده بود .

این وضع ، هر میهن پرست ایرانی را تا مفرز استخوان متاثر میساخت ، گروهها و افراد مترقی کشور در شرایط آزادیهای نسبی پس از شهریور مبارزه ای را که در دوران ترور رضاشاهی فروکش کرده بود ، احیا نمودند . در مهرگان سال ۱۳۲۰ حزب طراز نوین طبقه کارگران ایران بنام حزب توده ایران پیمانها و ارث وادامه دهنده راه سوسیال د کمزاسی انقلابی دوران مشروطیت و حزب کمونیست ایران ، که طبق قانون سپاه سال ۱۳۱۰ ممنوع شده بود ، از نو تاسیس گردید . مبارزه علیه فاشیسم که محور مبارزه آزادی و اسارت در سرتاسر جهان آنروزی بود ، در ایران نیز یکی از پایه های زندگی سیاسی جامعه قرار گرفت . در زمینه مبارزه علیه فاشیسم و هرگونه رژیم استبدادی در کشور ما روند آرایش نیروهای سیاسی آغاز گردید . قوای ضد فاشیست و طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک در پیرامون طبقه کارگر و حزب توده ایران گرد آمدند و در سنگرمقابل آنها ، فئودالهای بزرگ ، مترجمترین سرمایه داران ، رجال پوسیده پس مانده " فراماسون " ، برخی امرای ارتش و ده ای از روشنفکران و میرزا بنپس های دستگاه بوروکرات شاهی در اطراف دربار متمرکز گردیدند . اینان گرچه در شرایط آن روز جرات دفاع آشکار از فاشیسم نداشتند ولی به بهانه ها و ضوابطین مختلف علیه هر قدم و پیدید مترقی ، استقلال طلبانه

ضد امپریالیستی در جامعه ایران با جنگ و دندان مقاومت میکردند . طی چهار سال بعد از شهریور در این میدان نبرد ، قطب ضد فاشیست ، ضد ارتجاع و ضد استعمار برهبری حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر کشور بسرعت نهج یافت و به متشکل ترین ، نیرومند ترین و بانفوذ ترین جریان سیاسی و اجتماعی ایران و سرتاسر خاورمیانه مبدل شد .

پیروزی اختلاف ضد هیبتی که اتحاد شوروی نیروی اصلی و عمد قانرا تشکیل میداد بر فاشیسم آغاز دوران جدیدی را در تاریخ پشرونده داد . در کشورهای رسته از اسارت فاشیسم انقلابهای سوسیالیستی یکی پس از دیگری پیروز میگردد . جنبش کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه داری را به غلام افکند . جهان دومیلاری کشورهای مستعمره و وابسته برای کسب استقلال علیه استعمار بهای خاص است . بحران عمومی سرمایه داری در همق در همین مرحله خود فروصرفت . ایران از این پویه جهانشمول مستثنی نبود . در اینجانب نیز نبردی آشتی ناپذیر میان گذشته میرنده و آینده شتابنده حد تمیافت . در مقابل خواستههای استقلال طلبانه و ترقیخواهانه مردم ایران کمپانی نفت انگلیس میکوشید نفت ایران را همچنان غارت کند و امپریالیسم " تازه از راه رسیده " امریکا برای چپاول ایران کیمسه دوخته بود . فئودالهای " هزار فامیل " میکوشستند مکین خون دهقانان را ادامه دهند . سرمایه داران دلال میکوشیدند جان و مال مردم ایران را همچنان مورد معامله با انحصارات امپریالیستی قرار دهند . همه اینها با هم برای اجرای این هدفها میکوشیدند و دستاوردهای پس از شهریور را از دست مردم ایران بگیرند و دیکتاتوری رضاشاهی را احیا سازند .

پویزه از بهار سال ۱۳۲۴ این مبارزه حد تعاضی کسب کرد و نیروهای ارتجاعی ایران در جبهه موسمی فعالیت خود را تشدید نمودند . تهاجم سید ضیاءالیها و ولیس حکومتی در اصفهان علیه اعضای حزب توده ایران ، بیورش های ارتجاع در تهران و شهریزوکرمانشاه و اصفهان و شاهی و دیگر شهرها علیه اعتصابات و نمانشها ، رانده شدن صد ها کارگران انقلابی توسط شرکت نفت انگلیس از کار اعلان حکومت نظامی توسط صد رالاشراف در اصفهان ، اعمال اسلحه توسط ارفع رئیس آنروزی ستاد ارتش علیه حزب توده ایران ، اتحادیه های کارگران و مطبوعات آزادیخواه ، تسلیم نیروی فئودال ها و خانهای هشایردر نقاط مختلف علیه جنبش انقلابی ایران پویزه نهضت دهقانی ، نمونههایی از این واقعه میبود . طبقات ارتجاعی با پشتیبانی همه جانبه د ولتهای امریکا و انگلیس قدرت دولتی را در دست خود نگاه داشته آماد همشدند تا پس از خاتمه یافتن شرایط دوران جنگ و شاید قبل از آن با یک ضربت قاطع جنبش انقلابی ایران را سرکوب و دیکتاتوری خود را احیا نمایند .

در یک چنین مرحله پر مسئولیت و حساس تاریخی بود که جنبش ۲۱ آذر در آذربایجان و پس از قریب ۴۰ روز جنبش آ بهمن در کردستان عزم راسخ مردم ایران را بدفاع از آزادی و استقلال کشور اعلام نمودند . بگفته سید جعفر پیشه وری : " فرقه های دموکرات آذربایجان و کردستان درد و رانی بفعالیت برداختند که مسئله حیات و ممات جنبش آزادی ایران حل میشد " . در واقع آذربایجان و کردستان در متن نهضت انقلابی سرتاسری ایران و اوضاع بین‌المللی آن روز با جنبش خود به مبارزه مردم ایران کمک کردند و نشان دادند که ایران نیز بهمان راهی خواهد رفت که راه همگانی جامعه بشری است . آذربایجان و کردستان پایگاه جنبش انقلابی ایران آنروز شدند .

علت پیشگامی آذربایجان را باید قبل از هر چیز در شرایط تاریخی و اوضاع ویژه آذربایجان و همچنین در سنن تاریخی خلق آذربایجان جستجو کرد . آذربایجان آن بخش از خاک ایران بود

کما تروزامیرالیمم امکان مداخله نظامی مستقیم در آنرا نداشت. آذربایجان آن سرزمینی بود که طی ۴ سال قبل در بهار (تحت رهبری ستارخان و شیخ محمد خیابانی) علیه استبداد و استعمار و ارتجاع قیام نموده، سنن و تجارب درخشانی در ذخیره داشت. بالاخره، آذربایجان آن خطه از خاک ایران بود که علاوه بر مظام عمومی تحت فشار طاقت فرسای ستم ملی نیز قرار داشت و در حالیکه در آغاز سلطنت پهلوی پیشرفته ترین ایالت ایران بود، در نتیجه ملاحظات سیاسی، ستم و تبعیض رضاشاه بیکی از استانهای عقب مانده ایران مبدل شده بود. در حالیکه آذربایجان تنها احد اقلیل یک پنجم مردم ایران را تشکیل میدادند فقط یک صدم نیروی محرک موتوری ایران در آذربایجان قرار داشت و از ۶۹ کارخانه مساجی ایران فقط ۳ کارخانه، از ۳۰ کارخانه بافندگی فقط ۲ کارخانه و از ۸ کارخانه قند موجود در سر تا سر کشور فقط ۱ کارخانه در آذربایجان ساخته شده بود. از هشت کارخانه کنکسروسازی، ۹ کارخانه روغن نباتی و ۲۶ کارخانه پنبه پاک کنی موجود در ایران آنروز یک کارخانه هم در آذربایجان قرار نداشت. ۸۹ درصد همه مردم ۹۹ درصد روستا نشینان بیسواد بودند. در آذربایجان جمعا ۷۰ تخت بیمارستان وجود داشت. ستهلاکان، استثمار، برحمانه، ستم ملی، تبعیض و جور زاندم آذربایجانها را به مهاجرت مجبور و آذربایجان را به نیمه ویرانه مبدل کرده بود.

آذربایجان حرکت خود را از راه مسالمت آمیز آغاز کرد ولی با مقاومت دولت مرتجع مرکزی روبرو شد. مردم آذربایجان عده ای نماینده واقعی خود را برای مجلس شورای انتخاب کردند ولی مرتجعین بطولت و اعتبار نامه دست زدند. محافل ملی و دموکراتیک آذربایجان رسما به حکومت مرکزی بوسیله تلگراف مراجع نمود و طبق قانون اساسی خواهان تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی و دموکراتیزه کردن حیات سیاسی شدند. ولی صدرا لاشراف نخست وزیر آن روز رنهایت خود سری و طاقت در مجلس اعلام نمود که از آذربایجان هزار تلگراف هم بهاید بیکی از آنها ترتیب اثر نخواهد داد. هر روز این واقعیت روشن تر دیده میشد که ارتجاع بدون درگیری و اعمال جبر حق مردم را نخواهد داد.

۱۲ شهریور سال ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان برهبری و شرکت فعال عده ای از پیش کسوتان و فعالان نهضت کارگری و کمونیستی و نیروهای ضد استبدادی و ضد استعماری تاسیس گردید. در پیاپی هشتاد و یک شهریور اعلام گردید که خلق آذربایجان مصمم است "در داخل ایران و به شرط حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران اداره امور داخلی خود را بدست خود گیرد". این بدان معنی بود که آذربایجان برای بار سوم در سنگرمقدم انقلاب ایران قرار میگردد، برای مبدل شدن به پایگاه آزادی سرتاسر ایران به میخیزد و در این گوشه رزمند میهن بلادید ماحوالات در سمت استقرار حکومت خلق سپهر میکند. ۱۶ شهریور سازمان ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان هدفهای بنام ۱۲ شهریور را مورد تایید قرار داد و از لحاظ رهبری و سازمانی به فرقه دموکرات پیوست.

رشد جنبش در آذربایجان حکومت ارتجاعی تهران را به وحشت انداخت. در همین جوان، کاغذ کتان، چارواقی، سرند و دیگر نقاط زاندمها بدات حمله بردند، فعالان جنبش در روستا را مورد تهاجم قرار دادند و عده زیادی را کشتند. فقط در یک ماه تعداد مقتولین از ۱۰۰ نفر بوزاد شدگان از ۱۰۰۰ نفر تجاوز کرد. در تهران نیز ارتجاع علیه حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی دست به تهاجم زد و عده زیادی از اعضای آنها را دستگیر کرد.

بدین ترتیب حکومت مرتجع تهران با مقاومت خود در مقابل اراد مخلق راه رشد مسالمت آمیز جنبش را بست و راه مسالمت آمیز را بر مرد چمیل نمود. در مقابل تهاجم وحشیانه ارتجاع دهقانان آذربایجان گروههای مسلح فدائی تشکیل دادند و در میانه و سراب وارد پیل ژاندم ارم و هلسس را خلع سلاح نمودند. ۲۹ آبان برهبری فرقه دموکرات آذربایجان و شرکت ۷۴۴ نماینده همسه قشرهای انقلابی، ملی و دموکراتیک آذربایجان در تبریز کنگره خلق افتتاح یافت. کنگره با در نظر گرفتن خود سری وی اعتنالی حکومت تهران به خواست مردم و تقاضا اصل قانون اساسی در شماره تشکیل انجمن ها خود را مجلس موسسان اعلام نمود و مسئله تشکیل حکومت ملی آذربایجان را مطرح ساخت. در تاریخ ۲۱ آذر برهبری فرقه دموکرات آذربایجان، مجلس ملی آذربایجان در شهر تبریز افتتاح گردید. این مجلس به شرط حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و در داخل ایران برهبری سید جعفر پیشه پوری رجل برجسته جنبش کارگری و کمونیستی ایران حکومت ملی آذربایجان را مرکب از ۱۱ وزارتخانه تاسیس کرد.

۳۰ سال است که ارتجاع ایران سرکوب جنبش ۲۱ آذر را بعنوان روز "نجات آذربایجان" جشن میگردد. برای اینکه هدف این سرکوب و ماهیت این مدعا را روشن بیهنیم کافی است بدانیم حکومت ملی آذربایجان چه کسی خد متهم کرد و ارتجاع ایران با سرکوب جنبشهای آذربایجان و کردستان چه چیزی را "نجات" داده است. بدین منظور روس عده اصلاحات حکومت ملی آذربایجان را با جمال ذکر میکنیم.

اصلاحات سیاسی : ۱ - برانداختن سلطه حکومت مرتجع (حکومت فئودالها و سرمایه داران دلال) و نفوذ امیرالیمم آذربایجان، شکستن دستگاه ارتجاعی دولتی سابق و استقرار رژیم حاکمیت و دستگاه حکومتی ناشی از خلق و متکی بر خلق تحت رهبری یک حزب انقلابی، ۳ - نجات توده های خلق و قبل از همه کارگران و دیگر محنتکمان شهرورده از بی حقوقی و اسارت آوردن آنها بصف مقدم زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، ۳ و - تامین خود مختاری خلق آذربایجان در داخل ایران و استقرار دموکراسی بسود خلق.

اصلاحات اقتصادی : ۱ - ملی کردن معادن، ثروت های زیر زمینی و جنگلهای طبیعی ۲ - بکار انداختن مجدد کارخانه های پشمینه، کلکتچی، خسروی، بوستان، شاهان، ایبران کبریت، دخانیات و قند میاند و اب که بد تها بود در قسمتی و با بکی از کارا بستاده و متروک گشته بودند و تاسیس کارخانه معدید نساجی ظفر، ۳ - از میان بردن مناسبات فئودالی و صادرات ۴۲۷ و مد شمنا خلق و توزیع مجانی آنها با اضافه ۳۷۳ و دخالسه (جمعا ۳۸۰ هزار هکتار زمین) در میان دهقانان آذربایجان، ۴ - واگذاری زمین باغها، خرنگها، زمین خانو خود خانه های دهقانان و کلیسه ابنیه و امیانی دهات سرتاسر آذربایجان بطور رایگان بد دهقانان، ۵ - الغای کلیه بدعتها و رسوم رسمی و غیر رسمی فئودالی، حق المرتع و حقابه و غیره، ۶ - الغای کلیه وامهای دهقانان بد ولست و ملاکان و سلف خرها، ۷ - الغای سلطه ملاکان بر شخصیت دهقانان و احیای آزادی کامل شخصی دهقانان، ۸ - تبدیل انجمن ده منتخب از جانب دهقانان به یگانه ارگان حاکمیت در ده و پایان دادن بسلطه ارباب و پادای وی، ۹ - تاسیس "شرکت آب و ماشینهای کشاورزی"، "شرکت پنبه"، "بانک فلاح" برای خدمت بد دهقانان، ۱۰ - تعیین ۸ ساعت روزکار، تامین بیمه های اجتماعی و حق تاسیس اتحادیهها، منع کار کودکان کوچکتر از ۱۴ سال، نگاهداری کودکان کارگران بحساب

دولت ، اعطای سالی یکبار مرخصی به کارگران و کارمندان با گرفتن مزد و حقوق و ۳ ماه مرخصی با مزد و با حقوق برای زنان کارگر و کارمندان قبل و بعد از وضع حمل ، پرداخت حقوق دوران بیماری و آسیب بدگی در کار ، تامین حقوق بازنشستگی برای همه ، ۱۱ - اعطا و اجرای برابری حقوق زن و مرد در جامعه و خانواده در عمل .

اصلاحات فرهنگی : ۱ - استقرار آموزش همگانی و مجانی بزبان آذربایجانی و اختصاص دادن چهل درصد بودجه دولتی بامور آموزشی و فرهنگی ، ۲ - ایجاد ۳۸۰۰ کلاس برای برانداختن بیسوادی در سراسر آذربایجان ، ۳ - ایجاد بیش از ۲ هزار دبستان و دبیرستان فقط در شهرهای آذربایجان و افتتاح دبستان تقریباً در کلمه دهات آذربایجان ، ۴ - تاسیس اولین دانشگاه در تبریز ، ۵ - تاسیس دوره آموزش کشاورزی ، آموزشگاههای پرستاری ، پزشکیاری ، راه آهن ، ماساژی ، تلگراف ، مدرسه سیاسی و مدرس حقوق ، ۶ - انتشار روزنامه " آذربایجان " ، " آزاد ملت " ، " بنی شرق " (خاورنو) ، " ظبه " ، " جودت " ، " ارومیه " و مجموعه های آذربایجان اولد و زی (ستار آذربایجان) ، " شاعر لر مجلسی " (مجلس شعرا) ، " معارف " ، " وطن " ، " فدائی " و " موکرات " و " گوش " (آفتاب) باضمونی دموکراتیک و زبان آذربایجانی ، ۷ - تاسیس نخستین ایستگاه رادیو تبریز ، ۸ - تاسیس تئاتر ، فیلمرمنی و ارکستر دولتی آذربایجان ، آغاز بنای تئاتر در همه شهرها و سینما در همه شهرها و دهات ، تاسیس سازمان ورزش توده ای ، اتحادیه نقاشان و مجسمه سازان ، مجلس شعرا ، افتتاح هنرستان های هنرهای زیبا و " موزه هنرهای زیبای بنام بهزاد " و غیره . در هنگام خلقی با شکل ملی .

اصلاحات در زمینه های دیگر : ۱ - افتتاح ۳۵ بیمارستان و مطب ، ۲ - ایجاد ۳۸ منطقه پزشکی و ۴۴ داروخانه در دهات ، ۳ - رساندن تعداد تختهای بیمارستان از ۷۰ به ۸۰۰ ، ۴ - حفر چاههای آبریزن و تعمیر قریب ۴۰ قنات در حوالی تبریز ، ایجاد سد و قنات در حوض شیر اطراف میانه (دره گاژلی) و سراب (در دیر میرانکوه) و غیره .

متأسفانه امکان برشمردن همه اصلاحات حکومت ملی آذربایجان را نداریم . ولی همینقدر هم گمراه آوری کردیم بروشنی نشان میدهد که آنچه حکومت ملی آذربایجان در کمتر از یکسال انجام داد اصلاحاتی عمیق بنیادی بود که در ایران آنروز کسی نمیتوانست خواش را هم ببیند .

پروزی رژیم خلقی در آذربایجان و کردستان که از دفاع و پشتیبانی بیدریخ حزب توده ایران و همه مردم میهن ما برخوردار بود آب و هوای سیاسی ایران را تغییر داد . نهضت ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در ایران تحت رهبری حزب توده ایران اوجی بیسابقه گرفت . همه مردم ایران چشمی خود را بآذربایجان و کردستان دوخته بودند . دهه اتن از برجسته ترین و شریف ترین افسران تودا ارتش ایران به جنبش آذربایجان و کردستان پیوستند و با جان و دل بدفاع از آنها پرداختند .

حکومت مرکزی با تهاجم مسلحانه خود حکومت ملی آذربایجان را سرکوب کرد و دستاوردهای مردم آذربایجان را به باد داد ، یعنی آذربایجان و کردستان را " نجات نداد " ، بلکه آذربایجان و کردستانی را که نجات یافته بود از نو بیزنجیر اسارت سردگی کشید . آنچه با این تهاجم نجات داده شد منافع فائزگرایانه طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم بر ایران بود .

برای دآوری بهتر باید اینرا نیز بگوئیم که حکومت ملی آذربایجان اصلاحات مذکور را با دست خالی آغاز کرد و در محیط محاصره اقتصادی و نظامی ، فشار سیاسی ، عملیات تخفیر و شانتاژ تبلیغاتی حکومت مرتجع مرکزی و امپریالیسم آنها را انجام داد . چند روز قبل از ۲۱ آذر مأموران دولتی موجودی بانکهای آذربایجان را مسخفایانه به تهران برده بودند و در مقابل ۱۸ میلیون تومان

بدهی مردم در صندوق شعبانکی آذربایجان جمعا ۲ میلیون تومان موجودی وجود داشت . هرگاه اصلاحات یکساله شگرف فوق الذکر را که با دست خالی آغاز شد و بجز حاکمیت خلقی پشتوانی نداشت با مجموع " اصلاحات " ۵۰ ساله حکومت خاندان پهلوی در آذربایجان که هر سال صدها میلیون ثروت این سرزمین را بفارت میبرد مقایسه نمایم بروشنی خواهیم دید که " اصلاحات " ۵۰ ساله حکومت پهلوی از لحاظ عمق حتی با اصلاحات یکساله حکومت ملی آذربایجان نیز قابل قیاس نیست . در روشنی نهضت های آذربایجان و کردستان آشکارا دیده میشود که آنانکه حکومت پهلوی را ترمیم تاریخ معاصر ایران می نامند ، سخنی بگزاران نکرده اند .

واقعیاتی که در بالا ذکر شد آشکارا نشان میدهد که جنبش ۲۱ آذر جنبشی بود از طراز جنبش های خلقی پس از شکست فاشیسم آلمان که اکثریت قریب با اتفاق آنها امروز با استقرار سوسیالیسم در همه ممالک و بخشهای از کشورهای مربوطه منجر گردیده است . ارتجاع امپریالیسم چنین جنبشی را لجن مالی میکند و جزاین انتظار دیگری از آنها نمیتوان داشت . ولی از سازمانها و افراد ملی و دموکراتیک و دانشمندان وطن پرست ایران که باید تاریخ راستین میهن و دستاوردهای پرارزش آنها بدرستی تشخیص دهند و هر سطر آنها را گرامی بدارند بیگانه انتظار اینست که این وظیفه وجدانی را بدقت انجام دهند و از عدالت و واقعیت دفاع نمایند .

این حقیقتی است که در میان خلقهای ستمکش ایران آگاهی ملی و مطالبه حقوق ملی در حال رشد است و نمایندگان واقعی خلق حتی در شرایط ترور موجود نیز خواست الغای ستمی و تامین آزادی ملی را مطرح میکنند . صد بهرنگی که بیشک یکی از درخشانترین چهره های فرهنگ توده های ایران بود و سالها در دهات آذربایجان آموزگاری کرد با تکیه برواقعیتهایی که با پوست و گوشت خود درک مینمود بقیامت جان خود مینوشت : " . . . بچاق آذربایجان پس از سالها با آنهمه بخشنامه های مریض و طویل که باید فارسی حرف زد از د و کلمه فارسی حرف زدن عرض حال عاجزاست . . . شاگرد که فارسی حرف زدن را بلد نباشد بالطبع دیگر در سبهار هم که بزبان فارسی است نخواهد توانست یاد بگیرد . . . بازرسانی که از تهران بشهرهای آذربایجان آمده اند و از کلاسها باز یاد کرده اند همیشه يك ایراد گرفته اند : شاگردان فارسی حرف زدن بلد نبودند " و " جرایش پرواضح است " (صد بهرنگی - کند و کاو در مسافرت تهرتی ایران - چاپ پنجم " ص ۲۱ ، ۲۲ و ۲۴) . بهرنگی خواست تحصیل بزبان مادری را بدان جهت مطرح میکند که در عمل بی برده است که یکی از معدودترین شرایط الغای بیسوادی توده عظیم مردم زحمتکش تحصیل بزبان مادری است . خواست الغای ستمی دارای یک محتوی طبقاتی است و هنگامیکه خلق این خواست را مطرح و اجرا کند محتوی آن يك محتوی دموکراتیک خلقی است .

ولی در باره جنبش ۲۱ آذر گاهی قضاوت های سطحی و تحریف آتخابشودنی که شاید از کسی اطلاع و تاثیر تبلیغات دشمن و عوامل دیگر ناشی میشود ، چشمپوشود . اغلب اوقات محتوی ، یعنی اصلاحات عمیق سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی حکومت ملی آذربایجان را که تعیین کننده مقادالی تاریخی جنبش ۲۱ آذر است کنار گذاشته و فقط بمسئله ملی می چسبند ، آنهم با روش عمیق تحریف آمیز و خصمانه . گمانیکه این کار را میکنند بچند گروه عمده تقسیم میشوند : اول باید مأموران بی نام و نشان سازمان امنیت را نام برد . از آنجمله است مولف ویا مولفین جـ مـ زوه " ناسیونالیسم و مسئله ملی در ایران " که مدعی است اندیشه " کثیرالطلب بودن " ایران توسط

"مشتی بهگانه پرست درخارج ازکشور" ایجاد شده (جزوه نامبرده ، ص ۴) . کسان دیگری که حتی خود را "انقلابی" مینامند ، مدعیند که اندیشه "خلقهای ایران" "افسانه" و "وارداتی" است و کنفرانس وحدت که با ایجاد وحدت رهبری و سازمانی حزب توده ایران و فرقه دموکرات آن رها بجان حزب واحد طبقه کارگران ایران را بانام حزب توده ایران احیا نموده گویا "خطر تجزیه ایران" را تجدید کرده است .

دوش بد و ش رژیم شاه و سازمان امنیتش مائوسیستها و تروتسکیستها نهمدتی است بمنظور سوء استفاده از مسئله ملی برای مبارزه علیه نهضت انقلابی ایران به تلاش پرداخته مسئله ملی را دستاویزی برای اقدامات ضد توده ای ، ضد شوروی و ضد کمونیستی خود قرار داده اند .

با احساس فرور و افتخار باید این واقعیت را ذکر نمایم که حزب توده ایران آن سازمانی است که قبل از همه صادقانه و اصولی تر از همه و بر پایه سنن جنبش کارگری و کمونیستی ایران مسئله ملی را در ایران مطرح نموده ، راهحل آنرا نشان داده و با کمال صراحت و وضوح در برنامه خود تصریح کرده است . اصول عمده نظر حزب توده ایران در مسئله ملی که بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد ، به ترتیب زیر است: توصیف ایران به مثابه کشوری کثیر الملکه که در آن ستم ملی وجود دارد ، خواست تامین حق کامل خلقهای ایران در تعیین سرنوشت خویش و شناسائی حق اقلیت های ملی ایران در برخورد ارشدن از کلبه حقوق ملی ، اجتماعی و فرهنگی خود ، طرفداری از اتحاد و اوطنپایانه کلبه خلقهای ایران بر مبنای برابری ، توصیف مسئله ملی به مثابه جزئی از جنبش انقلابی سرتاسر ایران و حل آن در چارچوب شعارهای عمده طبقه کارگر رهبریک از مراحل انقلاب ایران ، مبارزه علیه شوینیسم عظمت وطنپایانه و ناسیونالیسم مجلسی و در راه پیروزی انترناسیونالیسم پرولتری .

در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک ، حزب توده ایران بر پایه اصول فوق در برنامه خود پیشنهاد میکند : بر اساس اتحاد اوطنپایانه کلبه خلقهای ایران جمهوری ملی و دموکراتیک ایران تاسیس شود ، مجلس نمایندگان مردم ایران هالبتین مقام قدرت دولتی در این جمهوری با شرکت نمایندگان منتخب کلبه خلقهای ایران تشکیل گردد ، در تقسیم بندی کشوری بر پایه ملیت سکنه مناطق مختلف کشور بر اساس اصول دموکراتیک تجدید نظر بعمل آید و در هر واحد ملی ، مجلس ملی برای اعمال حق خود مختاری ایجاد شود و برای خلقها و اقلیت های ملی ایران سیستم فرهنگی ملی تشکیل گردد و آموزش بزبان مادری در کلبه مراحل تحصیلی تامین شود .

حزب توده ایران در دفاع از منافع اجتماعی و آزادی ملی خلقهای ایران را کار و وظیفه ذاتی و شرفی خود میداند و با اصولیت در این راه پیش میرود .

اینست آن برنامه ملی و همیقاناسانی که صمیمیترین سیاسی و احترام قلبی همه خلقهای ایران را نسبت به حزب توده ایران برمی انگیزد و آنها را متقاعد میسازد که آزادی واقعی را فقط تحت پرچم حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر ، یعنی حزب توده ایران بدست خواهند آورد . اینست آن دین و نما شورانگیزی که حزب توده ایران تحت پرچم پرافتخار مارکسیسم - لنینیسم در باره ایران فرد اتروسمم میکند - ایرانی که از بنیاد اسارت خواهد رست و سرزمین آزادی و سعادت انسان زحمتکش ، دژ غلغل ناپذیر برادر ی خلقها و کشوری واقعا مستقل و متحد مبدل خواهد شد .

تاریخ انقلابی میهن گرامی خویشرا که جنبش ۲۱ آذر یک فصل درخشان آنرا تشکیل میدهد بدقت بیا موزیم و در رنبرد علیه ارتجاع و امپریالیسم و در راه استقلال و دموکراسی در ایران از آن الهام بگیریم .

سخنی در باره سفسطه های «چپ»

علیه نظام سوسیالیستی موجود ، یعنی نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای جامعه سوسیالیستی ، در جهان سرمایه داری کوهی کتاب ، رساله ، مقاله ، گفتار و ادبیاتی و تلویزیونی ، از راست و "چپ" منتشر میشود . این نوشته ها و گفته ها برای درگون جلوه دادن واقعیت و سیاه کردن آن و اثبات نادرستی و ناروایی و حتی ضد انسانی بودن نظام اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی است ؛ برای نیل به این منظور بدین افتخار ، در مدم از افزایش منطقه سفسطه های ظریفتر و با زهم ظریفتر ، از طریق جانفین کردن غیر عمد به جای عمد موبوسله مبره بازی با فاکتبا و اسناد و شعبده های تاریخی استفاده میشود ، با این حساب که خواننده و شنونده عادی که اصلا به این باره سفسطه گرد مطلب مورد بحث وارد نیست ، بناچار تحت تاثیر مهابت "منطقسی" و صلابت "سندی" این سفسطه گروا واقع خواهد شد . این حساب بویژه در باره کسانی که به شد اوری هائی در باره سوسیالیسم موجود دارند و با حسب منافع و تمایلات طبقاتی خود از منظره پیشرفت روند انقلاب جهانی هراسانند ، البته حساب درستی است ، زیرا آنها آنچه چیزی را که برای خود سود مند میدانند ، می پندند و با آسانی قبول میکنند که درست هم هست یعنی آن روشی که ما آنرا "خواست اندیشی" مینامیم .

در مورد سفسطه های ضد سوسیالیستی از راست ، افشاء گری که بیش آسانتر است . هر قدر این سفسطه ها از جانب مطبوعات مانند اطلاعات ، کیهان ، رستاخیز ، لوموند ، تایمز ، نیویورک هرالد تریبون ، دی ولت ، لاستاها و امثال آن ، ماهرانه نیز انجام گیرد ، قیافه قدر و فاشیست و با ملیونروسیا یادری که در پس آن ایستاده ، کلمه میکند که شما به مفرضانه و حسابگرانه بودن مطالب و شبه استدلالاتی بی بهره یا آنرا حدس برزید . در مورد سفسطه های ضد سوسیالیستی از "چپ" بویژه از جانب کسانی که حتی خود را مارکسیست - لنینیست و هواداران انقلاب اجتماعی نیز جلوسه میدهند ، کار بناچار دشوارتر است . با آنکه محتوی حملات از راست و "چپ" عینایی است ولی در حمله از "چپ" قدرت گمراه سازی برای سازمانگران این حمله ، بیشتر است ، بهمین جهت هم کالا های ضد انقلابی را بیش از پیش در بسته بندی "انقلابی" عرضه میدارند .

از سمت "چپ" در جهان امروز سیل فران و بیجانی از مرکز علیه اتحاد شوروی ، کشورهای دیگر سوسیالیستی ، احزاب برادر ، بویژه آنها که در همبستگی با سوسیالیسم موجود پیگیری با برجا و سرسخت هستند ، جاری است . فقط در زبان فارسی ما در هجا مجله روزنامه ، در اروپای غربی و امریکا بمنظور کوبیدن اتحاد شوروی بعنوان "سوسیال امپریالیست" ، "رویزونیست" ، "بورکرات" "سرمایه داری دولتی" ، "سازشکار با امپریالیسم و ارتجاع" و غیره بمنظور کوبیدن حزب توده ایران بعنوان "کمیت مرکزی" (یا : بقایای کمیت مرکزی) ، "کارمندان ایرانی وزارت خارجه شوروی" "خورد بوزوا" ، "ضد انقلابی" ، "فزاری" ، "اپورتونیست" و غیره بمنظور منتشر میشود . با این روزنامه

ها و مجلات رنگارنگ و دارای اسامی پرمهابت باید ردیف و رازی کتب بزرگ و کوچک و "تاریخ ها" و "مجموعه اسناد" و غیره را افزود که درصد هاضفحه و هزاره ها نسخه نشر میابد و بمد م برحجم آن افزود میشود. سازماندهان این سیلاب گل آلود امید وارند که خواهند توانست در امواج آن منطق سلیمتاریخی و قضاوت عادلانه را غرق کنند و بر مبارزان استوار علیه امپریالیسم و ارتجاع داغ ننگ وید نامی بزنند و اگر آنها در "اطاق تمشیت" کمیته ساواک ناپوشندند لا اقل در زیر نونک خامه زهر آگین ناپود شوند.

شاعر دوران اخیر، ایرج (جلال المالك) در يك قطعه طنز آمیز خود میگوید: برای یاد گرفتن شیوه مؤثر برای مبارزه با اشقیاء صحرائی کربلا به آن مرد قهز بنگرید که از سوئی، به شهر مهابه قاتل حسین دشنام های سخت میدهد ولی از سوئی وجود خود را با قه مجروح میکند. نویسنده گان "انقلابی" این نوشته هانیز، از سوئی خود را "مبارزان جان در کف ضد امپریالیسم و ارتجاع" معرفی میکنند، ولی از سوی دیگر آماجی فوری تر و خطرناکتر از "بقایای فراری کمیته مرکزی خورد مورژوا و اپورتونیست" که بقول آنها مدتهاست که "حنایشان رنگ ندارد" و "همه هم دستشان را خواندند" اند "نی شناسند! آيا بهتر نبود شوالیه های انقلابی ما این "موجودات ورشکسته سیاسی" را می گذاشتند و کمی بیشتر به قدرتهای اهریمنی که مشت آهنین خود را بر مغزه ۳ میلیون ایرانی میکنند میبرد اختند؟ آخر آنقدر که علیه شوروی و حزب توده ایران داد سخن میدهند، مغز خود را برای تحلیل اینهمه حوادث مهم که در جهان و ایران میگذرد بکار نمی اندازند. ولی نه، فایده ای نیست. سیل جوشان مرکب ضد شوروی و ضد توده ای دمد توفند و تروخشا ملود ترمیشود، زیرا در اینجا است آن قدرتی واقعی تاریخی که منافع د و روز دیگر حاکمان آشکار و نهان جهان کهن را تهدید میکند و الحق و انصاف دشمنان سوسیالیسم موجود در این هدف گیری خود بخطا نرفته اند. صرف نظر از روح ها و مواضعی ها و دعاوی پوچ منبع بظاهر "عینی" سفسطه های راست و "چپ" بهره برداری مغرضانه از آن مشکلاتی است که سوسیالیسم موجود و احزاب کمونیستی مانند حزب توده ایران در شرایط خاص تاریخی با آن روبرو بوده اند هستند. همه میدانیم که انقلاب اکثریت رهبری لنین در يك کشور پهنایور، کثیرالمله و د مجموع بسیار عقبمانده ای و پس از خرابیها و تلفات سنگین جنگ جهانی اول و جنگ داخلی (بامداخله نظامی چهارده دولت) بشکل معجز آسافی پیروز شد. همه میدانیم که سوسیالیسم بمحض زایش خود میبایست اولین اندیشه خود را صرف حفظ و دفاع از خود کند آنهم در برابر يك جهان نیرومند سرمایه داری که آسیا و آفریقا و امریکای لاتین و اروپای شرقی را غارت میکرد. همه میدانیم که آن نظام سوسیالیستی که لنین و پاراننش دست بکار ساختن آن شدند، اولین نظام آگاهانه نقشه مند متراکز در تاریخ است و قوانین ساختن آن تنها در عمد متربن خطوطش روشن بود و سازندگان این جهان در زیر آتش دشمن باید بد شواری راه خود را بیابند. همه میدانیم که مرگ زود رس لنین و پیروان اختلافات در حزب کمونیست اتحاد شوروی بعد ها چناندازه برد شواریها افزود. همه میدانیم که اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی بارخورد کنند. تجا و رهبطری را که براس تمام اروپای صنعتی قرار داشت، مدتهای دراز يك تنه بدوش کشید و پاکش کرد و بران وفارت شده و با بیست میلیون تلفات جانی و دهها میلیون مجروح و معلول، از زیر آوار مهیب جنگ بیرون آمد. همه میدانیم که اندکی پس از جنگ دوم، جنگ سرد بسر کردگی امپریالیسم قسمتی و محیل امریکا با شاننا تا اتمی آغاز شد و اتحاد شوروی و متحد پنش مجبور بود ند با شتاب تمام و مانداختن بسیاری از محمل های ضروری، بار دیگر مهمترین توجه خود را صرف دفاع از انقلاب کنند و این بار برای مقابله با تمام امپریالیسم جهانی آماده شوند.

همه میدانیم که در این جا روش برخی رهبران پکن علیه اتحاد شوروی چه مشکلات اضافی عظیمی ایجاد کرد.

اینهارا همه میدانیم. نتیجه این شرایط خاص آن شد که در اتحاد شوروی نظام نوا آنکه به سمت و افکاری حماسی حزب و مردم شوروی پیروز شد، ولی امکان کامل آنرا نیافت که همه مزایای شگرف خود را از جمله در زمینه فراوانی کالای مصرفی و ماکراسی سوسیالیستی بهیسانی که قابل بود و هست متجلی سازد و ناچار بود از نیروهای نهفته معجزنمون نظام نوبرای تسریع فوق العاده رشد و تجویز و تحکیم همه جانبه کشور در قبال خطر کمون و تجا و دشمن از راه تقویت مرکزیت و انضباط استفاده کند. این شرایط خاص درد و رانی حتی به کیش شخصیت و پس از آن به برخی واکنشهای تند روانه در قبال این کیش میدان داد.

تاریخ چنین است و هرگز در هیچ دورانی نیز جز این نبوده است. آنچه که واقعیت است آنست که علیه این مشکلات و این فراز و نشیب ها، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی درست بر پایه آموزش مارکسیسم - لنینیسم، در کلکیز زمینه های مادی و معنوی تکامل یافتند و دستاوردهای شگرف ناقل آمدند. به برکت انقلاب اکثریت و اتحاد شوروی و دفاشیسم در هم شکسته شد، اردوگاه جهانی سوسیالیستی پدید آمد، سیستم ننگین مستعمراتی فروریخت، بحران عمومی سرمایه داری به مراتب ژرفتر گردید. جنبش انقلابی و روحانی بخش بسی گسترش یافت و نظام نوین شالوده خود را در همه زمینه ها محکم کرد.

اگر کسی بخواهد ولو در آیه ای انصاف دهد، نه تنها در قبال این واقعیات عیان ترا از آفتاب به شرمخشی مثبت نظام نوین سوسیالیستی موجود از هان میکند، بلکه در برابر آن باشکفتی سر احترام فرود میآورد. تردیدی نیست که در کاری بدین عظمت، بدین دامنه شگرف تاریخی که در آن صد ها میلیون انسان شرکت فعال دارند، هیچگونه گمراهی و نراوانی نمیتواند پدید نیاید و عمل کرد تاریخی پدید هم شده است، ولی تعیین کننده هویت هر پدید مضمون عمده آن پدید و عمل کرد تاریخی آنست و نه جزئیات تغییر عمده، و لو هر قدر نمونه های آن زیاد باشد. تمام شعبه سفسطه گران آنجا که بنظر میرسد از این با آن "فاکت" صحبت میکنند، در همین هو و جنجال و بر سر جها تغییر عمد برای در پرده گذاشتن واقعیات اساسی است تا در آنها، در آن واقعیات اساسی مغلطه و تخیلیط کنند. تازه حتی در این جانیز جعل و تحریف به مراتب بر استفاده درست از فاکت ها غلبه مطلق دارد.

آنچه که در باره سوسیالیسم واقعی صادق است، در باره حزب توده ایران نیز صادق است. این حزب را بعلمت پیگیرش در مبارزه انقلابی و در دوستی با کشورهای سوسیالیستی، بسبب سرسختی اش در مشی خود، بعلمت سازش ناپذیرش با دشمنان و مخالفان تاریخی طبقه کارگر راست و "چپ" با حرارت عجیبی میگویند. این مایه سر بلند ی حزب توده ایران است که ارتجاع اهران با آنکه حزب مارا "منحله" و متعلق بدوران گذشته "هرج و مرج" میداند، هر چند ی یکبار از آن بادشنام های زهر آگین یاد میکند. از طرف "چپ" برای اینکه "کویدن" بجا و مقنع بنظر برسد، گاه از راه صبره بازی با "فاکت" و "سند"، "اثبات میکنند" که این يك "حزب خورده و پوزواست"، "يك حزب ضد ملی" است، "يك حزب" روپورتونیست" است، "يك حزب" اپورتونیست" است، حزبی است که بگفته های خود عمل نکرده و اصلا حزب نیست و باید انقشی نداشته است مگر خرابکاری و ترا مرکز کردن انقلاب ایران! در اینجا نیز، صرف نظر از دشنام و افترا، صرف کمند اول است، از آن مشکلات عینی که طی آن حزب زندگی کرده و میکند، بهره برداری مغرضانه ای میشود.

آری حزب توده ایران بنوع خود در شرایط دشواری از جهت شرایط ایران و جهان رشد

یافته است . در آغاز کار در حزب ما افراد از جهت سیاسی کار دیده در صد روز میل بسیار نادر بودند ، بلکه بطور عمده و اساسی جوانانی پر شور و پرشور ولی آغازگر ، در شرایط بحرانی ایران ۱۳۲۰ پس از رهائی ارزندان و تبعید ، آنها برپای داشتند . حزب بلافاصله با بهترین مسافران سیاسی دوران پس از دوران جنگ دروم جهانی در ایران رهبر شد ، مسائلی که دارای اهمیت جهانی بود . در اثر گسست در فعالیت حزب کمونیست ایران و حفظ شدن ادامه کاری کارهای مجرب انقلابی حزب توده ایران از جهت تجربه تئوریک و عملی در زمینه ناآماده ای رشد کرد . خود جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نیز در مقیاس نوبین بین المللی ورزیدگی و تجارب فراوانی نداشت و مباحثات با مشکلات عظیم دوران پس از جنگ دست و پنجه نرم کند . طبیعی است که حزب توده ایران که مباحثات بزرگترین سازمانگرز حمتکشان بزرگترین مبلغ اندیشه های انقلابی منشأ یک سلسله خدمات عظیم تاریخی است ، نمیتوانست از آغاز در سطح ضرور شد باشد . به همین جهت نیز دیدایش برخی اشتباهات و گاه اشتباهات جدی در کار کارگانها و افراد امری است عادی و مفهومی و حتی فاکنر . کدام حزب دیگر گام از بزرگ یا کوچک را در جهان سراغ نگیرد که تکامل خود را از رون اشتباهات و لغزشهای گاه بسیار مهم طی نکرده باشد ؟ ولی آنچه که مهم است آنست که حزب توده ایران از اشتباهات خود پلانتفرم های ملنگر یانه ، سازشکارانه ، انحرافی و ضد انقلابی ساخت ، عناصر منحرف را به موقع افشاء نمود و اشتباهات خود را صادقانه پذیرفت و در مبد تکامل مشی تاکتیکی و استراتژیک خود را تا مین و همیشه از جهت پراتیک سیاسی مباحثه حزب طبقه کارگر عمل کرد و میکند و از این جهت هیچیک از سازمانهای گذشته و موجود با وی در برخورد قیاس نیستند .

حزب توده ایران در دوران حیات خود از جهت افشاء فاشیسم ، امپریالیسم امریکا و انگلیس مبارزه بی امان با ارتجاع و استبداد ، با دربار پهلوی ، تروریسم ، فاشیسم ، لنینیسم ، متشکل کردن زحمتکشان شهروند ، ادامه کاری در مبارزه ، دفاع از حقوق خلقهای ایران ، کمک با احباب مبارزه انقلابی پس از شکست جنبش ملی کردن نفت ، افشاء بی امان رژیم ارباب - رعیتی و سازماندهی در بین روستائیان ، انطباق تئوری انقلابی بر شرایط ایران ، ایجاد فرهنگ نوانقلابی در جامعه ایران ، معرفی دستاوردهای سوسیالیسم وغیره وغیره منشأ خدمات عظیمی است که سیماى جامعه ایران را در گون ساخته است . این خدمات تنها مربوط بدوران طینت بادیه اول فعالیت حزب نیست ، بلکه بانها مختلف تا امروز قطع نشده است . گنیهوارات جامعه ایران طی سی و پنج سال اخیر بانام این حزب مربوط است و در آینده نیز چنین خواهد بود . در همین حال حزب ، خود صادقانه بارها اشتباهات و لغزشها و ارزها بیبهای نادرست سیاسی و تاکتیکی و سازمانی خود را که برخی از آنها بسیار جدی است در ادوار گوناگون فعالیت خویش با صراحت و طی اسناد مختلف بیان داشته ، چیزی که علامت بارز صداقت انقلابی او است ، چیزی که تاکنون مخصوص این سازمان است و هیچ سازمان دیگری جرات آنرا نکرده ، زیرا حزب ما چنان ریشه خلقی و قدرت فکری برای خویش قائل است که از ارزیابی خطاهای خود نهراسیده است . سازمان دیگری را در کشور ما نشان دهید که به خطاها و اشتباهات خود با این روش برخورد کرده باشد !

این مطالب را ما برای نینندگان ضد شوروی و ضد توده ای حرفه ای نمیگوئیم . ما از این پندار باطل بدوریم که گویا ارائه دلیل در آنان کوچکترین اثری دارد . ما این را آزموده ایم و " من حزب المجرب حلت به التدامه " . ما این مطالب را برای همه عناصر مترقی ایرانی که بدون داشتن پیشداوری و سوءنیت ، ممکن است در تزارهای ریزناف سفسطه های آنان گیر کنند ، مینویسیم . در اینجانب نیز پندار زائد و باطل نداریم ، زیرا اولین باری نیست که این استدلالات متقابل از طرف ما انجام میگردد

برد و تیررس سخنان ما نیز امروز در شرایط فشار نیرومند دشمن بسیار محدود است . ولی ما به عمل تاریخی ، به نقش داورى کننده زمان انتکا داریم ، زیرا در گذشته نقابهای طلائی فولانی را دیده ایم که مدت زمان دیده شد آنچه که در پیرو سخت مهیب و ترازیک و دشواری نمود ، ناگهان به عادی ، مضحك و ساده بدل گردید . ما مطمئن داریم که سیر زمان حقانیت سوسیالیسم موجود و پیروزی آن ، حقانیت حزب ما و کامیابی مشی انقلابش را ، صرف نظر از کی و چگونه بودن ، و طریقه هر دشواری که بر سر راه باشد ، تا مین خواهد کرد و مردم ایران ، دوستان و دشمنان رامسی شناسند و میزان پیش خواهند شناخت و ارزیابی درست تاریخی جانشین سفسطه های هدفمند خواهد شد .

ط ۰ ۱

هر بار که نفوذ معنوی و فنی بوزوازی در طبقه کارگر روبرو به تنزل گذارد ، زبان بیند یا ضعیف تر شود ، بوزوازی همیشه و همه جا به بالا ترین حد تهمت و افترا متوسل شده است و خواهد شد . (لنین)

گل سرخی که شکفت

(شعری رسیده از ایران)

- گل سرخی که شکفت
و بهنگام شکفتن ، در باد
ناگهان پرپر شد
تخم خود را افشاند
- گل سرخی که شکفت
و چنان شمع شب آفرین سوخت
استقامت آموخت
راد مردی و شهادت آموخت
- گل سرخی که شکفت
عاشق مردم بود
و نگویند آنست :
" که به انبار کتان فقر کبریتی باید زد "
- گل سرخی که شکفت
همچنان دره فقر
ژرف تر خواهد شد
- گل سرخی که شکفت
همچنان بر دلها . (سحر)

- " جرمش این بود که اسرار هود امیکرد "
- جرمش این بود که بانیش قلم
جمله در خیماں را
سخت رسوا میکرد .
- گل سرخی که شکفت
گرچه پرپر شد ، لیک
بر لبانش زد صبری زسکوت
باد و چشمش ، سخن خود را گفت
- ای گل سرخ که پرپر شدی و رفتی زود
دشمنت گرچه چکنون میخندد
که تو با بود شدی
لیک من میدانم
یادت از خاطره ها محو نخواهد کرد بد
نامت اند رصفحات تاریخ
ثبت خواهد کرد بد
و تو فرمان خواهی راند
همچنان بر دلها .

اعتراف رژیم به شکست «انقلاب آموزشی»

(پیرامون کنفرانس رامسر)

ناپسما مانهای شگرف آموزشی و خشم مردم از وضع درهم و پلهشوی آموزش قبل از دبستان ، ابتدائی و متوسطه و آموزش دانشگاهی ، انگیزه برپاداشت محفلی است سالانه ، مرکب از شاه و فرح ، مشتق از درباریان و محرمان که نام "کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی" بر آن نهاده اند . در این کنفرانس چهارم است که مسئولان امر بنشینند و همراه مردم فریاد "آی دزد ! آی دزد !" برآورند ، در دربار چارچوب معین و مجاز توصیف کنند ، اما از دل در هیچ نگویند و با آروغ بگویند ، و سپس برخیزند و همان سیاست از بیخ غلط را با برخی تغییرات جزئی در سطح ، برای یکسال دیگر ادامه دهند . آخرین کنفرانس رامسر که از ۱۳ تا ۱۷ شهریور برپا شد آئینه ای تمام نما از این فوت و فن رسوا بود که ابتدای نام " پارلمان آموزش عالی " و " کنفرانس سرنوشت ساز " بدان دادند ولی در پایان حتی قطعنامه ای هم نتوانست صادر کند . به گزارشهای کنفرانس و اعترافات برخی از دست اندرکاران مراجعه کنیم :

آموزش قبل از دبستان

اسناد کنفرانس نشان داد که اکثریت قریب به اتفاق اطفال روستائی از خدمات کودکستانی محرومند (صدقائی - وزیر تعاون و امور روستاها) . باید افزود که نه تنها اطفال روستائی ، بلکه چنانکه روشن است حتی اکثریت مطلق کودکان خانواده های شافل شهری هم دسترسی به کودکستان ندارند . گزارش کمیته بررسی برنامه های درسی و روشهای آموزشی قبل از دبستان میگوید :

" بررسی کودکستانها نشان میدهد که اولاً تعدادشان در کشور بسیار محدود است و بسیاری از خانواده ها در شهرها و روستاها دسترسی باین موسسات ندارند ."

همین گزارش میافزاید :

" وزارت آموزش و پرورش امکان کافی برای تربیت افراد واجد صلاحیت برای کودکستانها ندارد . هدفین ترتیب آب پاکی روی دست مادران شافل میریزد تا بجهت خواستار محل کودکستانی برای کودکان خود نباشند . اما فکر " بگری " که بنظر تهیه کنندگان این گزارش رسیده آنست که :

" در استانهای که زبان مادری کودکان فارسی نیست ، تأسیس و توسعه کودکستانها بسیار ضرور مینماید ."

و این نه بخاطر تاملین کودکستان برای کودکان خلقها و اقلیت های غیر فارسی کشور است ، بلکه میخواهند بدینوسیله شاید کودکان را از همان سالهای نخست تولد از آموزش زبان مادری ، تاحدی ممکن مانع شوند و در واقع زبان فارسی را بجای زبان مادری آنها بنشانند و بدینسان بخیال خود مشکلا آموزش کودکان خلقها و اقلیتهای غیر فارسی ایران را " حل " کنند ! این پیشنهاد عمیقاً ارتجاعی

در دورانی است که حق آموزش بزبان مادری از حقوق بدیهی خلقها شناخته شده ولی رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک شاهانرا نادیده گرفته و اکنون بجای شناختن این حق ، توسعه کودکستانها را راه چارم تشخیص داده است .

آمار ارائه شده از طرف وزیر علوم و آموزش نشان میدهد که از چند میلیون کودک کمتر از ۷ سال فقط ۱۷۶ هزار کودک در سراسر کشور به کودکستان میروند . نباید فراموش کرد که بخش قابل ملاحظه ای از کودکان کنستهای موجود خصوصی است که در قبایل دریاقت شهریه های گلان ، کودکان خانواده های مرفه رامیپذیرند . و این در شرایطی است که میلیونها زن شاغل در شهر و روستا در مرصه های مختلف حیات اقتصادی و اجتماعی ایران اند و دست مطمئن حمایتگری بر سر کودکان خود ندارند .

آموزش ابتدائی و متوسطه

گزارشهای رسمی حاکی از آنست که برای نیمی از کودکان بسن تحصیل هنوز امکان آموزش ابتدائی فراهم نشده است . گزارش " کمیته ارزشیابی نظام آموزشی و گسترش آن " نشان میدهد که در برخی از استانهای کشور درصد کودکان مدرسه رونسبت به مجموع کودکان بسن تحصیل ، بطرز دردناکی پائین است ، و در واقع تا پیش از نبود درصد کودکان در این مناطق امکان آموزش نیافتانند . به ارقام مراجعه کنیم :

نسبت کودکانی که بمدرسه میروند در مجموع کودکان

ایلام	سیستان و بلوچستان	زنجان	کهگیلویه	لرستان	آذربایجان شرقی
۸۸ درصد	۹۸ درصد	۹۹ درصد	۱۰ درصد	۱۰٫۲ درصد	۱۰٫۴ درصد

ماخذ : ارقام از روزنامه رستاخیر - ۱۴ شهریور ۱۳۵۵

واقعیتها نشان میدهد که وضع آموزش آن عده نیز که امکان تحصیل در دبستان و دبیرستان می یابند ، سرشار از کمبودها و نارسائیهاست . معلمندارند ، کلاسها ۶-۷ نفره و گاه ۱۳۰ نفره است ، میز و صندلی و تخته سیاه مربوط به سی سال قبل است ، ساختمانهای مدارس مخروبه و غیر بهداشتی است ، برنامه های درسی مربوط به گذشته است و نیازهای جوانان دانش آموز هماهنگ نیست ، کتابهای درسی سرانقص است ، کمیت و کیفیت مطالب کتابها با تعداد ساعات آموزش متناسب نیست ، کتابخانه وجود ندارد و اگر دارد اسی از کتابخانه است ، آزمایشگاه نیست و اگر هست " دکور " است و محفلت فقدان متخصص آزمایشگاهی و ابزار لازم آزان استفاده نمیشود .

آموزش عالی

آموزش عالی چهره ای مسخ ترا از سایر صور آموزشی دارد . سیستم انتخاب دانشجویان فاحش است ، برنامه های دانشگاهی منطبق با اقتضای زمان نیست و ربطی به نیازمندیهای دانشجویان ندارد ، کتابخانه و آزمایشگاه با معدوم و بیانقص الخلقه اند ، لوازم تحقیقاتی گرانقیمت گوشه انبارها خاک میخورند ، انجمنهای دانشجویی سرنگرفته است ، نسبت استاد به دانشجویان متعادل است کمبود کادر آموزشی بهداد میکند ، ظرفیت دانشگاهی محدود و ناکافی است ، بطوریکه همین امسال

از میان ۳۰۰ هزار نفر شرکت کنند در امتحانات ورودی دانشگاهها بیش از ۲۸ هزار نفرشان پشت در ماندند اما چهره مسخ آموزش عالی از طرف مسئولان امر تا حد ممکن آرایش شد و بجای آنکه بر این نقطه حساس انگشت گذارند که چرا ظرفیت دانشگاههای کشور هنوز آنچنان تنگ است که با وجود نیاز روز افزون کشور، هر سال بیش از ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر را در خود نمی پذیرند و عیب کار در کجاست بر این زخم سزوش نهادند و ضمن توضیح پاره ای از مشکلات از "سوخ فضای رستاخیز در محیط آموزش عالی" وجود "آرایش و انضباط بهتر در دانشگاهها و مدارس عالی" سخن گفتند. اما سرانجام در محروس خود را نشان داد و معلوم شد که علیرغم ابراز خرسندی کارگردانان، طی نزدیک بد و سال یعنی از مهر ۱۳۵۲ تا بهمن ۱۳۵۴ قریب ۳۳۵۰ دانشجوی اخراج شده اند (۱۰۰۰ نفر از این عدد فقط در نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۵۴-۱۳۵۵ اخراج شده اند) که از جمله علل "عدم رعایت شئون دانشجویی" ذکر شده است. وقتی بدنهال معنای "عدم رعایت شئون دانشجویی" در میان گزارشها و سخنرانیها کاوش شد، کاشف بعمل آمد که نقض "شئون دانشجویی" یعنی "افزایش اعتیادها و تعطیل شدن کلاسها برای یکنیمسال بیشتر" در همین جا بود که شاه دانشجویان مبارز و افتخار آفرین جنبش دانشجویی کشور ما را "قلچاق و وزن بهادر" خواند و برایشان شاخ و شان کفشد که: "به قلچاقها و وزن بهادرها هم باید یاد داد که قوای مسلح ملکی هست و منتظر شما هستند". گوئی هنوز کار در مسلح دانشگاه و کماندوهای شاه که روی فاشیست ترین فاشیست ها را سفید کرد موازی هیچ جنابیتی نسبت بدختر و پسر دانشجویان نداشته اند کافی نیست و باید "قوای مسلح ملکی" را یکجا در برابر دانشجویان قرارداد. البته این نخستین تجربه نیست و هیچ عقل سلیمی آزموده را در بارضی آزمای ولی شاه کجا و عقل سلیم کجا؟ اوطی ۲۳ سال سلطنت کودتائی خود پیوسته با جماع و گلوله باد دانشجویان رو برود شده است و این خط خونین در جنبش دانشجویی کشور ما تا هم امروز ادامه دارد و جنبش دانشجویی که بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما است، هرگز در برابر قلداری شام تسلیم نشده و با سرسختی ستایش انگیزی در برابر فشار و ترور و استاده است. شرف آوری است که ثروت مردم بجای آنکه صرف تاسیس مدرسه و دانشگاه شود، کتابخانه و معلم و آزمایشگاه تهیه کند، پزشک و پرستار و مهندس و کارشناس تربیت نماید، صرف تربیت فوج فوج جاسوس و کماندو و تروریست ساواکی میشود، تا دیوانهوار مردم پتازند و اگر کسی باین سیاست ضد ملی، باین استبداد قرون وسطائی خرد گرفت سروکارش از زبان شاه، با "قوای مسلح ملکی" است، قوای که در صورت وجود یک حکومت ملی باید پاسدار حقوق مردم باشد، نه ایماط کننده آن، یعنی آن "وظیفه" ای که رژیم استبدادی شاه امروزه به قوای مسلح ملکی تحمیل کرده است.

شاه در این کنفرانس نیز فراموش نکرد که ضمن "توصیه های" خود بر این نکته تاکید کند که: "باید بموضوعات تبعیضی توجه کامل شود. زیرا آنچه مورد نیاز جامعه امروز فردای ایران است افراد وطن پرست و معتقد و مومن به مبنای ملی و میهنی است که بدانش و معلومات کافی درخور میسر باشند" مقصود شاه از این الفاظ روشن است، مقصودش تربیت کیش ارتجاعی شاه پرستی و ترس و زهر شوینیسم است.

تربیت این چنین "وطن پرستان" که شاه میخواهد، در میان دانشجویان آسان نیست، زیرا جنبش دانشجویی میهن ما پیوسته ریسوی مردم، روی بسوی اندیشه های شرقی داشته است.

روزازنو، روزی ازنو

شکست "انقلاب آموزشی" در همه مراحل تحصیلی کافی نبود که معلوم شد، برنامه مبارزه با بیسوادی هم زیر رهبری "داهیان" اشرف پهلوی با شکست کامل مواجه شده است. اشرف خود چند ماه قبل از تشکیل کنفرانس را مسراعترا ف کرده بود که: "در طول عمر تاکنون تنها شکستی که در کارهای اجتماعی خودم، در زمینه مبارزه با بیسوادی بوده است".

باید بلافاصله "فرمایشات" ایشان را اصلاح کنیم که این تنها شکست نبوده، بلکه رسواترین شکست بوده است. زیرا انتصاب این شاهزاد مخانم درباری که حتی مطبوعات ایران زمانی بسوی لقب "الیه فساد" داده بودند، به مسئولیت های اجتماعی از جانب برادر تاجدار تنها بمنظر منحرف ساختن آن جریان اجتماعی از مسیر صحیح خود، دست اندازی دربار، جاسوسی و خیاباری بوده است و نه انجام کار بسود مردم. از مسئولیت ایشان در اس سازمان خدمات شاهنشاهی گرفته تا مسئولیت سازمان زنان و مسئولیت های دیگر که همه با زور برادر تاجدار بر مردم تحمیل شده از این دست بوده اند.

گزارشهای کنفرانس نشان داد در این سالهایی که دستگاههای تبلیغاتی شاه در ساره پیروزیهای مبارزه با بیسوادی جار و جنجال میکردند، نه تنها از تعداد بیسوادان کم نشده، بلکه بنا به گزارش باهاری، معاون وزارت دربار تعداد بیسوادان افزایش هم یافته است و چنین است منظر هم انگیز بیسوادی در کشور:

نسبت بیسوادان در مجموع جمعیت کشور سال ۱۳۵۵

در مقیاس سراسر کشور	۶۳ درصد
روستاها	۷۵
مجموع کل زنان	۷۴
میان زنان روستائی	۹۲

بیش از چهل سال است که خاندان پهلوی خود را پهلوان مبارزه با بیسوادی و پهلوان رهایی اجتماعی زنان ایران معرفی میکنند و دیری است که برهنگان روش است که این پهلوان پنبه قادر به حل این معضل مهم اجتماعی نیست. مسئله ای که در جمهوری های اتحاد شوروی، کوبای انقلابی و مغولستان علیرغم همه مشکلات مادی و معنوی ببرکت حکومت مردم طی چند سال کوتاه به حل نهایی خود رسید و بیسوادی ریشه کن شد، در کشور ما بعینت وجود یک خاندان خیانت پیشه برراس کشور، همچنان گره کوری بدل شده که در شرایط کنونی باز نشدنی است.

پولها یکجا میروند؟

کشوری که برکوهی از ثروت نشسته است، مردمش در بیسوادی و جهل و فقر غوطه میخورند. شاه در چند سال اخیر بیش از ۱۰ میلیارد دلار اسلحه خریده است. از فقط بابت یک جنگنده اف - ۱۴، ۲۵ میلیون دلار پول میبرد از و از این جنگنده ها صدها تانک و تانک بوده است. برای آنکه

ایجاد خیانتی که رژیم شاه نسبت به مردم میهن ما مرتکب میشود روشن تر گردد ، تاکید میکنیم که با بهیچ
 فقط شش هواپیمای جنگنده اف - ۱۴ میتوان برای کشور : ۳۵۰۰ پزشک ، یا ۱۰۳۰۰ دند
 پزشک ، یا ۳۰۴۰۰ پرتاور یا ۹۹۰۰ مهندس کشاورزی تربیت کرد . یا ۱۰ میلیارد دلاری که
 شاه در سالهای اخیر فقط اسلحه خریده ، با میلیارد هاد دلاری که برای سالهای آینده سفارش
 اسلحه داده است ، یا ۲۰۰ میلیون لیره ای که با انحصارات انگلیسی پرداخته تا برایش کارخانه
 اسلحه سازی در اصفهان ایجاد کنند ، یا ۲۰۰ میلیون لیره ای که صرف ساختمان دستگاه
 جاسوسی الکترونیک در خلیج فارس کرده ، یا دلارهایی که به مستشاران نظامی و غیر نظامی امپراتوری
 میپردازد تا سلاحهای خریداری شده را بکار اندازند و با برایش تروریمت و شکنجه گرواد مکش تربیت
 کنند ، با میلیارد هاریالی که همه ساله هزینه گاهنداری سازمان جاسوسی ساواک میشود و زندان
 و شکنجهگاه میسازد ، چهماکه نمیشد برای خلقهای محروم ما انجام داد ؟ چهماکه نمیشد ؟
 بر اساس آمار ارائه شده در کنفرانس ، مجموع اعتبارات آموزشی کشور اعم از آموزش ابتدایی
 راهنمای تحصیلی ، متوسط عمومی ، آموزش فنی و حرفه ای ، آموزش عالی ، خدمات اداری و فعالیت
 های کمک آموزشی در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۱۷۵ میلیارد ریال و یا ۶ درصد بودجه کل کشور است .
 در حالیکه هزینه های نظامی هر سال نزدیک به ۵۰ درصد بودجه کشور را می بلعد . قابل توجه
 است که بموازات افزایش سرسام انگیز هزینه های نظامی ، بودجه آموزش و پرورش طی سالهای برنامه
 پنجم در مقایسه با برنامه چهارم کاهش یافته است . در حالیکه در چهار ساله اول برنامه چهارم
 بطور متوسط هر سال ۶۶٫۶ درصد بودجه متعلق به آموزش و پرورش بوده ، در برنامه پنجم این رقم به
 ۵/۸ درصد رسیده است .

نسبت بودجه آموزش و پرورش در بودجه کل کشور

برنامه چهارم					برنامه پنجم				
۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	
۷٫۲٪	۶٫۷٪	۶٫۵٪	۵٫۹٪	۶٫۸٪	۶٫۷٪	۴٫۳٪	۵٫۲٪	۶٪	

این درصد ناچیز که حتی محافظی از مسئولان آموزش و پرورش را به زبان آورده و به ضرورت بهیچون
 و چرای افزایش آن تکیه کرده اند ، باید برای ۲۳ درصد جمعیت کشور از مدرسه تا دانشگاه و ساقط
 آموزش و پرورش فراهم کند و چون ناچیز است ، نبی از کودکان پشت در مدارس میمانند و ۲۸۰ هزار
 دیلمه راه بعد از حرفه ای و فنی و دانشگاه اندازند . آنها هم که بعد از مدرسه و دانشگاه میروند ، با
 هزاران کم و کسر و بیهوشی . اما میلیارد ها ثروت کشور بچیب انحصارات ریخته میشود تا سیاه ترین
 محافظ امپریالیستی را بر کشور ماسط کنند .

فرح پهلوی دانشجوی پیشین سال دوم معماری که با اطلاعات حقیر خود از فن ساختمان
 و معماری ، اصرار دارد در هر فرصت خود را کارشناس معماری و ساختمان معرفی کند ، در این کنفرانس
 نیز اظهار وجود کرد و داستان معروف کرسنگی مردم فرانسه و دافشانی ماری آنتوانت را بیاد آورد . او
 گفت :

" در بیشتر روستاها ، ساختمان مدرسه زشت ترین ساختمانی است که در آن محل وجود دارد " .
 بهتراست فرح پاسخ خود را از زبان یکی از دانش آموزان شرکت کننده در کنفرانس بشنود

که گفت :

" ماهمه اش از کمبود معلم وین علاقگی او حرف میزنیم ، از نقص ساختمان مدارس و تجهیزات ،
 اما هیچ توجه نداریم که در بسیاری از روستاهای کشور ما اصلا معلم و مدرسه نداریم . آب و مسکن
 و راه وجود ندارد که معلم در آنجا زندگی کند . همین اسام امتحانات شهرستان خوبی را بدلیل
 نبودن جا ، در مساجد برگزار کردند و این کاری است که همیشه تکرار میشود " .

نهمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی را مسرمان پذیرفت ، بی آنکه بتواند یکی از هزاران
 مشکل را حل کند و " شورای شاهنشاهی آموزش " برپاست شاه واقفاتی فرح تشکیل شد ، تا همه
 اموری در آنجا راجع گردد . نه کنفرانس آموزشی پس از ده سال ، شکست خورد و انقلاب آموزشی شاه را
 تمام و کمال اعلام کردند . شورای شاهنشاهی آموزش ، این سازمان درباری از هم اکنون محکوم
 به شکست است . شکست انقلاب آموزشی تنها شکست رژیم شاه نیست . به شکست " انقلاب "
 آموزشی و شکست " انقلاب اداری خود سخنگویان رژیم اعتراف دارند ، در مورد شکست بقیه
 " انقلابهای " رژیم ، مردم خود به رای العین و تجربه روزانه خود قضاوت میکنند . این رژیم ضد
 مردمی در همه عرصهها با شکست مواجه شده و میشود و سیاست های ضد ملی اش طیر فرم همکارا پیشگری
 هامنفر مانده است . از این رو است که " قوای مسلح مملکتی " را در برابر مردم قرار میدهد ،
 سازمان آد مکشی ساواک را مجهزتر میسازد ، اسلحه انبار میکند و آشکارتر از پیش دست در دست مرتجع
 ترین نیروهای امپریالیستی قدرت بر میسازد . این چنین رژیمی حتما باید بدست مردم سرنگون
 شود . زیرا منتها قادر به تامین زندگی مرفه ، فرهنگ و بهداشت برای مردم نیست ، بلکه دشمن
 مردم است . تنها یک حکومت ملی میتواند ، فرهنگ نیمه جان و تحمیلی استعمار زده و منحرف کنونی
 را به فرهنگ زنده ، سالم و خلقی و پویا بدل کند و در دسترس مردم قرار دهد .

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه
 واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
 و اختناق ، تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش
 مبارزه انقلابی ، چنین است مقدمات ضرور برای
 پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

سیاست تسلیحاتی رژیم

سیاستی است ضد ملی و خطرناک

روزهای ۲۴ تا ۲۷ مهرماه سال جاری، برابر با ۱۶ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۶ اولین کنفرانس آسیا برای صلح در اوان باتور، پایتخت جمهوری توده ای مغولستان تشکیل گردید. نمایندگان سازمانهای صلح متجاوز از ۲۰ کشور آسیایی، از جمله هندوستان، سری لانکا، لائوس، اندونزی، جمهوری خلق کره، جمهوری توده ای مغولستان، اتحاد شوروی، ایران، عراق، جمهوری توده ای یمن جنوبی، کویت، بحرین، عمان، لبنان، جمهوری عربی مصر، استرالیا و چند کشور دیگر در کنفرانس حضور یافتند. شورای جهانی صلح که در آن نمایندگان سازمانهای صلح سراسر جهان از آسیا، آفریقا، اروپا، امریکای شمالی و امریکای لاتین عضویت دارند از شرکت کنندگان کنفرانس بود. کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و برخی سازمانهای بین المللی نمایندگان خود را به کنفرانس آسیا برای صلح در اوان باتور اعزام داشته بودند.

کنفرانس آسیا برای صلح در اوان باتور کار خود را با گزارش عمومی رامش چاندر را، دبیرکل شورای جهانی صلح آغاز نمود. هیئت های نمایندگی کشورهای آسیایی و مهمانان طی کار سه روزه کنفرانس، که در جلسه افتتاحیه آن نخست وزیر جمهوری توده ای مغولستان شرکت داشت، پیرامون اهمیت تحکیم صلح و مساعده همکاری در میان کشورهای آسیایی، لزوم طرد تسلط امپریالیسم و استعمار، بهمانها و پایگاههای نظامی آن از آسیا، بسط فعالیت برای تحقق امنیت جمعی در این قاره و مسائل نظیر بحث و گفتگو محمل آوردند. در کنفرانس آسیا برای صلح در اوان باتور ضرورت توسعه مبارزه با خطر پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی، تقلیل هزینه های نظامی و کاهش عمومی به منظور برداشتن بار سنگین هزینه های نظامی از دوش ملل آسیا و اقدامات نظیری که به بسط تفاهم و همکاری در میان کشورهای دارای رژیمهای گوناگون کمک میکند، خاطر نشان گردید.

در کنفرانس آسیا برای صلح سیاست نظامی و تسلیحاتی دول ارتجاعی متکی به امپریالیسم و بهمانهای نظامی آن ها افشا گردید. کنفرانس سیاست این دول را، که علیرغم تقابل ملل کشورهای خود و علیرغم خواست افکار عمومی مردم آسیا، در راستای بد تشنج و دامن زدن به ایجاد مناقشات موضعی و تهدید ملل کشورهای خود به پایگاه نظامی امپریالیسم و تحریکات آن علیه خلقهای آسیا قدم بر میدارند، مورد نگرش قرار داد. شرکت کنندگان در کنفرانس آسیا برای صلح خاطر نشان ساختند که باید از شرایط مساعدی که پس از برکناری موفقیت آمیز کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا در سال گذشته به ویژه پس از پیروزی تاریخی عظیمی که ملل ویتنام، لائوس و کامبوج در طرد امپریالیسم امریکا و رژیمهای دست نشانده در هند و چین بدست آورده اند برای تحکیم امر صلح و همزیستی بدست آمده استفاده شود و برای انطباق فکرات امنیت جمعی در آسیا و از قوه بقول در آوردن این فکر و کوشش و تلاش عمومی بیشتر از پیش بسط یابد. کنفرانس آسیا برای صلح خاطر نشان ساخت که تشدید فعالیت سازمانهای صلح در کشورهای آسیایی به منظور تجویز افکار عمومی برای نیل به هدف امنیت

جمعی در آسیا نقش مهمی ایفا میکند.

در کنفرانس آسیا برای صلح نطق نماینده کمیته ملی صلح ایران که در آن سیاست تسلیحاتی رژیم شاه بعنوان سیاستی ضد ملی و خطرناک برای امر صلح ارزیابی شده و از ایفای نقش ژاندارمی امپریالیسم بوسیله این رژیم در منطقه پرده برگرفته شده مورد توجه دقیق شرکت کنندگان قرار گرفت. شرکت کنندگان در کنفرانس نیز در این مورد اتفاق نظر یافتند که سیاست تسلیحاتی دولت ایران و به ویژه خرید های سنگین و بمباریه اسلحه بوسیله آن از امریکا موجب شده است تا ایران ایفای نقش ژاندارمی امپریالیسم را در حوضه خلیج فارس و اقیانوس هند بعهده گیرد. از همین جا بود که کنفرانس آسیا برای صلح بد رستی به کوشش سیاست تسلیحاتی دولت ایران پرداخت و دولت ایران را از ادامه سیاست خطرناک نظامی و دامن زدن بمسابقه تسلیحاتی بر حذر داشت.

کنفرانس آسیا برای صلح در اوان باتور رها یان کار موفقیت آمیز خود که در آن بهمانهای تنهیت آمیزی از سران دول قرائت گردید به صد و یک اعلامیه بنام منشور کنفرانس اولان باتور و تصویب ۱۳ قطعنامه با توافق آراء مبادرت ورزید. در قطعنامه مربوط به وضع در اقیانوس هند و خلیج فارس ضمن تأیید این نکته مهم، که این مناطق باید به منطقه صلح بدل شود، از جمله در مورد افشای نقشی که اکنون دولت ایران ایفا میکند عینا چنین گفته میشود: "کنفرانس صلح برای آسیا نمیتواند به این واقعیت توجه نکند که دولت ایران با اقدام به خرید مقدار بزرگ اسلحه از ایالات متحده ایفای نقش ژاندارمی امریکارا در حوضه اقیانوس هند بعهده گرفته است."

چنانکه یاد آور شدیم در نطق نماینده کمیته ملی صلح ایران در کنفرانس آسیا برای صلح سیاست تسلیحاتی رژیم شاه بعنوان سیاستی ضد ملی و خطرناک برای امر صلح افشاشد و در آن از ایفای نقش ژاندارمی امپریالیسم بوسیله این رژیم پرده برگرفته شده است. ما همین آنرا در اینجا درج میکنیم.

چنانکه میدانیم چند روز قبل در بوداپست پایتخت جمهوری سوسیالیستی مجارستان، کنفرانس جهانی رشد داشت بود که در آن نمایندگان سازمانهای صلح بیشتر از یکصد کشور جهان و تعداد کثیری سازمانهای بین المللی، منجمله نمایندگان سازمانهای وابسته به سازمان ملل متحد نیز حضور داشتند. در سندی که به آن کنفرانس ارائه داده شد گفته شده است که "مبلغ معاملات فروش اسلحه در سال گذشته در جهان به ۲۱ میلیارد دلار بالغ گردیده". باید در همین ابتدا خاطر نشان کرد که بیش از یک سوم از این مبلغ از جانب دولت ایران صرف خرید اسلحه گردیده. دولت ایران در فهرست خریداران اسلحه در جهان، خود را در ردیف اول جای داده است. نه تنها در فهرست خریداران اسلحه از ایالات متحده امریکا و انگلستان، بلکه در فهرست خریداران اسلحه از دولت کوچک اروپایی نظیر سوئیس نیز نام دولت ایران را در ردیف اول مشاهده میکنیم.

طبق آمار رسمی منتشره از طرف سازمان ملل متحد مبلغ هزینه های نظامی در جهان در سال گذشته (۱۹۷۵) به ۳۰۰ میلیارد دلار، که رقم بی عظمی است، رسیده. در میلیارد دلار اروپا بیش از ۳۳ درصد این مبلغ هزینه نظامی، بدون احتساب هزینه ساختنهای نظامی و مصارف مربوط به تولید اسلحه در داخل کشور، در بودجه سالانه دولت ایران مشاهده میشود. این مبلغ معادل کل بودجه نظامی سه دولت عضو ناتو: ایتالیا، کانادا و انگلند بر روی هم بوده و از بودجه نظامی دولت ترکیه که در همین حال هم عضویمان نظامی ناتو هم عضویمان نظامی سنتواست چهار برابر بیشتر است.

برای روشن ساختن چهره واقعی سیاست‌گذاران میگری و تسلیحاتی که دولت ایران در پیوسته گرفته بجاست بد کرد چند رقم دیگر بهر دازیم .

دولت ایران ، طبق اطلاع منابع امریکائی ، در عرض چهار سال گذشته مبلغ ۲۰ میلیارد دلار از ایالات متحده امریکا اسلحه خریداری کرده است . در چند سالی که به ۱۹۸۰ باقیمانده نیست — برآورد خرید های اسلحه دولت ایران از امریکابه ۱۵ — ۱۰ میلیارد دلار سر میزند . موافقتنامه رسمی خرید یک چنین مبلغ عظیمی اسلحه از امریکاهمین هفته های اخیر به هنگام اقامت کمیسینجر ، وزیر امور خارجه امریکا در تهران بین او و وزیر دارائی ایران به امضا رسید .

دولت ایران همچنین قصد دارد از راه مبادله مستقیم نفت و اسلحه مبالغ عظیمی صرف خرید اسلحه نماید . در صورتیکه مبالغ پیش بینی شده برای خرید اسلحه از این طریق رانیز مورد توجه قرار ندهیم در آن صورت جمع خرید های اسلحه از جانب دولت ایران در سه تا چهار سال آیند مبه بهیست میلیارد دلار بالغ خواهد گردید .

مجله امریکائی " نیوزویک " در شماره ۲۲ اوت ۱۹۷۶ در باره میزان خرید های اسلحه از جانب دولت ایران از خارج چنین نوشت : " دولت ایران تنها طی چهار سال گذشته بمآن اندازه هواپیما ، موشک ، تانک ، هلیکوپتر و تجهیزات نظامی دیگر خریداری و با سفارش داده ، که بمآن میتوان ارتشی دو برابر ارتش انگلستان را در سال ۱۹۷۸ مسلح و تجهیز نمود " .

بجاست نظری هم به نوع سلاحهایی که دولت ایران خریداری میکند بهیاندازیم تا معلوم شود چنین سلاحها و تجهیزاتی با هدفهای دفاعی کشور ما هیچ تناسبی ندارد . در فهرست خرید ها و سفارشهای نظامی دولت ایران به خارج که هم اکنون قسمتی از آنها دریافت شده . . . ۴ هاور — کرافت ، ۱۸۰۰ موشک ضد هوایی " هوک " و ۱۵۰ هزار موشک ضد تانک مشاهده میشود .

ناوهای جنگی ایران تا سال ۱۹۷۸ دو برابر میشود . از جمله تجهیزاتی که نیروی دریائی نظامی ایران دریافت خواهد کرد ، ۳ زیر دریائی از نوع " تنگ " و ۴ رزمناو از نوع " اسپروس " است . لیکن نیروهای هوایی دولت ایران تجهیزات و تسلیحات به مراتب دامنه داری دریافت خواهند کرد . شاه ، آنطور که مطبوعات امریکائی مینویسند ، ۲۰۹ هواپیما شکاری — بمب افکن از نوع " اف — ۴ " ، ۱۶۹ شکاری " اف — ۵ " ، تعداد زیادی هواپیماهای نظامی حمل و نقل " اس — ۱۳۰ " و غیره از ۵۰ هلیکوپتر نظامی از جدیدترین انواع آن خریداری و با سفارش داده است . همچنین از جانب دولت شاه برای خرید ۲۵۰ تا ۳۰۰ هواپیما شکاری جدید " اف — ۲۲ " ویا " اف — ۱۸ " ، که هنوز در نیروی هوایی نظامی خود امریکازان استفاده بعمل نمیآید ، اقدام کرده است . از اینها گذشته دولت ایران برای خرید ۸۰ هواپیما شکاری " اف — ۱۴ " (تو مکت) که با موشکهای " فنیکس " از نوع " هو — هو " و جهت یابی الکترونیک مجهز است کوشش بعمل میآورد . تنها قیمت همین ۸۰ هواپیما به بیش از ۲۲ میلیارد دلار بالغ میگردد .

آنچه بدان اشاره کردیم و شامل تنها قسمتی از خرید های اسلحه از جانب دولت ایران میشود وضع خرید اسلحه از سوی رژیمی است که در کشور زور سلطه آن بهشهادت آمارهای رسمی دولتی ۶۳ درصد سکنه تا همین امروز بیسوادند ، ۲۰ میلیون سکنه روستائی با درآمد های ناچیزی در حدود بخور و نمیر روزگار میگذرانند ، ۵۰ درصد اطفال روستائی در سنین دبستانی از داشتن مدرسه و کلاس درس محروم اند و مسائل مربوط به زندگی مردم از آموزش و پرورش گرفته تا بهداشت ، از تامین مسکن گرفته تا تربیت کادرهای متخصص ملی در سطوح مختلف ، از نیازهای مردم جامعه بشمار میرود . بحق چنین سئوالی مطرح میشود . آیا خرید آخرین نوع هواپیماهای نظامی ، یا زیر دریائی

و تانک برای ایران ضروریست ؟ یا اینکه باز کردن مدارس در دهات و شهرها ، ایجاد درمانگاه و بیمارستان و تامین دارو و پزشک برای مردمی که با انواع بیماریها مواجهند و حتی آب آشامیدنی سالم در اختیار ندارند ؟ تعداد افرادی که در اثر نبودن وسایل درمانی چشم پزشکی همه ساله کور میشوند بد ها هزار نفر بالغ میشود .

واقعیت زندگی مردم ایران چنین است . با اینحال دولت شاه ترجیح میدهد نام آن در فهرست خریداران اسلحه درجهان در ردیف اول قرار داشته باشد . شاه ترجیح میدهد بجای رسیدگی بحوائج مردم ایسران و تامین این حوائج ، کشور ما را به پایگاه و انبار سلاحهای خریداری از امریکا و انگلستان و دیگر دول غربی تبدیل نماید . سلاحهایی که منتها استفاده ، بلکه نگاهداری آن متضمن ورود روز افزون تعداد کثیر مشاورین و متخصصین نظامی امریکا به ایران است .

هم اکنون تعداد نظامیان و متخصصین نظامی امریکادار ایران فزون از ۲۶ هزار نفر است . این تعداد طبق اظهار مقامات رسمی تا سال ۱۹۸۰ به ۵۵ تا ۶۰ هزار نفر افزایش پیدا میکند . مطبوعات امریکائی خود اعتراف میکنند که کار نظامی ایالات متحده در خارج ، بهر از رویا و ژان در ایران بیش از هر کشور دیگری است . در آمد خانوار حتمشک روستائی در ایران در سال به ۳۰۰ دلار نمیرسد . لیکن هر یک از متخصصین نظامی امریکائی طبق نوشته " نیوزویک " ماهیانه ۲۵ هزار دلار حقوق و مزایا از دولت ایران دریافت میکند .

میتوان و باید با قطعیت اعلام داشت که سیاستگذاران میگری و تسلیحاتی که دولت ایران در پیوسته گرفته هیچ وجه مشابهتی با ضرورتهای تامین دفاع کشور ما ندارد . هیچیک از همسایگان ، مرزها و تمامیت ارضی ایران را تهدید نمیکند . درست بعکس دولت ایران است که با سیاست تسلیحاتی عنان گسیخته خود همسایگان را در باره نتایج این سیاست و عواقب مترتب بر آن به تفکر و تعمق واد میدارد .

سیاست خارجی دولت ایران ، که فعالترین عضویمان نظامی امپریالیستی " سنتو " است چه در خاور میانه و چه بویژه در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند بصورت سناسنی تجاوز طلبانه و اشغالگرانه در آمده و متضمن خطر جدی برای صلح و امنیت طلب است . هم اکنون چند سال است که نیروهای نظامی تجاوزگر شاه مخارج از مرزهای ایران به جنایت خود در سرکوب مبارزه آزادی بخش خلق عمان ادامه میدهند و رفته رفته به دامنه تجاوز خود میافزایند .

دولت ایران در اعمال سیاست عنان گسیخته نظامیگری و تسلیحاتی خود قبل از همه از امریکای آمریکا و مطامع غارتگرانه و استراتژیکی انحصارات چند ملیتی آن الهام میگردد . دول امپریالیستی و در نوبه اول دولت امریکا با تحمیل خرید های بسیار سنگین اسلحه به کشور ما بکارگردانی دولت شاه و هدف عمده دارند : از یکطرف آنهاد درآمد نفت ویا باصطلاح " دلارهای نفتی " ایران را از طریق معاملات فروش اسلحه غارت میکنند . از سوی دیگر دول امپریالیستی با فروش اسلحه به ایران و دیگر کشورهای منطقه ، برای مخاصمات محلی و تحقق دکترین معلول الحال نیکسون زمینه ایجاد میکنند . راهش چناندار ، د بهر یک شورای جهانی صلح بدرستی یادآوری میکند که هدف فروش اسلحه از جانب امریکابه دولت ایران و دیگر رژیمهای ارتجاعی منطقه کشتن آسیائی بدست آسیائی است . به این گفته باید اضافه کرد که دولت ایران هم اکنون به ایفای نقش ژاندارمی امپریالیسم امریکاداخلج فارس و اقیانوس هند پرداخته است .

امپریالیست ها از اوایل قرن تا سال ۱۹۷۰ نفت ایران و دیگر کشورهای نفت خیز در حال رشد را به عنن بخش غارت نمود هود رازا " تصاحب هریشکه نفت حق الامتیازی حد اکثر برابر ۷۰ تا ۸۰ سنت

یعنی کمتر از یک دلا ره این کشورها میبرد اختند . اکنون که کشورهای نفتخیز در حال رشد ببرکت پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی بد ریافت مبالغ نسبتاً بیشتری از صد وز نفت نائل آمده اند و دول امپریالیستی با زهم بغارت این کشورها ادامه میدهند . تنها تفاوت در اینست که این بار تحمیل معاملات سنگین خرید اسلحه است که باعث میشود نه فقط میلیاردها ، بلکه دهها میلیارد دلار درآمد وثروت ملی کشورهای نفتخیز بنگا و صندوق انحصارات امپریالیستی سرازیر گردد . سلاحتی که دول امپریالیستی بد ستیاری رژیمهای وامانده ارتجاعی بکشورهای نفتخیز در حال رشد منطقه ماتحمیل میکنند امروز درآمد نفت این کشورها را میریاید و فرد ابرای آنها فلاکت و مرگ میآورد .

هرگاه سیاستمدان گسیخته نظامیگری و تشدد بد مسابقتسلیحاتی از جانب دولت ایران در بحبوحه " جنگ سرد " به اجراء میآید ، شاید میشد برای تبرئمان " دلالتی " ولودرظـاـهر " قانع کننده " ارائه نمود . اما صحبت بر سر اینست که دولت ایران بویژه از زمانی یاد رده ایره خرید های عظیم و بمسابقه اسلحه گذاشته که " جنگ سرد " عملاً باشکست مواجه گردیده و پیروزی سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز خود را بیش از پیش آشکار ساخته است .

سال گذشته ما شاهد تشکیل موفقیت آمیز کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا بودیم . این کنفرانس پیروزی نیروهای صلح نه فقط در اروپا ، بلکه در سراسر جهان بود . پیروزیهای کنفرانس آزادی ، استقلال و ضد امپریالیست در آسیا ، آفریقا و اروپا طی همین یکی دو سال گذشته بد ست آورده اند . بویژه پیروزی تاریخی ملک ویتنام ، لاوس و کامبوج در طرد تسلط امپریالیسم آمریکا و رژیمهای دست نشانده آن از هند و چین بد تحکیم بیشتر صلح جهانی انجامید . این پیروزیها بخصوص زمینه مساعدی را برای بسط فدرامینیت جمعی بر آسیا - قاره ای که شامل کشور ما میشود ، فراهم آورده است .

در حال حاضر مجاهدات دول صلحدوست قاره آسیا برای نپل به صلح پایدار و استقرار امنیت واقعی فارغ از تشدد های نظامی امپریالیستی و خصومت های منطقه ای و محلی در قاره ما روه افزایتر است . بویژه دولت اتحاد شوروی بد شنهادات موثری در زمینه خلع سلاح عمومی و پایان دادن بد مسابقتسلیحاتی و تامین امنیت واقعی ملک و کشورها ارائه داده و بیاپیگیری تمام از محسی کنگره ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی در امر تحکیم بیشتر صلح و توفیق همه جانبه سیاست همزیستی مسالمت آمیز پیروی میکند .

در چنین شرایطی دولت ایران عملاً بدترین دولتی است که در غرب آسیا با خرید های سنگین و بمسابقه اسلحه و سیاستمدان گسیخته نظامیگری بد مسابقتسلیحاتی در خاور میانه و ایجاد کانونهای بروز جنگ در این منطقه دامن میزند و باروند جهانی تشنج زدائی و تحکیم صلح و همزیستی مسالمت آمیز مخالف پیروزی . دولت ایران بدین وسیله نه فقط خواست مردم ایران را که میخواهند در صلح و امنیت زندگی کنند ندیده میگردد ، بلکه با افکار عمومی ملک آسیا و همه جهانیان ، که میخواهند آسیا پراز رویا و زمین قاره ای باشد که در آن فکرامینیت جمعی از قوه بفعل درآید ، عناد میوزد . لازم به یاد آوری نیست که سیاست نظامیگری و تسلیحاتی دولت ایران تنها بسود دول امپریالیستی و مترجمترین محافل آن ، که ملکیس نظامی - صنعتی است . این محافل هستند که تلاش دارند با بازگردانیدن جهان بد دوران " جنگ سرد " مواضع غارتگرانه و امتیازات امپریالیستی خود را حفظ کنند . سیاست نظامیگری و تسلیحاتی دولت ایران مغایر و متباین با مصالح و منافع ملی کشور ما است . مردم ایران این سیاست را مطرود شمرد و علیه آن مبارزه میکنند . مردم ایران و نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور ما در مبارزه بخاطر آزادی ، استقلال ، صلح

و دموکراسی در کنار دموکراسی و نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی قرار دارند . خلقهای ایران پشتیبان مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه کلیه مللی هستند که برای طرد استعمار ، امپریالیسم و استعمار نوین مبارز میکنند و ایجاد رژیمهای مترقی و دموکراتیک در کشورهای خود از نعمت آزادی ، ترقی و رفاه برخوردار میشوند . خلقهای مبارز جهان از نیروی مقتدری که در جهان سوسیالیستی بوجود آمده و در سیمای اتحاد شوروی و کشورهای برادر سوسیالیستی توانائی کامل برای حفظ صلح و مهارزدن بد تجاوزات امپریالیسم را داراست الهام میگیرند و با اعتماد بیشتری بد مبارزه خود برای کسب استقلال و آزادی وسعت میبخشند . مردم ایران از این قاعده مستثنی نیستند و یقین میدانند که در مبارزه عادلانه و بحق خود علیه رژیم ضد ملی و ضد خلقی از حمایت و پشتیبانی همه نیروهای مترقی و صلحدوست جهان برخوردارند .

ما از این وضع که افکار عمومی جهانیان ، منجمله شورای جهانی صلح ، علیه ظواهرات گمراه کننده رژیم ارتجاعی و وابسته بد امپریالیسم ، مسائل کشور ما را بد رستی درک میکنند و در مبارزه مردم ایران علیه این رژیم پشتیبان ما هستند اظهار مسرت میکنیم . ما یقین داریم که شرکت کنندگان در کنفرانس آسیا برای صلح در اوایل باتور افکار عمومی کشورهای خود را بخاطراتی که سیاست نظامی گری و تسلیحاتی رژیم شاه در کشور و رژیمهای ارتجاعی در دیگر کشورهای منطقه بهار میآورد وسیعتر آشنا خواهند ساخت و در مبارزه بخاطر طرد سیاست تسلیحاتی که امپریالیسم و رژیمهای دست نشانده آن در منطقه ما براه انداخته اند فعالیت شرکت خواهند نمود . پیروزی در این مبارزه هم بسود نیروهای صلح طلب در سراسر جهان است و هم قبل از همه ، بسود مللی است که مانند ملت ما سر نوشت آن را رژیمهای تعیین میکنند که با دامن زدن بد مسابقتسلیحاتی و تشدد بد سیاست نظامیگری خطر اتساجی برای آینده منطقه و کشورهای آن ایجاد میکنند .

تشکیل کنفرانس آسیا برای صلح در اوایل باتور ، پایتخت جمهوری توده ای مغولستان در زانئیل بد امنیت جمعی در قاره آسیا از اهمیت تاریخی برخوردار است . برای بار اول چنین مجمع مهم صلحداری بد منظور پیروزی ساختن فکرامینیت جمعی در آسیا بد رست در قلب این قاره مرکز قرار می شود . در اوایل باتور پایتختی گذاشته میشود که ساختمان آن موجب خواهد شد اکثریت سکنه جهان ، که ساکن قاره ما هستند ، از نعمت صلح پایدار و مزایای که پیروزی فکرامینیت جمعی برای هر یک از ملک و کشورهای آن در نپل بد استقلال و آزادی بهار میآورد برخوردار شوند . افکار عمومی جهانیان و ملک آسیا از کنفرانس آسیا برای صلح در اوایل باتور همیشه بعنوان مبداء تاریخ مهمی در حمایت قاره کهن ما یاد خواهند کرد .

نروتهای ملی ایران بوسیله امپریالیسم بیدریغ غارت میشود و بجای آن

اسلحه و کالای رنگارنگ بیهائی بدیدم گرانتر در کشور انبار میگردد .

وابستگی اقتصادی جائی برای استقلال سیاسی ما باقی نگذاشته است .

غول امپریالیسم ایران را بیش از پیش فرو می بلعد . در این شرایط

خاموشی با میهن پرستی سازگار نیست . برای رهائی میهن مبارزه کنیم !

بايك روشنفکر ایرانی گفتگو میکند

در شماره ۹۶ مجله "نوول کريتیک"، مجله سياسي و فرهنگي حزب کمونيست فرانسه، بتاريخ سپتامبر ۱۹۷۶، مطلبی تحت عنوان "درايران" صحبت کردن از رخت تقریبا جنایتي است منتشر شده است. این نوشته شامل گفتگوی یکی از همکاران این مجله با روشنفکران ایرانی است. باید خاطر نشان کرد که عمل این گفتگو در ایران بوده و نباید لائل امنیتی از ذکر اسامی طرفین صاحبه خود داری شده است. این شماره علاوه بر صاحبه ای که ترجمه خلاصه شده آن بنظر خوانندگان عزیز میرسد، شامل سه قطعه عکس است که یکی اتومبیل شاه را در حال ورود به کاخ سلطنتی بروی فرعی ازگل ودومی تهراران شهیدان انوشه و دوشن از پارانش را نشان میدهد و سومی تابلوی است از نقاشی سنتی ایران. در این شماره بخشهایی از متن دفاعیه رفیق شهید خسرو روزبه و ترجمه چند شعرا ز شاهران معاصر: فروغ فرخزاد، احمد شالمو، نادر نادر، نصرت رحیمی و خسرو گلسرخی و نیز اسامی چند کتاب که راجع به ایران و فرهنگ آن بفرانسه چاپ شده، درج گردیده است.

در این نوشته ضمن گرافیک قباک و ماهنگر با پرچم کاوهانی درج شده و ذیل آن توضیح داده شده است که اینها تاریخ اساطیر ایران که توسط فردوسی بشعر در آمده و اثری خلقی و جاودانی شده است، ضحاک، پادشاه بیدادگر، بعد از هزار سال بر ایران حکومت میکند. اهریمن بروی شانهای اود و پارهانی که غذای آنها فقط مغز انسان است. ضحاک بخاطر سیر کردن این سارها، هر روز از منگفتن و نفرین میهد. در اثر این بیعدالتیها، هر روز خسرمردم زیاد تر میشود. سرانجام، دو هزار سال پیش آهنگری کاوه نام، در حالیکه پیش بند چرمی خود را به نشانه پرچم در دست میگردد، قبا که میکند و رهبری خلق را بعهده میگردد و مردم بر شاه خونخوار بریز میشوند. از سال ۱۹۴۲ بعد، در قش کاوهانی نشان حزب توده ایران میشود.

مجله پس از این توضیحات برای وارد کردن خواننده بفضای سیاسی ایران پیشنهاد میکند تا بهستان اصالت در ایران، یکی از همکاران ما موفق به گفتگو با چند روشنفکر ایرانی شد. در این نوشته از بردن نام این روشنفکران و همکاران خود داری شده است. طبع این است که کوچکترین رد پای مورد استفاده پلیس، برای روشنفکران مذکور خطرناک خواهد بود. هر چند که آنها از کسر نشده، ولی روشنفکران فرانسه بایستی بدانند که ایشان میگویند، توجه کنند.

نوول کريتیک - باتوجه باینکه اعتراضات روشنفکران لیبرال و مترقی فرانسه، انگلستان و آلمان فریب بخاطر اختناق که بر روشنفکران ایرانی حاکم است، بطور متغی با مرتب و محتاط در مطبوعات چاپ میشود، رژیم ایران میبایستی که پیش توسط هنرمندان اروپایی بایکوت شده باشد، در صورتیکه ظاهرا اینطور نظر نمیرسد؟

پاسخ - رژیم ایران میتواند ادعا کند که با برپا کردن سرسود و تبلیغات عظیم از طریق جشنها، فستیوال جهانی فیلم در تهران، فستیوال جهانی فیلم برای کودکان، جشن هنر شیراز

و غیره، از منروی شدن خود جلوگیری کرده است. در زمینه رقص و تئاتر، اشخاصی نظیر هزار، کرتسکی و پترووگ به ایران دعوت شده اند، اما این سیاست کسب حیثیت حدودی نیز دارد. مثلا تا آنجا که من اطلاع دارم، افرادی چون گاتی و پتروویس تاکنون دعوت نشده اند، و با اینکه وقتی گروه "براند پاپت" میخواست در فستیوال جشن هنر شیراز، در کوچمه بازار به اجرای نمایش بپردازد، بامداخله پلیس روبرو شد.

نوول کريتیک - ولی من فکر میکنم که علاوه بر جابجایی تبلیغاتی، هدف رژیم از نگاه بردن فرهنگ اروپایی هدفی است ابداً طولی، زیرا همزمان با ورود این فرهنگ، دولت ایران جهت جلوگیری از نفوذ فرهنگ مترقی، (شورویسم) را دامن میزند.

پاسخ - این عمل منحرف کننده، یکی از جنبه های اختناق رژیم شاه در زمینه فرهنگی است. امروزه، خصوصاً در میان جوانان روشنفکر که قلمحش فراوانی به دانستن وجود دارد که باید در نظر گرفته شود. باتوجه به این موضوع، آثاری چاپ و نمایشنامه های بروی صحنه میآید، ولی بجای آثار "سین و وگاز" م. گوگی و پرشت آتار و نسکو، داستایفسکی و اشترنبرگ نمایش داده میشود و از نقطه نظر ظنی، تناقض و جد چوافق ما بین مارکسیسم و اسلام نشان داده میشود...

نوول کريتیک - آیا میشود گفت آنچه تو گفتی اقدامی کاملاً از طرف رژیم بوده و بپایه های اجتناب در میان افشار روشنفکران دارد؟

پاسخ - ابداً چنین نیست. تمام اینها ریشه های اجتنابی دارد و رژیم ایران هم بطور مرتب از آن استفاده میکند. مثلا هیچکس نمیتواند منگفرق میان دکترین ماتریالیسم و بالکنیک و اسلام شود و این موضوعی است که مورد استفاده طرفداران "نیروی سوم" قرار میگیرد که میگویند: نیسه مارکسیسم و نیسه پاتالیسم دنیای غرب. این مطلب یکی از محورهای اصلی تبلیغات رژیم است. البته پدیده "نیروی سوم" در نزد روشنفکران مارشهای عمیق دارد ولی پدیده یک دست نیست...

نوول کريتیک - منظور این است که گروه های دیگری وجود دارند که توسط رژیم با وسایل خارجی هدایت و حمایت میشوند؟ آیا میتوانی چند نفر را بعنوان مثال نام ببری؟

پاسخ - اسامی این افراد مسئله را برای خواننده ی فرانسوی مشخص نمیکند، باین حال میتوان از چند تن نام برد از جمله هوشنگ وزیری، حمید عنایت، آشوری و خنجی و مرید ش احمد اشرف که با استفاده از ماکس وبر، مارکوزه، و بهوند آرن سمی در تحریف تفکر مارکس دارند و با استفاده از "مارکس جوان" میخوانند مارکسیسم را در کنند و با اینکه افکار تروتسکی و "ایساک درچر" را طبقه سوسیالیسم موجود بکار میبرند.

نوول کريتیک - این بحث ها هر چند هم که اشتباه باشند بهتر است منگوت مطلق نیستند؟

پاسخ - باید توجه داشت که تنوع و برخورد عقاید در کشورهای نظیر فرانسه که در آن جنبش کارگری و دموکراتیک نیرومند است با کشورهای ایران فرق فراوانی دارد. در اینجا این تنوع و برخورد میتواند مورد هرگونه سو استفاده و دست کاری رژیم قرار گیرد. بنابراین، بدون اغراض من مخالف این چنین روشنفکرانی هستم، روشنفکرانی که بخاطر تقلید احقانه و پول متحدین شاه دیکتاتور هستند. چون مادر و پاره ای زندگی میکنیم که بقول پرشت "صحبت کردن از رخت تقریبا جنایت است"، زیرا به ما به دم فروستن در برابر جنایات بیشتر است. منحرف کردن افکار مردم توسط افرادی که ذکرشان رفت، مراهبان این ضرب المثل فارسی میاندازد "سنگ را بسته و سنگ را گشاده اند". طبق سنت شعر بیان مثل دیگری میزنم که شاعرانه است: به ماه نگاه میکنی که دارد طلوع میکند.

راستی میدانم چقدر این کرمشاعران ماوحتی مرامجدوب خود کرده است ، وقتی که ماه رنگا میگرد
آرامشی بمن دستمید هد ، ولی بخاطر میآورم ، شاعری را که به ماه ناسزا گفته است ، زیرا این شاعر
برای رسیدن به معشوق منتظر سیاهی شب بود ، ولی روشنایی ماه به او خیانت میکند . بله ، زمانی
که میبایست بروی دیوار های شهرمان اغلامیه بچسباند شو شعاری بنویسم ، من این خیانت را
حسن کردم . بشیر از چند دوره کوتاه ، قزنهاست که اختناق بر این سرزمین حکومت میکند .

نول کریتیک - باز هم میثوانی از ارتباط بین مارکسیسم و اسلام صحبت کنی ؟ چرا که بعقیده
من این مسئله در کشورهای مثل ایران خیلی مهم و اساسی است ؟

پاسخ - هر چند از نظر فلسفی ماده کزائی و ایده کزائی اندیشه های همساز نیستند ، ولی اسلامی
که کارگران از آن دفاع میکنند ، اید ا توجه تسلط طبقات ترغیبت . در پنج اصل اصول دین مذ هب
عدل بلا فاصله بعد از توحید قرار دارد و معنی عدل برای کارگران یعنی برابری و وانگی ، مارکسیسم
رفتن به مسجد را برای مسلمانان قدغن نکرده است . چند سال است که سنگگویان جریانهایی
مختلف مذ هبی بمخالفت با رژیم فاسد شاه برخاسته اند و همین دلیل ، شاه سرود های زیادی
براه انداخته تا ثابت کند که بین مارکسیسم و اسلام تضاد آشتی ناپذیر وجود دارد . خلاصه رژیم
سعی دارد مبارزه بین مارکسیسم و اسلام را جانفین مبارزه طبقاتی کند و ملغین رژیم میکوشند ثابت
کنند که کسانی که از اتحاد و مشارکت مساعی مذ هبیون و مارکسیست ها دفاع میکنند ، گویا مارکسیست
هایی هستند در لباس مذ هب ، زیرا طبرقم تروریستی ، نفوذ سوسیالیسم محافظ حاکمه را بوحشت
انداخته است . در ضمن رژیم ، راه را برای آکادمیسن های پر حرف ، خائنین و خود فروختگانی
چون نیکخواه ، فولادی ، دامغانی ، عنایت رضاهده ، دیگر ، باز کرده است . دولت تأتیری با اصطلاح
مردمی براه انداخته و از آن حمایت مادی و معنوی میکند . در این تأتیر مزه و تأتیر سنتی ایران
(روحی) بصورتی عقیم و بی ثمر بنمایش در می آید . رژیم برای نشر عقاید زک شده در " انقلاب
سفید " بهیچوجه خست بخرچ نمید هد ، زیرا در حدود . . . و روشن فکر مشغول نوشتن اثری بنام
" پهلویسم " هستند که منظور از آن با اصطلاح مدلل ساختن تراوشها و تفکرات سیاسی همایونی است .

نول کریتیک - خوب شد که از زمینه های مبارزه سیاسی هم صحبت شد و بد نیست که در همین
زمینه از سرگویی غلغی و خونین مردم سختی گفته شود . مثلا شخصی بمن گفت که بعد از تیرباران
خسرو گسرخنی که در فرانسه هم از او صحبت شد ، برای جوانان ایران اوبه سبیل مقاومت بدل گردید
است ؟

پاسخ - گسرخنی شاعر و منتقدی مترقی بود . او را بخاطر انتشار **جنگی بنام " سحر "** به دو
سال زندان محکوم کرده بودند . بعد به توطئه علیه جان شاه متهم شد . سازمان امنیت با همکاری
یکی از عواملش بنام فرهنگ موفق شد گروهی را گرد هم آورد . شهادت همین عامل ساواک نقش قاطعی
در محاکمه سه روزه این گروه داشت . فرهنگ در دادگاه گسرخنی و دستش دانیشان ، کارگردان
تلویزیون رافحش داده و متهم میکند . هر دو آنها محکوم و تیرباران شدند ، ولی در جریان دادگاه
گسرخنی نشان داد که علت محکومیت او فقط داشتن نظریات مارکسیستی است . گسرخنی فقط یک
نمونه است و روشنفکران وطن پرست و انقلابی زیادی را میتوان نام برد که شکنجه و اعدام شده اند
و با اینکه در زندانهای رژیم دارند می پوسند .

نول کریتیک - میثوانی بگویی که سانسورد ر ایران چگونه است ؟
پاسخ - برای چاپ یک کتاب ، سانسور در چند مرحله انجام میشود . مرحله اول سانسوری

نفسود
که خود نویسنده در موقع نوشتن میکند . مرحله دوم را ناشر انجام مید هد و مرحله آخر بمهد و اداره
است . دادن يك نسخه از کتاب چاپ شده به کتابخانه ملی اجباری است و همین نسخه است که
مورد بررسی اداره سانسور قرار میگیرد . بنا بر این امکان زیاد هست که کتابی بعد از آنکه چاپ شد ،
ممنوع شود . این مسئله باعث میشود که خود ناشرین باشدت بیشتری اثرنر چاپ را سانسور کنند
تا هزینه چاپ کتاب بهد نرود .

با توجه به شرایط فوق جای تعجب نیست که تعداد آثار چاپ شده در سال گذشته چهار بار
کمتر از سال پیش بود و این بستگی به تشدید اختناق دارد . تعداد مجلات نیز نحو قاهل
توجهی کم شده است . حتی برای نشریات موافق رژیم نیز محظوراتی بوجود آمده است . نمونه
اینگونه مجلات ، مجله "باشاد" بود که سردبیر آن پروالی نمایند ه را دیووتلویزیون ایران در فرانسه
بود . مجله " فردوسی " نیز ه همان سر نوشت "باشاد" دچار شد ، زیرا سردبیرش ، پهلوان نصی
توانست همه چیز را در رصد تضمین کند . این مجله برای جلب روشنفکران و طبرقم وابستگی اش به
رژیم مجبور بود سیمائی لیبرال داشته باشد و این از نظر دولت ایران خیلی زیاد است ؛ در حال حاضر
اکثر ناشرین به تجدید چاپ آثار قدیمی می پردازند . تعداد زیادی از نویسندگان و مترجمین نیز
در زندان بسر میبرند . چندی پیش روزنامه کیهان گزارشی راجع به نشر کتاب در ایران چاپ کرد .
در این گزارش مثلا دیده میشود که "راز" ناشر تعداد زیادی از آثار پرشت ، از روی ناچاری ، کتابی
راجع به فن رنگ زدن پوست چاپ کرده است ، در حالی که موسسات انتشاراتی دیگری نظر فرانکلن
که توسط ایالات متحده امریکا حمایت میشود کار بهارشان سکه است .

نول کریتیک - چند لحظه پیش نام پرشت را بردی ، میخواستم بدانم سانسورد رمورد تأتیر
چگونه عمل میکند ؟

پاسخ - درست مانند چاپ کتاب ، برای روی صحنه آوردن يك نمایشنامه بایستی از وزارت
فرهنگ و هنر اجازه گرفت . گروههای مستقل تأتیری خیلی کم هستند و بیشتر تأتیرها مستقیما بدت
وابسته بوده و توسط آن حمایت مالی میشوند . رژیم به گروههای مستقل بدبین است و اجازه فعالیت
بآنها نمی دهد ، زیرا مطمئن نیست که مطابق میل و نظر او رفتار کنند . برای گرفتن اجازه نمایش
باید حیلها بکار برد . مثلا گروه برای گرفتن اجازه بکنفره کتا کتون توسط پلیس شناخته نشد معرفی
میکند . بعد از گرفتن اجازه نمایش ، مشکل پیدا کردن سالن نمایش پیش میآید که برای حل آن واقعا
باید دوندگی کرد . بعد از همه این مشکلات ، نمایشنامه بر روی صحنه میآید و در این وقت است که
پلیس دخالت کرده و تعداد زیادی را دستگیر میکند . بعنوان مثال ، میتوان از نمایشنامه آموزگاران
" نوشته یلفانی " نام برد . بعد از يك هفته که از نمایش میگذشت ، پلیس سعید سلطانی ، کارگردان
و یلفانی نویسنده نمایشنامه را دستگیر و زندانی کرد . اکنون مدت ۴ سال است که این نمایشنامه
ممنوع است . نمونه دیگری که اخیرا اتفاق افتاده ، نمایشنامه " خرده بورژوا " اثر مارکسیم گورکسی
است . برای گرفتن اجازه نمایش نام آن را عوض کرد " مو " انگل " گذاشتند . این نمایشنامه بعدت سه
شب در شهر رشت اجرا شد ، ولی در تهران در حین تمرین ممنوع شد و پلیس حدود ۵ نفر از اعضای
این گروه را دستگیر کرد . رحمانی نژاد ، کارگردان و بازیگر این نمایشنامه ، بعد از تحمل شکنجه
به ۱۱ سال زندان محکوم شد .

نول کریتیک - بمن گفته اند که حتی يك اعتراضی ساد علیه اینگونه دستگیری ها جرم محسوب
میشود .

پاسخ - کاملا درست است . در سال ۱۹۶۸ تعدادی از نویسندگان ایرانی موفق با ایجاد

منشور جهانی حقوق بشر

و تبیه کاری های شاه

با اعمال کردن موازین منشور حقوق بشر از جانب رژیم ضد خلقی محمد رضا شاه که چون بختکی د هشت زابرجا معکوسرما سنگینی میکند و کشور را به زندان و شکنجه گاه همه میهن پرستان و مبارزان را آزادی و استقلال و دموکراسی مبدل ساخته از بد بهیات است .

آدم ربائی ، تجاوز و تعرض به جان و حیثیت و شخصیت انسانی هزاران خانواده ایرانی ، اعمال بیبسی ترین شکنجه های جسمی و روانی ، ترور و سرکشیست کردن افراد میهن پرست و شبیخون و عویش اباها شان سازمان جنبشی امنیت به خانه های مردم ، در این دستگاه فرعونیی که بنهادش بر تبیه کاری نهاده شده ، به امری عادی تبدیل گردیده است .

"ژان میشل براونشوینگ" وکیل دعاوی در دادگاه استئناف پاریس که از طرف انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات در دیماه سال ۱۳۵۴ برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی به ایران مسافرت کرده ، طی گزارش نتایج مأموریت خود میگوید : "گروهی که در ایران بر سر حکومت است و در رأس آن سلطانی مطلق العنان قرار دارد بوسیله ترور حکومت میکند . . . شکنجه در ایران تا حدیک اسلوب حکومتی ارتقا یافته تا هر جنبشی که از جانب مردم برای بدست گرفتن سرنوشته خویش آغاز گردد ، در هم شکسته شود . . . تمام سازمانهای اجتماعی در این کشور خسود شده و گرفتارگوشی ها در بار عظمت ایران در حکم خاک پاشیدن بچشم مردم است تا آنها را به تمسکیت مطلق از رژیم و ادارند که جز اعمال اجرای قدرتهای خارجی در مبارزه طبع آزادی ملل چیز دیگری نیست . . ."

کمزوری است که در مطبوعات خود ایران درباره دستگیری و اعدام و شکنجه های خود بخورد خیابانی "و با بعلت" قصد فرار "افراد و گروههایی بدست دژ خیابان سازمان امنیت خبری منتشر نشود . شرح جنایتها و آدم کشیهای رژیم هر چند گاهی در مطبوعات کشورهای مختلف جهان نیز بازتاب مییابد .

اما رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه برای برده پوشی این تبیه کاریهای خود چنان وانمود میکند که گویا در ایران همه مردم از مواهب دموکراسی برخوردارند و جالب تر اینکه رژیم بدستگاههای تبلیغاتی آن تلاش دارند خود را جانبدار و مدافع اعلامیه حقوق بشر نیز نشان دهند . چنانکه در گزارش کمیته پارلمانی دفاع از زندانیان سیاسی ایران که در شماره ۱۲ فوریه سال ۱۹۷۶ تا بهرلندن انتشار یافته ، خاطرنشان شده است : "کمیته ایرانی حقوق بشر که بر بنسب اشرف خواهر شاه ریاست آنرا بعهده دارد یک سازمان قلابی است . . . شاهلاقتند است که نقش میزبان کفر انسانی بین المللی بیامون حقوق بشر را بازی کند ، مشوق قطعنامه های مشرق در باره حقوق بشر باشد و در گفتارهای خود به هواداری از اصول حقوق بشر میشتابد ."

اتحاد به ای شدند . ابتدای دولت سوسیالیستی که این اتحاد به راتحت نفوذ خود در آورد ولی چون موفق نشد ، بعد از دو سال آنرا منحل کرد . بعد از این انحلال ، تنگبانی نویسنده جوان بخاطر نوشتن کتاب " یادداشت های شهرشلوغ " محکوم و زندانی شد . بعد از این ، یکی از پایه گذاران اتحاد بهمنویسندگان و چند نویسنده دیگر علیه این دستگیری اعتراض کردند . با وجودی که این اعتراض خیلی ملایم بود ، رژیم بعد از این ، سیانلو و روحانی نژاد را دستگیر و زندانی کرد . آنها را به تحریک به منافقانی و توطئه جهت سرنگونی رژیم و فراخواندن ارتش به قیام متهم کرده بودند . بعد از این بعد از اینکه از زندان آزاد شد ، کتاب جالبی تحت عنوان " میهمان این آقایان " نوشت که در آن وضع زندانیان رژیم شرح شده است .

حدود یکسال است که قانون جدید دیگری تصویب شده است . طبق این قانون هر کس به روسیله و امکان (نوشته یا خطابه) مردم را تشویق و تحریک به اعتراض کند به حبس ابد و چنانچه این تحریک موجب قتل شود به اعدام محکوم خواهد شد . همچنین شدید ترین مجازاتها برای کسانی که نامه به تشخیص رژیم جز " گروهی با ایدئولوژی سوسیالیسم و با فقط مخالف دولت باشند ، در نظر گرفته شده است .

نپول کرپتیک - اتحاد به نویسندگان معرف چه چیزی بود ؟

پاسخ - این اتحاد به موفق شده بود افرادی با افکار مختلف را در رده خود جمع کند . با اینکه " نیروی سوم " برای اتحاد به مسلط بود ولی نیروهای چپ و مارکسیست در آن نفوذ قابل توجهی داشتند . در این مدت کوتاه ، نفس بیشتری میشد کشید و چیزهایی میشد چاپ کرد ، اما حالتی موقتی بود . همانطور که میدانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و شکست جنبش ضد امپریالیستی توده ها و روشنفکران ایران بطرز وحشیانه ای سرکوب شدند که نتیجه آن ظهور ادبیاتی بود نویسنده و گریزا . این نسل را شکست خورد می نامند . درست است که طبرقم اختناق و سرکوبی ، روشنفکرانسی بودند که مقاومت میکردند ، ولی آنها کاملاً منزوی بودند . در چند سال اخیر اپوزیسیون جدیدی از روشنفکران بوجود آمد . در این اپوزیسیون گروههای محصلین و مذهبیون نقش مهمی را بازی کردند در این موقعیت بود که اتحاد بهمنویسندگان بوجود آمد . ولی بعد از انحلال آن موسسات و با مستقیمه رژیم (تلویزیون ، وزارت فرهنگ و هنر ، موسسه فرانکلن و غیره) فعالیتشان را وسعت داده برای جلب روشنفکران حقوقهای قابل توجهی با ایشان میبرد ازند . چنین است سیاست زوزور . باید توجه داشت که باتشدد بد سرکوبی و اختناق ، خیلی از نویسندگان لیبرال راه غیر سیاسی را در پیش گرفته اند . در حالیکه مبارزه بر ضد رژیم با شکل مختلف تشدید میشود .

- _____ بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری _____
- _____ خلق ، افشاء ستنگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای _____
- _____ این نهاد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند . _____

درود آتشین ما باین یاران صدیق و خرمند مردم !

اما واقعات زندگی و اعمال رژیم در ایران کاملاً عکس این جریان را اثبات میکند .
 آيا تشکيل حزب شهباخته " رستاخيز " که رژيم همه افراد کشور را به عضویت در آن و پذیرش
 اصول سفاکانه آن ملزم میکند و شاه اعلام میکند اگر شخصی این اصول را نپذیرد تودیه ای است و جای
 او در زندان است ، ناقض صریح اعلامیه حقوق بشر نیست که در ماده دوم آن تصریح شده است :
 " هرکس میتواند بدون هیچگونه تمایز نژادی ، جنسی و مذهب و عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر
 از تمام حقوق و مزایا و کلیه آزادیها بجا آید که در این اعلامیه ذکر شده به بهره‌مند گردد " .

در سال ۱۳۱۰ دوران رژیم دیکتاتوری سیاه رضاشاه قانونی به تصویب رسید که هدفش ظاهراً
 بهرگز و محکومیت هر فرد سازمانی بود که " رویان ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و پیرویه و مسرام
 اشتراکی باشد " ، ولی در حقیقت هدف این قانون سرکوب هرگونه جنبش دموکراتیک و هرگونه اعتراض
 علیه رژیم استبدادی رضاشاه بود . در این قانون نیز تاکنون از جانب رژیم ضد ملی و دیکتاتوری محمد
 رضا شاه دوبار تغییر داده شده است . نخستین بار در سال ۱۳۳۴ رسیدگی به اتهامات سیاسی
 ناشی از این قانون که در صلاحیت دادگاههای عادی بود و طبق قانون اساسی میباشد
 با حضور هیئت منصفه انجام گیرد ، به دادگاههای فرمایشی نظامی محول شد .

در مرداد ۱۳۵۴ متمم جدیدی برای این قانون تصویب شد که در آن چنین تصریح شده است : هرکس
 بهر شکل و عنوان در مملکت جمعیتی تشکیل بدهد و یا اداره کند که دارای رویه یا مرام اشتراکی یا
 برضد حکومت مشروطه سلطنتی باشد و همچنین هر ایرانی که در خارج از مملکت اقدام به چنین عملی
 بکند یا هرکس با چنین جمعیت هائی همکاری داشته باشد به حبس ابد محکوم میشود .

تحریک و ترغیب به افشاشیر ضد امنیت داخلی و یا خارجی (البته از نظر رژیم شاه) از راه نطق
 یا اوراق چاپی یا خطی و یا هر وسیله دیگر بشرط آنکه مؤثر افتد مجازاتی در حد حبس ابد دارد .
 سرپای این قانون و متمم آن با مواد ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ اعلامیه حقوق بشر که منطبق با روح اصل
 بیستم قانون اساسی ایران است و تصریح میکند " هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق منور
 شامل آنستکه از داشتن عقاید خود بهم و واضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و واخذ و
 انتشار آن بتمام وسایل ممکن بدون ملاحظاتی سرزنی آزاد باشد " کاملاً متناقض است . در اسناد
 دهین کنفرانس بین المللی حقوقدانان دموکرات " که در آوریل ۱۹۷۵ در الجزیره ، پایتخت
 جمهوری الجزایر برگزار شد تصریح شده است " که در شیلی و ایران برخی کشورهای دیگر ،
 " آزادیهای دموکراتیک و حقوق بشر به بدترین وجهی از جانب حکومت های فاشیستی و دیکتاتوری
 این کشورها پایمال میشود " . در گزارش " کمیته پارلمانی دفاع از زندانیان سیاسی در ایران " .
 که در شماره ۱۲ فوریه سال ۱۹۷۶ تا میزندن انتشار یافته ، گفته میشود : " ایران کشوری است
 که در آن زندانی سیاسی بحد و فویر یافت میشود . شاه و رژیم او از دادن هرگونه اطلاعاتی در باره شماره
 آنها خودداری میکنند ولی شماره این زندانیان از ۲۵ تا ۴۰ هزار نفر تخمین زده میشود " .

در ماده ۵ منشور حقوق بشر تصریح شده است : احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات
 یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری و یا موهن باشد . و در ماده ۹ آمده
 است : احدی نباید خود سرانه توقیف ، حبس یا تبعید شود .

اعطالی که در " کمیته " مرکب از شکنجهگران سازمان امنیت و شهرهای و اطاق " تشییت " که مجهز
 به مدرن ترین وسایل شکنجه ، از اجاق و تخت خواب برقی و دستگاههای شوک الکتریکی گرفته تا
 شلاقهای سیمی هستند و " بازرسی " اولیه متهمین در این شکنجهگاهها به مدت رزیدل ترین افرادی
 که بوشی از انسانیت نبوده اند و سرپای وجودشان اهانت و لکه ننگی بر حیثیت انسانی است ،

انجام میگردد باکدامیک از مواد منشور حقوق بشر قابل انطباق است ؟ و شاید هم همین علت است
 که دیکتاتور خون آشام ایران در پاسخ به اظهار نظر " اولیویه وارن " مولف فرانسوی ، راجع به نقض
 حقوق بشر در ایران ، در حالیکه ایران بظاهرا زامنه کندگان منشور حقوق بشر است ، با وقاحتی
 شاهانه میگوید : " این امر مربوط به آنستکه شما حقوق بشر را به چه معنا بفهمید . من عقیده ندارم
 که قوانین یک کشوری را دیگران باید مورد تفسیر و تفسیر قرار دهند . . . بلکه البته این درست است
 که ما اعلامیه حقوق بشر را پذیرفته ایم و تصویب کرده ایم . ولی با این اعلامیه برای دوری نمیتوان رفت
 در بقیه موارد قوانین خود کشور بایستی بحساب آید " (روزنامه " لوموند " ، اول اکتبر ۱۹۷۶) .
 این نخستین بار نیست که محمد رضاشاه نظریات انتقادی ملوگانه را نسبت به قوانین و حقوق
 دموکراسی بحقیاس جهانی ابراز میدارد ، این " منجی " دموکراسی روزی دموکراسی غرب را مورد
 انتقاد قرار میداد و امروز مدعی است که منشور حقوق بشر باید با قانون شکنی هائی که بوسیله سازمان
 امنیت در کوچه و خیابان با ترور و آدم رهایی و در " کمیته " و " اطاق تشییت " این سازمان انجام
 میگردد ، تطبیق داده شود .

در کتاب " اولیویه وارن " موسوم به " شیروخورشید " که فصل " از های هفت سر ما مارکسیسم "
 آن در شماره اول اکتبر سال ۱۹۷۶ روزنامه " لوموند " انتشار یافته ، خبرنگار طی سئوالات افشاگرانه
 ای ماهیت فاشیستی تفکر شاه را بر ملا میسازد . شاه در این اظهارات میگوید ثابت کند که گویا
 مارکسیستها در ایران طبق قانون حق حیات ندارند و گویا در کشور ما تنها پوزیمون واقعی نسبت
 به رژیم اعلیحضرت میتواند خود اعلیحضرت باشد . باید افزود که این " اپوزیسیون " در تجاوز به
 حقوق مردم ایران و تبهکاری و خیانت و غارت ثروت های ملی کشور نیز از آزادی کامل برخوردار
 است ! ولی پسرای این " آزادی " هم حد و مرزی است ، که خشم بند گسل توده مردم ، دیر
 یا زود به آن پایان خواهد داد .

به تبهکاری های رژیم در مورد مردم ایران و به در زنده خوئی آن در مورد مبارزان
 راه پیشرفت و سعادت ایران ، جز با بر انداختن این رژیم جنایت پیشه و خیانتکار نمیتوان
 پایان داد . سر نگون کردن این رژیم سپاهکار که محمد رضا شاه مطلق العنان در رأس آن
 قرار دارد ، نباید هدف اساسی تمام نیروهای مترقی و انقلابی ، اعم از مارکسیست
 و غیره را کیست ، باشد . و این هدف مقدس چیز از راه اتحاد تمام نیروهای راستین
 مبارزه نمیتواند بدست آید . بر اساس احتقن رژیم مطلقه شاه هدف میسر و اتحاد
 نیروهای راستین ضد رژیم تنها وسیله رسیدن به این هدف مقدس در شرایط
 کنونی است .

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیری روند جنبش و پیشرفت میهن ما

است . این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم !

افتخارتواست ...

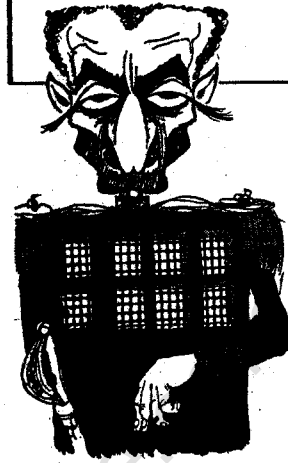
■
 شنیده ام چهره آزادگان شکنجه رسی ،
 میان خنده دیوانه وارملرزی .
 ولی علاج نباشد برای لرزش تو ،
 نه قرص های مسکن - نه بیبسی و آهجو
 که لرزش تن جلا د - لرزش مرگ است .
 همیشه عاقبت ظلم ، ظلمت است و شکست .
 و نام هیلتروچنگیز تا ابد منفور ...
 بت بزرگ گلی آنچنان فروشکند ،
 که ازضار شود چشم بت پرستان کور ...

■
 برای مردم نواقرین فناسی نیست .
 آنچه زنده ای جاوید ماند آزادی است ...

خسرو

هزار ها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه
 های «کمپته» و «اوین» و «اطاقهای تمشیت» مراکز ساواک بوخشیانه
 ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای
 خواست عدالت اجتماعی ، دموکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما
 است که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که
 میتوانیم بیاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .

زندانی اوین - دخمه مرگ



اوین ، جهنم سوزان !
 اوین زیرزمین ،
 که دافگاهای وسلاخ خانه انسان .
 اوین که دخمه مرگی !
 اوین که زجرگهی !
 اوین که بزم شیاطین شوم دل سپیسی !
 اوین ظلم و توحش !
 اوین آدم کش
 زبسکه ریخته ای خون بی گنه بر خاک ،
 سلولهای شده گورهای وحشتناک ،
 که از زمین نم آلود آن علف رسته ...

■
 کجاست عشقی تا مرگ پریم و خود را
 بچشم خویش به بند به ننگه اوین ؟
 وراوین کند ازخشم ، لعنت و نفرین .
 کدام قانون گوید که خرس وزند انبان ؟
 کند بزور تجاوزه دختران - پسران
 و هم مردان را زمین رهگذر کند تهدید
 که حرف تهیه و اقرار بشنود زانها ،
 وگرنشند ،
 بساط د هشت و دیوانگی کند برپا ...
 دراین شکنجه گه تیره ، کیست پاسخ گو
 که حق و حرمت زندانی سیاسی کسو ؟

■
 اوین ناپاکی !
 اوین خواری و هاری و حرص و هتاک !
 اوین ضحاک !
 که نقش خونین هلاک روی دیوارت ،
 بادگارتواست .
 فخر در سرانمان میان گیری سرد ،
 اجاق برقی و سوزاندن تن زن و مرد ،
 و آنچه کشتار

عنوان "سخن گفتن از درخت تقریبا جنایتی است" و دیگری درباره نویسندگان زندانی ایران تحت عنوان "آوای زندانی شده ها"، همه نشریات فارسی حزب ما و مقداری اشیا ساخته شده صنعتگران و هنرمندان ایرانی هم در دسترس عموم قرار داشت.

از پشت بلندگوی غرفه "مردم" خطاب به دهها هزار فرانسوی و زحمتکش ندا داده شد: "درافسانه های کهن ماضی که میزیست که هر روز خون نوجوانان را می نوشید. خلق محنت کشیده ایران بها خاست و برهبری کا و آهنگر ضحاک را سرنگون کرد. درفش کاوه بباد بود این جنبش هم اکنون پرچم حزب توده ایران است. آنچه که در برابر غرفه مردم دیدم می شود اسکت شاهی است بنام محمد رضا که بخون میهن پرستان ماتشنه است و ظلمش بی پایان."

لحظاتی به سکوت آمیخته با کینه در میان بازید کنندگان گذشت و سپس بلندگو خطاب به زحمتکشان فرانسه اضافه کرد: "حال نظری بدرون غرفه بیاندازید چه شمایل پراز شکوه انوشه در حال تیرباران نگاه کنید. او بر مرگ چیره شد، زیرا با آرمانش اعتقاد داشت. انوشه تنهاییست، بلکه صد ها میهن پرستی که طی چند سال اخیر تیرباران شده اند با همان قهرمانی در برابر دشمن محمد رضا شاه جان سپرده اند. دهها هزار زندانی در سیاهچالهای شاه عبارزه ارامید هند. مردم زحمتکش فرانسه! بیاری زندانیان سیاسی بشتابید و هر طریقی که مناسب میدانید بزندانیان کمک کنید!"

شرکت کنندگان در جشن بسوی غرفه روزنامه "مردم" روی آوردند، متن اعتراضیه ای را که علیه رژیم شاه برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی تنظیم شده بود، امضا کردند، به آفیش های فراوان، به عکس های تیرباران شده ها و زندانی هاتوجه فوق العاده ای مبدول داشتند. هر کس بفرآخور حال خود کمکی بخانواده زندانیان سیاسی میکرد. غرفه "مردم" یکی از مراکز مهمی بود که زحمتکشان فرانسه از آن بازید کردند. بلندگوی غرفه حزب ما مردم را از وضع میهن ما آگاه میساخت و این شعار اساسی تکیه میکرد: "برای برانداختن استبداد محمد رضا شاهی در یک جبهه ضد دیکتاتور متحد شویم، این است خواست قلبی مرد میهن ما". در جریان جشن هیئت نمایندگان روزنامه "تومانیه" برهبری "لوران لودا" مسؤل "تومانیه" و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه از غرفه ما بازید کرد و همبستگی فراوان حزب کمونیست فرانسه را بحزب ما و مرد میهن ما ابراز داشت.

روزنامه "مردم" در جشن "اونیتا"

امسال فعالیت حزب توده ایران در ایالتها در رابطه با جشنهای "اونیتا" بسیار وسیعتر از سال گذشته بود. در جشنهای مختلفی که در شهرهای گوناگون برگزار شد، غرفه "مردم" و همچنین غرفه "ادپسی" وجود داشت. در جشنهای اصلی بنام حزب سخن گفته میشد. بخشی از غرفه نمایشگاه معکس بود که سیاست ترور و اختناق و نظامیگری رژیم وزندگی مردم را نشان میداد. در غرفه پلاکتهای متعدد وجود داشت. بخش دیگر غرفه به آثار نقاشان ایرانی اختصاص داده شده بود. روی یک میز نشریات توده در معرض فروش قرار داشت. جزوای درباره ظفار، زندانیان سیاسی، اوضاع عمومی ایران منتشر شد. پیام حزب برای ایجاد جبهه ضد دیکتاتور بزبان ایالتیای بمقیاس وسیع پخش شد. در میتینگ فستیوال اونیتا در شهر روانادر ۲۴ اوت، نماینده حزب صحبت کرد و نطق او در اونیتا چاپ شد. در بولونیا، یکساعت از برنامه تلویزیون در اختیار نمایندگان حزب توده ایران گذاشته شد. رفیقی پس از نشان دادن عکسهایی از زندگی مردم ایران و مدارک متعدد

روزنامه «مردم»

در جشن های «تومانیه» و «اونیتا»

امسال نیز روزنامه "مردم"، ارگان حزب توده ایران، مانند سالهای گذشته در جشن روزنامه "تومانیه"، ارگان حزب کمونیست فرانسه و جشن روزنامه اونیتا، ارگان حزب کمونیست ایالتی شرکت داشت و در هر یک از این جشن ها غرفه خاصی به "مردم" اختصاص یافته بود. گزارش هایی را که درباره چگونگی فعالیت نمایندگان حزب توده ایران در این جشن ها رسیده، برای اطلاع خوانندگان عزیز درج میکنم.

روزنامه "مردم" در جشن "تومانیه"

امسال در روی بین المللی، غرفه سهگوش روزنامه "مردم" برپا بود. تصویرهای بزرگ حیدر عوامی و ارانی بپا بود سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران در یک ضلع غرفه عکس های تیرباران شده ها، زندانیان سیاسی وزندگی مردم در ضلع دیگر جلب نظر میکرد. در داخل غرفه عکس انوشه در حال تیرباران و در اطراف آن دو تصویر بزرگ از رفیق توده ای، صفر قهرمانی زندانی سی ساله وطن خاوری، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، زندانی ۱۰ ساله نصب شده بود. در



چند قدمی غرفه مردم موجودی میخکوب شد به نظر میرسید: چهره کره شاه ضحاک باتاجی ترک خورده و اندامی پشید و از تصویر افسر توده ای در حال تیرباران. چندین نشریه حزب، بزبان فرانسه و نشریات متعدد حزب کمونیست فرانسه درباره ایران که یکی از آن صاحب مخفیانه مجله حزب کمونیست فرانسه در ایران با چند نویسنده ایرانی تحت

صیغه برادری!

(گفتگوی تلفنی دیکتاتور ایران با دیکتاتور شیلی)

بها م حزب را برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری بزبان ایتالیائی قرائت کرد . بها م حزب برای اینجا
 جبهه ضد دیکتاتوری در اونیته روزنامه محلی حزب کمونیست در راوناجاپ شد . در جشن فلورانس ،
 پروچا و روگونا نمایندگان حزب سخنرانی کردند . نمایندگان حزب همیشه در کنار نماینده حزب
 کمونیست شیلی ، حزب کمونیست اسپانیا و جبهه آزاد بیخش فلسطین سخنرانی میکردند . در جشن
 های مختلف مدنیهای از اهالی و همچنین نمایندگان احزاب کمونیست و جنبشهای آزاد بیخش
 از طرف مردم دیدن کردند ، آنها مورد تحسین قرار دادند و حزب مارا به ادامه مبارزتشویق کردند .
 اونیته طی مقاله ای ، از شرکت " مردم " در جشن اونیته و مسائلی که در طرفه مردم مطرح بوده ، یاد
 آوری کرد . از رهبران حزب کمونیست ایتالیا و شخصیت های سیاسی ایتالیا نیز به ای از طرفه
 مردم دیدن کردند . نزدیک به ۲۰ هزار امضا برای آزادی زندانیان سیاسی جمع آوری شده
 است . اسامی با شرکت نماینده حزب در جشن اونیته ، حزب مادر پر خوردهای رسمی جای خاصی
 داشت و از آن با احترام نام برد میشد . فعالیتهای حزب مادر در جشن اونیته به معرفی آن کمونک
 زیادی کرد .



— آلو ؟
 — آلو !
 — اینجا " ما " صحبت میکنیم .
 — شما چند نفر هستید ؟
 — چند نفر یعنی چه ؟ " ما " یعنی من !
 — مایمنی من دیگر یعنی چه ؟
 — یعنی خدایگان بزرگ ارتشتاران فرمانده شاهنشاه آریامهر .
 — ها ! ها ! سی ! سی ! بله حالا فهمیدم . شما پهلوی هستید . شاه ایران . خوب
 چگونه هستید ؟
 — نامه ام رسید ؟ پس چرا جوابش را نمید هید ؟
 — سی ، سی ، رسید ، سرم اینقدر گرم است که حد و حصر ندارم ، هر روز تلگرام و پشت سر هم
 اعتراض است که برای این " آگنده " میآید . دارم این کمونیست ها را از زمین میبرم ، متأسفانه باز
 هم هستند .
 — مگر کلکشان را نکندید ؟ الان سه سال است که در شیلی سوارکار شده اید و هنوز هم
 کمونیست ها هستند ؟
 — اگر من نه سال است ، شما که ۲۰ سال است نتوانستید کاری کنید ، حالا بمن اعتراض
 میکنید ؟ !
 — آخ ! نگویید ، نگویید ! این تروریستها ، این مارکسیست ها که در همه جا صاف صاف
 راه میروند . خوب ، پیشنهاد مراقبول میکنید ؟ نامه من رسید ؟
 — سی ، سی ، خواندم . ولی نفهمیدم ، شما مثل اینکه پیشنهاد یک " اتحاد مقدس
 ضد کمونیستی " دو جانبه ایران و شیلی را مطرح میکنید ؟ !
 — نه ، آقایان ، " اتحاد مقدس " خیلی سروصدا را میماند از دو چیزهای دیگری میکنند ، فعلا
 صلاح نیست . هوچی زیاد است . من فقط پیشنهاد خواندن صیغه برادری میکنم . خلاصه
 پیشنهاد من این است که بیابراد رشوم ، چون هر دو میان یک جوریم و یک وضع داریم . شاید حتی
 بگویم هر دو یک روحیم اندر در بدن . مثلا شمارا کی آورده سرکار ؟ " سیا " !
 — مرا هم " سیا " .
 — شما حکومت قانونی سالواد ورا آگنده را از زمین بردید .
 — من هم حکومت قانونی صدق را .
 — شما هم هزار آدم را بر زمین انداخته اید .
 — من هم دستکم ۲۰ هزار مخالف را در سیاه چالها نکه داشته ام .

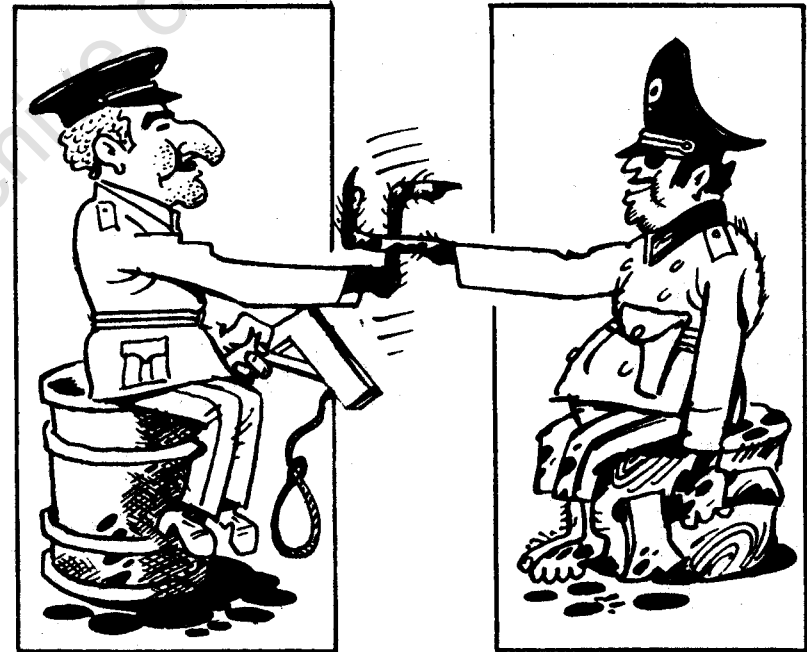
شما سین را بعد وستان بنگه دنیا مید هید واز آنها اسلحه میخرید .
من هم نفت را با آنها مید هم و در عوض اسلحه میگیرم .

پس حالا معلومتان شد که هر دو همان یکی هستیم ؟

- ها ! ها ! سی ! سی ! حالا فهمیدم . ولی آخر من کاتولیک هستم ، شما مسلمان ، بین ما صیغه برادری ممکن نیست !

- این دیگر چه صیغه ایست ، من نمی فهمم . باها جان همه چیز که دست خود مان است هر طوری خواستیم ، همانطور هم انجام مید هیم . پس لوطیا نه دست بده !
- سی ! سی ! اوکی ! اوکی !

ع . ش .



بو علی

که بود شهره در تمام جهان
مدتی نیز بود در زندان
که کند صرف حکمت و پسران
بگذارد زخویش چسا و پندان
همچو او پرورید در دامان
حالیآ بود اندرین دوران
فخر اینا کشور ایران
با که بودش مشاغل وضوان
بود در رنج و فسه و حرمان
بهنوا بود و پی سوسامان
سوی او بود دانها بهستان
نیست تابع به قدرت سلطان
بود اینک بچنگ در خیمان
همچو زین طبیب بی ایمان
که بود بفر زمین و زمان
و ندرا این شیوه بدتر از شیطان
ره نیساید به روزه رضوان
عقربها شود چنین و چنان
که چرا حرف حق خوشه در آن
بسر علیه صالح ایمان
که مگر هست حامی دهقان
که چرا کرده دم مفتخواران
بزنند دم زشورش و طغیان
بود این دوره ، بود در زندان
خاطرش بود روز و شب بزمان
که بدان مفتخر شود ایران
ادعا ناه ای ز دادستان :
گشت اجرا ، بشهر اکباتان

بو علی آن حکیم دانشمند
گرچه در عمر خویش شد تکفیر
لیک با آنهمه فراغت داشت
شد موفق که آنهمه آثار
عصر تاریک جهل بود ، ولی
بو علی فرض کن بقید حیات
عالم نامدار داهی شرق
تو مینداز آنکه بود عزیز
اولا زین محیط هست مدام
نه به تن جامه و نه کفش به پا
زاین نظام خراب و جهل و ستم
شحنه میگفت کرده است اخلال
طبق قانون شوم این کشور
احقسی بانک میزد ای عجبا
که بود خصم ملک و ملت و دین
کافری نیست همچو وی ابد ا
با چنین اعتقاد های عجیب
این خطرناک را اگر نکشیم
دفترش حتم بود در توفیق
کتبش را " مشر " میخواندند
مورد خشم مالکین میشد
بود مغضوب هر وکیل و وزیر
د و ختندی لپش از آنکه مباد
الغرض گر که بو علی سینا
جای تجلیل از آن مقام بزرگ
جسای جشن هزارمین سالش
حال با آب و تاب میخواندند
حکم اعدام بو علی سینا

که در زمانی نه چندان دور وحدت علی خواهد شد و نیروها با هرگرایی مبارزاتی که دارند دروایسن شعار جمع خواهند شد ، زیرا بر شرایط کنونی مبین ما انطباق کامل دارد .

در راه پوزسیون ضد رژیم بهیژه جناح چپ آن نیز جریان جالبی در تکامل است که دلگرم کننده میباشد . جوانان مبین ما روز بروز بیشتر به شیوه های درست مبارزه روی می آورند ، به شعارهایی روی می آورند که حزب توده ایران ، نخستین سازمانی که با پیگیری آنها را اعلام کرد و مردم را برای تحقق این شعارها فراخواند .

دوست دیگری مینویسد :

" صدای شعار در شرایط خفقان و تکیستی که رژیم مستبد ایران بوجود آورده است ، صدای رهایی ملت از قید دیکتاتوری و فاشیسم است . سالهاست که ما از طریق رادیوی پیک ایران صدای شما را میشنوم . در راس همکارهای ما مبارزه با این رژیم منفور - رژیمی که دست نشاندۀ امپریالیسم است - قرار دارد و امید داریم که درین خود را در به شهر مبارزات خلقهای ایران و در مقیاس بزرگتر در زمین بردن دشمنان تکامل جامعه بشری ادانمائیم . در شرایطی که دولت درباری ایران بر ملت تحمیل کرده است ، در شرایط خفقان ، فقر و تکیستی ، لزوم همکاری با تنها حزب کارگری ایران یعنی حزب توده ایران ، حزبی که از خط مشی مارکسیسم - لنینیسم ، تنها راه نجات رنجبران جهان از قید زنجیرهای سیاه سرمایه داری ، تبعیت میکند ، بیشتر حس میشود . ما دست دوستی و همکاری بسوی شما مبارزان صدیق راه استقلال و برابری دراز میکنیم و امید داریم که این دست همکاری باگرمی هرچه بیشتر فشرده خواهد شد . "

کارگران و دانشجویان مبارزات خود ادامه میدهند

اخبار مربوط به اعتصابات کارگری و دانشجویی در نامه های هواداران حزب ما جای مبین دارد . با آنکه خبر برخی از این اعتصابات را قبلاً بنظر خوانندگان رسانده ایم ، ولی از آنجهت که برخی تا زگیها در این اخبار چشم میخورد ، آنها را نقل میکنیم .

یکی از دوستان در باره اعتصاب ۲۹ اردیبهشت فارس آباد مغان برای ما چنین نوشته است : " یکی از کارگران بوسیلۀ یکی از مهندسان کارخانه کتک میخورد و کارگران بعنوان اعتراض دست به اعتصاب میزنند . تعداد اعتصاب کنندگان در حدود ۳۰۰ نفر بوده است . قریب ۲۰۰ نفر جوان و تکیه بان نیز آنها را طاق شده اند . در این میان کارگران بکمی دستمزود خود نیز اعتراض میکنند . کارگران بیل بدوش و کلنگ بدست بطور منظم و دستجمعی بطرف دادگاه حرکت میکنند . در جلوی دادگاه اجتماع آنها بوسیله ما موران متفرق میشود . آنها سپس جلوی پاسگاه ژاندارمری اجتماع میکنند . از آنجا هم بوسیله ژاندارمها راند میشوند . کارگران سپس بطرف شهرداری میروند . از شهرداری هم پاسخ منفی میشوند . بعد بطرف تلگرافخانه میروند که مقامات بالا تلگراف کنند . در تلگرافخانه از قبول تلگراف آنان سر باز میزنند و از آنجا هم راند میشوند . سرانجام ۳ - نفر از کارگران و سیله ما موران ساواک بازداشت و تعدادی از کاراخراج میشوند . به بقیه کارگران مستومان اضا فحقوق میدهند .

در جریان اعتصاب ، معاون کشت و صنعت به چند نفر از کارگران مراجعه کرده و میگوید : خجالت نمیکشید از کار دست میکشید و این وضع را بوجود می آورید ؟ یکی از کارگران جواب میدهد که آقای معاون

مردم شمار جبهه واحد ضد دیکتاتوری را تأیید میکنند

کارگران و دانشجویان مبارزات خود ادامه میدهند

حیله های کفیف برای تشدید استثمار

لحظاتی از زندگی قهرمان شهید ، حکمت جو در زندان

درج این نامه ها به معنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست

نامه های فراوانی که از خوانندگان نشریات ما و شنوندگان رادیوی پیک ایران میرسند ، بازتاب پیوند های ناگسستنی مردم زحمتکش با حزب توده ای ما است که علیرغم وجود خفقان بی حد و مرز ، پیوسته تحکیم بیشتری می یابد . این نامه ها از مبارزات دلیرانه خلقهای ما در برابر رژیم قلدرو مبین فروش شاه ، از زندگی مرارت بار مردم ، از بیبریت و دشمنی سازمان آذکس ساواک و از ظرافت گری ها و زدبهای درباریان و هزاران فاعیل غارتگرها خود حکایتها دارند . بخشهایی از این نامه ها را که از روند فزونی آنها هستیم - در زیر بنظر خوانندگان دنیا میروسانیم :

مردم شمار جبهه واحد ضد دیکتاتوری را تأیید میکنند

دوستی چنین مینویسد :

" اکثر کسانی که با آنها تماس با برخورد داشته ام ، پس از اعتماد به صداقت من ، بعد از ذکر نارضایتی شدید از وضع نامساوان اقتصادی و اقدامات شدید ضد دموکراتیک هیئت حاکمه ایران و در راستا آن شاه جنایتکار ، تبدیل ایران به منطقه انفجاری در خاورمیانه ، راه برون رفت از این وضع نامساوان را اتحاد نیروها در زیر شعار سرنگونی رژیم ضد دیکتاتوری میدانند . تصادفی نیست که این شعار در میان مردم ، بهیژه جوانانیکه در مبارزه شرکت دارند ، روز بروز بیشتر شعار مبرم مرحله کنونی تبدیل میشود . ملت را باید درد و نکته زمین جستجو نمود :

- نخست شکست شعارها و شیوه های نادرست و مبارزه نیروها بصورت گروههای پراکنده و

- طرح این شعار و تحلیل آن بطور پیگیر از طرف حزب توده ، حزب طبقه کارگر ایران .

مردم و اکثر جوانان به پیک ایران گوش میدهند و شعارهای حزب را درستترین شعارهای موجود در میان اپوزیسیون میدانند . آنها خود بخاطر تحقق این شعارها مبارزه میکنند و حتم دارند

مانان را کیلوفی ۲ تومان ، گوشت را کیلوفی ۲۰ تومان ، سیب زمینی را کیلوفی ۶ تومان و بهارزرا کیلوفی شش تومان باید بخریم روزانه ۱۲ تومان مزد میگیریم و در همین موقع تنگ نان خشکیده ای از جیبش در میان آورد و میپندس نشان میدهد و میگوید این نان خالی را خود مان میخوریم و همین وجه هایمان میدهم و خجالت نمیکشیم ، اما اگر به مزد مان اعتراض کنیم ، باید خجالت بکشیم ؟ تو خجالت بکش که انبابت کار ما ۳۰ هزار تومان میگیری .

دوست دیگری درباره اعتصاب ۲۱ تیر کارگران کارخانه بلورسازی فرح آباد تهران و همدردی مردم با اعتصابکنندگان مینویسد :

" بلافاصله پس از اعلام اعتصاب ، پلیس کارخانه رامجا صرفم کرد . هم از خروج کارگران از کارخانه جلوگیری کردند و هم از فرستادن غذا از خارج برای کارگران ، ولی مردم و خانوادہ های کارگران از روی دیوار برای کارگران غذا پرتاب میکردند .

نامه دیگری از یکی از هواداران حزب درباره اعتصاب کارخانه "علاء الدین" دریافت کرده ایم . این دوست مینویسد :

" در کارخانه "علاء الدین" واقع در جاد وکرج روز پنجم بهرام اعتصاب رخ داد . تمام کارگران کارخانه که مجموعاً ۱۵۰ نفرند ، در این اعتصاب شرکت کردند . شرایط کار روزندگی کارگران این کارخانه بسیار طاقت فرساست . دستمزدشان فوق العاده اندک است و با ترقی سرسام آورنده زندگی کوچکترین تناسبی ندارد . کارگران مجبورند روزانه ۱۲ ساعت کار کنند و بابت چهار ساعت اضافه کاری مبلغ ناچیزی دریافت دارند . این امر از دلایل عمده اعتصاب کارگران کارخانه "علاء الدین" است . آنها میخواهند که دستمزد کارگران با هزینه روز افزون زندگی هماهنگی داشته باشد . اضافه کاری و اطلبانه باشد نه بدستور کارفرما و شخصی از سود سرسام آور کارخانه به کارگران تعلق گیرد .

دانشجویان رشته پرستاری شرکت نفت آبادان نیز در نیمه اول شهریور ماه دست به اعتصاب زدند . علت اعتصاب اعتراض به شرایط ناساعد در این مرکز تحصیلی است . دانشجویان ابتدا به بدی غذا اعتراض داشتند ، ولی بعد بسیاری از نارسائیهایی موجود در دانشکده را مطرح کردند . اعتصاب در روز طول کشید و در پی مدت دانشجویان از خوردن غذای نامطبوع دانشکده خودداری کردند . اعتصاب با پیروزی دانشجویان پایان یافت و مسئولان امر قول دادند خواستههای دانشجویان را عملی کنند .

نامه دیگری که امضا " یکی از صد ها جوان هوادار حزب توده ایران " را دارد ، حاوی خبر اعتصاب دانشجویان دانشگاملی و اعتصابهای دانشجویان تبریز است . این هوادار پرشور حزب ما چنین مینویسد :

" شاید اطلاع داشته باشید که دانشجویان دانشگاملی مخصوصاً دانشکده اقتصاد در سال تحصیلی ۵۴-۵۵ با بهر یاد داشتن اعتصابات متعدد خود ، خشم خویش را نسبت بر رژیم فاشیستی شاه نمایان ساختند . عمال رژیم که همیشه بواسطه تنگ نظرهای اهلپانه خود طلب اصلی پدیده ها را نادیده میگیرند ، بگمان آنکه باز بودن کتابخانه دانشجویی و اطاق کوهنوردی دانشکده باعث پدید آوردن چنین رویدادهایی است ، دستور بستن این دو مرکز را دادند . دانشجویان دانشکده اقتصاد بعنوان اعتراض باین اقدام ضدطلعی و ضد فرهنگی ساواک در روزهای اول و دوم تیر از رفتن بکلاس خود داری کردند . رئیس دانشکده برای آنکه خوش خدمتی خود را بحد کمال برساند ، دستور

انحلال دانشکده را داد . از آن تاریخ به بعد دانشجویان حتی حق ورود به دانشکده را هم ندارند . ضنا در تیر بهرزد دانشجویان از ۱ خرداد تا دهم تیر امسال ابتدا با خطر سالگرد پیورش رژیم با اعتراضات متعدد و روحانیون مترقی و سپس بعنوان اعتراض به تضییقات عمال ساواک علیه نیروهای شرقی بطور متناوب اعتصابهایی سازمان دادند .

این اعتراضات و اعتراضات نظیر آن ، نشان میدهد که رژیم فاشیستی شاه تا بحال نعتبها در فریب دادن دانشجویان و خفگی کردن صدای اعتراض آنها ناموفق بوده ، بلکه باتوان روز افزون جنبش دانشجویی که جزئی از جنبش عمومی خلق زحمتکش ایران است ، بیشتر از هر موقع آینده خود را بسوی دورنمای بیند .

یکی دیگر از دوستان مینویسد :

" در خرداد ماه ۱۳۵۵ پیش از آنکه امتحانات دانشکده شیراز آغاز شود ، دانشجویان دست به تظاهرات اتوسیعی زدند که با خشونت روبرو شد . این تظاهرات از دانشکده ادبیات آغاز شد . در این دانشکده همه کتببیزبان انگلیسی است . استادان هم امریکائی هستند و دانشجویان خشمکین که از انواع فشارهای سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی رنج میبرند دست به تظاهرات زدند . این تظاهرات بسرعت بهمد دانشکده سرایت کرد و تبدیل به تظاهرات سیاسی شد . با هجوم ماموران کار مزد و خورد کشید و در حد و . . . تن از دانشجویان را بازداشت کردند . سایر دانشجویان برای آزادی رفقای بازداشت شده خود ، آندک ریاضت کشیدند تا آنها آزاد شدند . اما با جویوسی و بازرسی هنگام ورود و خروج شدت پیدا کرده و از ورود بسیاری از دانشجویان که دستگیر شده بودند جلوگیری میشود .

حیله های کثیف برای تشدید استثمار

درباره شرایط دشوار کار روزندگی کارگران و دهقانان نیز نامه های جالبی از ایران رسیده که یکی از آنها را نقل میکنیم :

" در حالیکه تبلیغات گوشخراش سخنگویان رژیم آریامهری درباره پایان یافتن عصر استثمار انسان از انسان و اختلافات طبقاتی گوشهپارا کرده است و در میدان حرف و تبلیغات همه مردم از مزایای بیمهپیدا اشت برخوردارند ، روستاهای اطراف قزوین و کارخانههای مجموعه صنعتی قزوین یعنی شهر قزوین شاهد ننگین ترین و وحشیانه ترین نوع استثمار طبقاتی و محرومیت مردم از هر نوع بیمهپیدا اشت و حتی تامین شغل است . در روستاهای نزدیک قزوین هر روز همه اتیجوس جوانان و مردان قادر به کار در روستاها را برای کار در کارخانههای شهر صنعتی جمع میکند و فریب آنها را بر روستاهایشان باز میگرداند . کارخانههای مجتمع صنعتی قزوین بیشتر به دژ شبیه است ، زیرا هیچ فریبی ای را بآنها راهی نیست و پلیس و گارد انتظامی مخصوص کارخانه ، مانع ورود اشخاص غیر کارگر بمحوطه میشود . تازه خود کارگران هم اجازه ندارند از بخش خود به بخش دیگر ، یا به کارخانه دیگری بروند . تقریباً تمام کارخانههای شهر صنعتی که برآورد میشود بیش از پنجمزار کارگر داشته باشند ، کارگران بعد از آنکه ۹ روز کار کردند برای مدت سه روز خراج میشوند . خراج آنها باین صورت است که بعد از ۹ روز کار ، اتیجوس باید نبال کارگران به روستاها بفرستد و در شهر قزوین و مقابل جادههای فرعی متصل به جاده اصلی رشت - قزوین و کرج - قزوین کارگران را سوار نمیکند .

طبق قانون کاراگرکاری سه روز فیهت غیرموجه داشته باشد ، اخراج میشود و هیچ حقی باوتعلق نمیکرد . کارخانه داران از این مفرقانونی استفاد میکنند و سه روز کارگران را بهکارخانه نمیرند تا اخراج شد مطلق شوند . بعد از سه روز مجدداً برای آنها کارت و دفترچه کار در کارخانه صادر میکنند . باین طریق در تمام کارخانههای شهر صنعتی ، کارگران زیادی بدین آنکه بیمه باشند و تا مین برای آینده داشته باشند نیروی کار خود را میفروشند . در این کارخانهها سطح دستمزد بسیار پائین است . مسئولان کارخانه ها با وقوف به استعمار بیرحمانه بی نصیبی و محرومیت کامل کارگران برای جلوگیری از اعتصابهای کارگری تعدادی کارگراضافی استخدام کرده اند که به محض اعتصاب قسمتی از کارخانه ، کارگران ذخیره را بجای کارگران اعتصابی بکارند . سرمایه داران با سوء استفاده از هجوم هزاران جوان وروستایی بیکار از روستاهای اطراف قزوین و دستمزد بسیار کمی که بآنها میدهند ، این امکان را که چند دیکارگراضافی همواره در دسترس داشته باشند ، دارند ، چرا که مخارج چندانی از این راه بر کارخانه محمول نمیشود و برعکس تضمینی برای بیکاری بی درد سر و بی اعتصاب و خواستار حقوق حقه کارگری پیدا میکنند . کارگران این واحدهای صنعتی مجبورند بعد از تعطیل کارخانه بازم به روستاها بازگردند ، زیرا با دستمزد ۱۴ تا ۲۰ تومانی که بآنها داده میشود در قزوین حتی یکلانه هم اجاره میدهند . اشاره ای بوضع مسکن در قزوین ما را روشن تر میکند . در قزوین کراپه یکل پارتمان و اتاقه بیش از دوهزار تومان است و بیشتر خانهها را افسران لشکر قزوین قزوین اجاره کرده اند . تعداد افسران و درجه داران ارتش در قزوین آنقدر زیاد است که شهر قزوین به یک شهر نظامی ویا شهری که وسیله ارتش اشغال شده است ، بیشتر شبیه است . البته بسیاری از افسران جز ارتش نیز برای کراپه خانه و اصولاً یافتن خانه آنقدر در زحمت هستند که جانشان به لبشان میرسد . حتی آنها هم قادر نیستند کراپه های سنگین مسکن در قزوین را تحمل کنند .

لحظاتی از زندگی قهرمان شهید ، حکمت جو در زندان

یکی از دوستان درباره پایداری افتخار آمیز رفیق شهید مادر زندان شاه چنین مینویسد :
 " بنویسد که رفیق حکمت جو زندانها را فتح کرد . نگهبانان او را بنا می شناختند . می شناختند و با شنیدن صدای او برخورد می کردند . ساواک از دست این قهرمان توده ای مستاصل شده بود . یکی از زندانیان درباره او چنین میگفت : پس از چند ساعتی شکجه در کمیته همراه جبره ام انداختند من احتیاج به دستشویی پیدا کردم و در رازده ، نگهبان را صدا کردم و از او خواستم که در را باز کند . ولی نگهبان بدخواست من اعتنائی نکرد و گفتم همانجا کارت را بکن ، اما بدان که اینکار مجازات دارد . من مجدداً در رازده ولی نگهبان این بار اصلانیا آمد . در این هنگام دو لنگه محکم به در یکی از حجره های روبروی ما خورد و فوراً نگهبان بطرف صدا داد . صدائی که مانند نمره شیر بود از داخل سلول شنیده شد . نگهبان ! نگهبان ! در را باز کن ، بگذار او به دستشویی برود . نگهبان چشمگرفته در را باز کرد . درباره صاحب صدا بعد امن پرس و جو کردم و فهمیدم او ابرویز حکمت جو قهرمان توده ای است "

دوست ما میفرماید : " هر کس ویا گروهی ویا دسته ای به نحوی از انحاء در اتحاد نیروهای

خلق تفرقه بیندازد باید خود را سهیم در ریخته شدن خونهای بیشتر و فزونی ثروت و منافع

ملکت مان بداند . در زندانهای ساواک اتحاد هست . اتحادی بمعنای واقعی . چه آنها این واقعیت را درک کرده اند و عملاً لمس کرده اند که دشمن بین فدائی و مجاهد توده ای وجهه ای فرقی نمیکند ارد و همه را میگیرد و همه را میکشد . "

فهرست نشریات

مردم

دنیا

مسائل بین المللی

منتخبات لنین ، ۵ جلد ، هر جلد در دو قسمت

مانیفست

هجد هم پر و سر لویی بنا پارت

زندگی و آموزش لنین

سالنامه توده

بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

دفاع خسرو روزبه

توده ایها در دادگاه نظامی

نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران

(در دو جلد)

اصول فلسفه مارکسیسم

مادر

چگونه پولاد آبدیده شد ؟

سرمایه (جلد اول)

سرمایه (جلد دوم ، قسمت اول)

ماشوفیس و بازتاب آن در ایران

بیماری کودکی "چپ گرافی" در کمونیسم

دفاع ارانی

ده ریزی که دنیا را لرزاند

چه باید کرد ؟ از داستانهای مردم نو

ده سال ککها و اقتصاد یونی شوروی با ایران

برنامه حزب توده ایران

جهان بینینها و جنبشهای اجتماعی در ایران

نشریات به زبان آذربایجانی

روزنامه "آذ رایجان"

مجله "آذ رایجان"

دفاع ارانی

دفاع خسرو روزبه

شهیدان (در دو جلد)

ستارخان

خراسان صیانی و محمد تقی خان پسیان

نامه بیک رفیق (لنن)

کنکره بیست و پنج حزب کمونیست اتحاد شوروی

نشریات به قطع کوچک

کار سازمانی در شرایط تره و احتناق

چه باید کرد ؟ (لنن)

حق ظل در تعیین سر نوشت خویش (لنن) ..

بیماری کودکی "چپ گرافی" در کمونیسم (لنن)

نامه بیک رفیق درباره وظایف سازمانی (لنن)

بنا نیست

ده ریزی که دنیا را لرزاند

دفاع خسرو روزبه

هجد هم پر و سر لویی بنا پارت

بنیاد آموزش انقلابی

واژه های سیاسی و اجتماعی

وضع جهان و جهان انقلاب (بوس پیونجاریف)

لودویک فوریخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی

دفاع ارانی

کسوهی دوستان

انقلاب اکتبر ایران

دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک

وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه (لنن)

در تقابل با ترسکیسم (لنن)

سه مقاله لنین

در باره کارل مارکس (لنن)

دولت و انقلاب (لنن)

ماجرا جوشی انقلابی (لنن)